

ما پیروز شدیم

بزرگداشت اول مه، کارگران در خیابان

تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه تهران به حضور احمدی نژاد در دانشگاه

پیام علی نجاتی از زندان، به مناسبت روز جهانی کارگر: کارگران، دست از مبارزه بر ندارید!

نامه‌ی مادر زندانی سیاسی دکتر اکبر کرمی: آیا دادرسی هست؟

گفتگو با مادر منصور اسانلو

محرومیت از تحصیل برای ۱۰ تن از دانشجویان دانشگاه آزاد مشهد

محمد اولیایی فر، وکیل دادگستری بازداشت شد

حضور مادران صلح و پیشتیانان مادران عزادار در جشن روز جهانی کارگر

تظاهرات روز جهانی کارگر و حضور گسترده‌ی ایرانیان در این مراسم

به خاطر خبرنگار بودن شرایطمان در زندان سخت تر است

مصاحبه‌ی کاوه قریشی با مادر فرزند کمانگر: در مقابل زندان‌ها کفن بپوشیم

نگرانی از سلامت جسمی لاله حسن‌پور و مهدیه گلرو

آزادی عطا کریمی فعال مدنی اورومیه از زندان مرکزی تبریز

به مناسبت اول ماه مه

بیانیه مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

پیرامون شرایط سخت کارگران

مقالات و مصاحبه‌ها در این شماره:

دفاعیه مجید توکلی به

ریاست دادگاه تجدید

نظر استان تهران

پیام مهدی کروی به مناسبت

روز کارگر و روز معلم

کروی: مهم‌ترین خواست ما

انتخابات آزاد

لینکهای گزارش تصویری روز ۱۱ اردیبهشت-ایران

سروده‌ها:

شهبلا بهار دوست، ناهید سرشگی

فتح اله شکیبایی، ویدا فرهودی

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می‌رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه‌ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته‌های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خواسته‌های خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

با سپاس از همکاری سایت اخبار روز

www.akhbar-rooz.com

شماره‌ی ۳۵

۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹



INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

بزرگداشت یعنی وطن

تهیه و تنظیم:

شهبلا بهار دوست

خبرها

ما پیروز شدیم اخبار روز



ما کارگران، مدافعان طبقات رنجبر، هواداران عدالت و آزادی، روز جهانی کارگر سال ۱۳۸۹ را به نام خود ثبت کردیم. پیروز شدیم. حتی اگر در روز کارگر، حکومت با گسیل نیروهای نظامی خود، به ما اجازه ندهد به خیابان‌ها بیاییم و خواست‌های خود را فریاد بزنیم. حتی اگر فریاد حق طلبانه‌ی ما را با مشت آهنین پاسخ دهند، یارانمان را در بند کنند و در محل‌هایی که می‌خواهیم تجمع کنیم و خواسته‌های خود را اعلام داریم، حکومت نظامی برپا کند، باز هم ما پیروز شده ایم.

موجی که ما کارگران و مدافعان آزادی و عدالت بر پا کردیم، در جامعه طنین گسترده‌ای یافت. هیچ‌کس نتوانست نسبت به آن بی‌تفاوت و از آن برکنار بماند. صدای ما و خواست ما در جامعه شنیده شد. حکومت در برابر این صدا، نیروهای سرکوبش را به صف کرده است، به جز حکومت، اما خواست‌ها و مطالبات ما، همدردی‌های گسترده و گاه پرشوری را برانگیخته است. برای اولین بار بعد از سال‌های طولانی استبداد، اول ماه مه و خواست‌های عدالت خواهانه ما، طنینی همگانی یافت و به خواست‌هایی ملی تبدیل شد. هیچ‌کس نخواست و یا نتوانست برکنار بماند. حمایت‌های پرشور دانشجویان، زنان، جوانان، روشنفکران، شاعران و نویسندگان و سایر اقشار جامعه، احزاب، شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی از خواست‌های ما، از مبارزین زندانی ما، همدردی آن‌ها با دردها و رنج‌های ما، دیوارهای سانسور و سکوت را شکست و صدای ما را در پهنه‌ی کشور طنین انداز کرد.

ما کارگران و زحمتکشان و مدافعان ارمان‌های عدالت طلبانه و آزادی خواهانه، دیده شدیم، شنیده شدیم و خواست‌های اساسی طبقاتی ما نظیر حق تشکل‌های آزادانه‌ی کارگری و صنفی، قطع اخراج‌ها، افزایش دستمزدها، در جامعه مقبولیت عمومی یافت. خواست‌های ما با خواست‌های جنبش دموکراتیک پیوند خورد، با آن‌ها یکی شد. ما قدرت خود را نشان داده ایم. زندانیان ما دیگر انکار نمی‌شوند، قدر دانسته می‌شوند. دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند چشم بر روی ما، خواست‌ها ما و قدرت ما ببندد. انکارکنندگان دیروزی ما نیز حالا می‌دانند، بدون حضور ما کارگران و طرفداران مدافع آزادی و عدالت، هیچ تلاشی در ایران به نتیجه نخواهد رسید. آزادی مستقر نخواهد شد. استبداد پا برجا خواهد ماند. ما از این حمایت‌ها، به هر میزان که صورت گرفته است، نیرو گرفته ایم. ما کارگران و مدافعان آزادی و عدالت، با دانشجویان و جوانان و زنان و روشنفکران نزدیک‌تر شده ایم، دست‌هایمان بیشتر به یکدیگر گره خورده است. نگران نیستیم که عده‌ای قصد مصادره‌ی ما را برای اهداف خود داشته باشند، زیرا می‌دانیم مصادره‌شدنی نیستیم. از هر گام کوچکی که به سوی ما و در جهت حمایت از خواست‌های ما برداشته شود، استقبال می‌کنیم. از این گام‌ها نیرو می‌گیریم و به متحدین خود نیرو می‌دهیم. به همه‌ی آن‌ها که در این روز با ما همصدا شدند می‌گوییم: خسته نباشید!

اول ماه مه ۱۳۸۹ برای ما دستاوردهای بزرگی داشته است. ما پیروز شده ایم. حتی اگر در روز جهانی ما، به زور انبوه نیروهای مسلح و امنیتی‌شان نگذارند جشن پیروزی‌مان را آن‌طور که شایسته است و می‌خواهیم برگزار کنیم.

بزرگداشت اول مه کارگران در خیابان



اخبار روز:

هزاران نفر از کارگران و مردم تهران، امروز با راهپیمایی به سوی وزارت کار، روز کارگر را گرامی داشتند.

به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، در این راهپیمایی هزاران نفر شرکت داشته و شعار «مرگ بر دیکتاتور» داده‌اند. روز شنبه از ساعت شانزده به وقت تهران کارگران و مردم از چند جهت به سوی وزارت کار به حرکت در آمدند. حوالی ساعت پنج و نیم بعداز ظهر تعدادی از کارگران و مردم در خیابان جیحون اقدام به سر دادن شعارهای مرگ بر دیکتاتور نمودند که با یورش گارد ویژه مواجه شدند. هم‌زمان با آنها ماشین‌ها اقدام به بوق زدن ممتد نمودند. این گزارش می‌افزاید: هر لحظه بر تعداد جمعیت افزوده می‌شد.

نیروهای گارد ویژه، نیروی انتظامی، سپاه پاسداران، لباس شخصی‌ها و بسیجی‌ها، منطقه را به صورت پادگان در آورده‌اند. اما مردم بصورت دسته‌های چند صد نفره در خیابان‌ها حضور دارند. نیروهای موتور سوار گارد ویژه و لباس شخصی‌ها به گشت زدن و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم اقدام کردند. بنا بر گزارش فوق، کارگران و مردم بی‌توجه به تهدیدات نیروهای سرکوب‌گر در خیابان‌ها مانده‌اند و فضای منطقه بسیار متشنج می‌باشد. ظهر امروز تعدادی از کارگران در مقابل مجلس تجمع کرده بودند که با یورش و حشایش گارد ویژه مواجه شدند و درگیری شدید بین آنها و کارگران ایجاد شد که منجر به شعار دادن کارگران علیه دیکتاتوری حاکم شد.

گزارش‌های بیشتر

در حالی که دولت ایران امسال بر خلاف رویه همیشگی به خانه کارگر اجازه برگزاری راهپیمایی در روز کارگر را نداده، از ایران خبر می‌رسد که تدابیر امنیتی ویژه‌ای در این روز در شهرهای مختلف اعمال شده است و کارگران در چندین شهر دست به تظاهرات زده‌اند.

به گزارش بی‌بی‌سی تصاویر ویدیویی که در سایت یوتیوب منتشر شده است گزارش رسانه‌های خبری مخالفان دولت ایران را تأیید می‌کند که مأموران انتظامی و امنیتی در خیابان آزادی تهران، محدوده نزدیک به ساختمان وزارت کار، مستقر شده‌اند.

همچنین سایت کلمه، پایگاه خبری نزدیک به میرحسین موسوی، از برگزاری تجمع‌های اعتراضی کارگران در شهرهای شیراز، تبریز و قزوین خبر می‌دهد.

بر اساس گزارش این سایت، تعداد زیادی از کارگران کارخانه چینی البرز که ماه‌هاست حقوق دریافت نکرده‌اند، در ورزشگاه یادگار امام قزوین تجمع کرده و شعارهای اعتراضی سر داده‌اند.

سایت کلمه همچنین گزارش‌هایی را نقل کرده است که بر اساس آنها، کارگران در تبریز در مقابل اداره کار این شهر تجمع کرده و در اعتراض به اخراج‌های گسترده، بی‌کاری و فقر شعار داده‌اند.

در شیراز هم کارگران با در دست داشتن پلاکاردهایی با شعار "سرنوشت سیاه"، "کارگر، روز بی‌کاری ات مبارک!" و "تا حقوق نگیریم، از پا نمی‌نشینیم" در مقابل استانداری فارس تجمع کرده‌اند.

گزارش‌های مربوط به تجمع‌های روز کارگر در شهرهای مختلف ایران نشان می‌دهد که بخش عمده تجمع‌کنندگان، کارگرانی هستند که فعالیت واحدهای تولیدی آنها به دلیل مشکلات مالی یا مدیریتی متوقف شده است.

همیشگی اکثریت جامعه با اقلیت مفت خور سرمایه دار است. در طول تاریخ پر فراز و نشیب این پیکار پرولتری همواره کارگران با موج شدیدی از سرکوب و ارعاب مواجه شده اند ولی این جنبش جهانی تا به امروز نیز همچنان ادامه دارد. امسال در حالی به استقبال مراسم این روز می رویم که جناح های مختلف بورژوازی ایران اعم از سبز و محافل سندیکالیستی و رفرمیستی چه از نوع راست آن و چه در شمایل چپ آن برای این روز فراخوان داده اند و بار دیگر می خواهند نیروی ما را به خدمت امیال خویش گیرند لذا ما به عنوان جمعی از کارگران و فعالین کارگری اعلام می کنیم که مبارزه ما با نظام بردگی مزدی مستقل از هر گرایش و فرقه بازی ثنا گویان رفرمیسم تا الغای کامل استثمار انسان از انسان ادامه دارد.

بنا به این ضرورت ما قسمتی از مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را به شرح زیر اعلام می کنیم:

- ۱- حداقل دستمزد ۳۰۳ هزار تومانی به هیچ وجه کفاف یک زندگی انسانی را نمی دهد. شورای عالی کار مدافع حقوق سرمایه داران است، ما خواهان تشکیل شورایی مرکب از نمایندگان واقعی کارگران و افزایش دستمزد کارگران بر مبنای تولید ناخالص داخلی هستیم.
 - ۲- طرح حذف یارانه ها حرکتی در جهت پر کردن جیب سرمایه داران و استثمار هر چه بیشتر کارگران است دولت موظف است ضمن ارائه خدمات عمومی رایگان همچون بهداشت، تحصیل، مسکن و یارانه اقلام اساسی و مورد نیاز افراد جامعه را نیز پرداخت نماید.
 - ۳- ما خواهان برابری کامل حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی می باشیم. زنان خانه دار کارگران بدون جیره و مواجب هستند پرداخت حقوق و بیمه تامین اجتماعی زنان خانه دار اساسی ترین حق آنان است.
 - ۴- خصوصی سازی و اخراج های گسترده، قرارداد های سفید امضا و موقت سند بردگی مدرن کارگران است ما ضمن محکوم نمودن چنین تعرضاتی خواهان تامین امنیت شغلی و بستن پیمان های جمعی کارگران می باشیم.
 - ۵- اعدام، سنگسار، قصاص؛ قطع عضو و شکنجه اعمالی ضد انسانی هستند ما خواهان لغو قوانین انسان ستیز می باشیم.
 - ۶- کودکان کار استثمار شده ترین بخش از طبقه ما محسوب می شوند که همواره مورد آزار و تجاوز قرار می گیرند ما خواهان لغو کار کودکان زیر ۱۸ سال می باشیم و تمامی افراد زیر ۱۸ سال باید از تمامی مزایای اجتماعی به صورت رایگان بهره مند باشند.
 - ۷- ما خواهان آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی اعم از فعالین کارگری، دانشجویان، معلمان، روزنامه نگاران و کلیه ی فعالین اجتماعی می باشیم.
 - ۸- کارگران میهن ندارند، ما ضمن اعلام حمایت و پشتیبانی از کلیه اعتراضات کارگری در سراسر جهان خواهان پایان بخشیدن به اخراج و برخورد با کارگران مهاجر هستیم.
 - ۹- هر گونه لشکر کشی و جنگ افروزی و رقابت تسلیحاتی دولت های امپریالیستی محکوم است.
 - ۱۰- اول ماه مه باید به عنوان تعطیل رسمی اعلام گردد. کارگران باید از حق ایجاد تشکل مستقل، اعتصاب و اعتراض به شرایط کاری خود برخوردار باشند. کارگران در راه آزادی و برابری جز زنجیر هایشان چیزی برای از دست دادن ندارند. کارگران جهان متحد شوید.
- جمعی از فعالین کارگری شورایی - سنندج



قزوین

هزاران نفر از کارگران قزوین روز جهانی کارگر را گرامی داشتند و خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند.

به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، کارگران علیه اخراج ها و سایر مشکلات خود اعتراض کردند.

بنابر این گزارش، از حوالی ساعت نه صبح هزاران نفر از کارگران قزوین در ورزشگاه یادگار امام تجمع کردند و روز جهانی کارگر را گرامی داشتند. نمایندگان کارگران طی سخنرانیهای خود خواستار پایان دادن به قرار دادهای موقت و رسمی شدن کارگران، حق بیمه، و سایر مشکلات کارگری شدند. کارگران اقدام به دادن شعارهایی علیه شرایط فاجعه بار خود کردند. این تجمع تا ساعت یک بعد از ظهر ادامه یافت.

بنابر این گزارش، از صبح امروز نیروهای سرکوبگر در نقاط مختلف شهر قزوین از جمله چهار راه ها و میدانی مستقر شده و با خودروها در سطح شهر گشت می زدند. حضور نیروهای سرکوبگر در سطح شهر بی سابقه گزارش شده است.

شیراز

محمدرضا نسب عبداللهی خبرنگار از شیراز گزارش داده است که ساعت ۱۰ صبح امروز ۱۱ اردیبهشت (اول می) کارگران در شیراز به مناسبت روز کارگر، تجمع اعتراضی برپا کردند.

این تجمع که در دقایق اولیه نزدیک به پنجاه کارگر در آن حضور داشتند در مقابل استانداری فارس در خیابان آزادی شیراز در حال برگزاری است.

تجمع کنندگان با در دست داشتن پلاکاردهایی تاکید کرده بودند که اخراج کارگران، آن ها را به "سرنوشت سیاه" دچار می کند. همچنین در پلاکارد دیگری نوشته شده بود: "کارگر، روز بیکاریت مبارک، تا حق خود را نگیریم از پا نمی نشینیم".

یکی از کارگران حاضر در این تجمع گفت که حدود چند ماه است از مجتمع صنعتی گوشت فارس اخراج شده و هفت ماه است که حقوق نگرفته است.

این کارگر که نام خود را اعلام نکرد، تاکید کرد بیش از دو ماه است که مجتمع صنعتی گوشت فارس به دلیل خصوصی سازی تعطیل شده و نزدیک به ۱۲۰۰ کارگر این واحد صنعتی از کار بیکار شده اند.

کارگران این واحد صنعتی ۲۲ فروردین گذشته و پنجم اردیبهشت نیز مقابل دفتر مجتمع صنعتی گوشت تجمع کرده بودند.

تبریز

صدها تن از کارگران در تبریز، با تجمع در مقابل اداره ی کار، خواهان پاسخگویی به مطالبات خود شدند.

به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، کارگران ضمن گرامیداشت روز جهانی کارگر علیه اخراج های گسترده، بیکاری و فقر اعتراض کردند.

بنابر این گزارش کارگران و مردم تبریز در مقابل اداره کار تبریز در خیابان خمینی، نیمه راه آهن برای گرد آمدند. این تجمع از حوالی ساعت یازده صبح آغاز شد و تا لحظه ارسال گزارش صدها نفر در آن شرکت کرده و هر لحظه بر تعداد شرکت کنندگان در تجمع افزوده می شد.

نیروهای انتظامی، سپاه پاسداران، بسیج و لباس شخصی در منطقه حضور گسترده ای داشته اند. بنابه گفته شاهدان عینی بیش از ۴۰ خودروی نیروهای سرکوبگر در آنجا مستقر شده بودند. همچنین تعداد زیادی از نیروهای موتور سوار مجهز به باتون در منطقه در حال گشت زدن بوده اند. مامورین لباس شخصی وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران حضور گسترده ای در محل تجمع مردم و کارگران داشته اند.

سنندج

صبح روز شنبه ۱۱ اردیبهشت برابر با اول ماه مه مراسم روز جهانی کارگر با حضور جمعی از فعالین کارگری و جمعی از کارگران و دستفروشان و فعالین دانشجویی شهر سنندج در محل بازار اصلی شهر برگزار شد.

به گزارش جمعی از فعالین کارگری شهر سنندج، ابتدا مراسم با پخش شیرینی و تراکت های اول ماه مه و قطعنامه و فراخواندن حاضرین برای تجمع شروع شد و سپس یکی از کارگران قطعنامه ۱۰ بندی منتخب جمعی از کارگران و جمعی از فعالین شورایی را قرائت کرد. در پایان مراسم تجمع با تشویق کارگران و حاضرین و سردادن شعار پایان یافت.

قطعنامه ی صادر شده در این مراسم به قرار زیر است:

کارگران؛ اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر و روز جدال و تخاصم طبقاتی

کارگران، دست از مبارزه بر ندارید!

پیام علی نجاتی از زندان، به مناسبت روز جهانی کارگر



اخبار روز:

علی نجاتی رئیس هیات مدیره ی سندیکای نیشکر هفت تپه، که به دلیل فعالیت های سندیکایی خود همراه با عده ی دیگری از اعضای این سندیکا در زندان به سر می برد، به مناسبت اول ماه مه، امروز - شنبه روز جهانی کارگر - پیامی از زندان اوین برای هم طبقه ای های خود فرستاده است:

کارگران ایران و جهان!

روز جهانی کارگر، اول ماه مه را به همه ی کارگران و خانواده هایشان تبریک و شاد باش میگویم.

این روز یادگار همبستگی و اتحاد تمامی کارگران در سرتاسر جهان است و لازم است ما کارگران بدانیم که ما برای رسیدن به خواسته ها و اهدافمان چاره ای جز اتحاد و همبستگی نداریم. کارگران بدون داشتن تشکل های مستقل خود نمیتوانند برای به دست آوردن مطالبات خود کاری کنند. من و دیگر همکارانم در نیشکر هفت تپه به دلیل ایجاد سندیکایی که خواست خودمان بود محاکمه شدیم و به زندان انداخته شدیم. ولی ما کارگران نباید به هیچ وجه دست از مبارزه برای خواسته هایمان و ایجاد تشکل های مستقلمان برداریم.

امید دارم که کارگران در هر جا که هستند بتوانند با اتحاد و با تشکل خود برای دفاع از حقوق و خواسته های خود موفق و سربلند باشند.

زنده باد اتحاد و همبستگی جهانی کارگران
علی نجاتی

رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
زندان دزفول

اول ماه مه ۲۰۱۰ - یازده اردیبهشت ۱۳۸۹

آیا دادرسی هست؟

نامه ی مادر زندانی سیاسی دکتر اکبر کرمی

اخبار روز:

به نام خدا
آیا دادرسی هست؟

فرزندم، آقای دکتر اکبر کرمی پزشک و پژوهشگر و از مدافعان حقوق بشر! حدود ۱۶۰ روز پیش در قم در مطب خود بازداشت شده، و کامپیوتر و یادداشت ها و وسایل شخصی او را نیز برده اند. متنها کسی پاسخگوی نگرانی مادر سالخورده و بیمار و همسر و فرزند و برادران و خواهران و دوستان او نبود، و از دلیل بازداشت او، جز از سنگین بودن پرونده اش، برای ارعاب خانواده اش چیزی نمی گفتند. اینک پس از ماه ها انفرادی و انواع فشار و تحمیل، تبلیغ علیه نظام و تشویش اذهان عمومی و اهانت به مقامات دولتی را به او نسبت می دهند، و همچنان بلاتکلیف در بند اسارت و فشار است.

از همه ی خیرخواهان و دلسوزان برای نجات او مدد می جویم و از مقامات مسئول، تقاضای رفع مظلومیت از فرزندم و پاسخ خواهی از کسانی را داریم که این همه فشار و آزار را برای وادار ساختن او به اعتراف به کارهای ناکرده و حرف های زنده را داریم. آیا دادرسی هست؟

مادر سالخورده ی زندانی سیاسی- عقیدتی دکتر اکبر کرمی

تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه تهران

حضور احمدی نژاد در دانشگاه با اعتراض دانشجویان مواجه شد

کلمه: دانشجویان دانشگاه تهران ظهر امروز پس از آنکه از حضور بی سرو صدای احمدی نژاد در دانشگاه خود مطلع شدند، با اجتماع در مقابل محل سخنرانی به حضور وی به اعتراض پرداختند.
به گزارش کلمه محمود احمدی نژاد بدون هیچ گونه اطلاع رسانی و اعلام قبلی امروز به صورت ناگهانی در همایش حکمت که به مناسبت بزرگداشت آیت الله مطهری در دانشگاه تهران برگزار شده بود حاضر شد.
سایت جرس گزارش داده دانشجویان که از این حضور بدون اطلاع و ناگهانی اطلاع یافتند نسبت به حضور احمدی نژاد معترض شده و با تشکیل تجمع بزرگی مقابل محل سخنرانی وی به اعتراض و سردادن شعار علیه وی و دولتش پرداختند. این مراسم در تالار ابن سینای دانشگاه برگزار شد و حضور گارد ویژه نیروهای انتظامی بسیار چشمگیر بود. نیروهای گارد اجازه ورود دانشجویان را به داخل سالن نمی دادند. گفته می شود تنها دانشجویان خاص اجازه حضور در تالار را داشتند که با هماهنگی قبلی وارد سالن می شدند.

جرس گزارش داده دانشجویان که تعدادشان بیش از ۲۰۰۰ نفر بود، سپس به سمت سردر دانشگاه تهران رفته و شعارهایی نظیر «دولت... نمی خواهیم، نمی خواهیم»، «نصر من الله و فتح قریب»، «...حیا کن، دانشگاه رو رها کن»، «مرگ بر دیکتاتور»، «یا حسین، میرحسین»، «موسوی زنده باد، کروبوی پاینده باد» و... پرداختند.

حضور مسوولان و ماموران حراست دانشگاه در این بین قابل توجه بود به طوری که در اوایل تجمع آنها با اتومبیل های خود به میان تجمع دانشجویان رفته و سعی در پراکنده کردن آنها داشتند که موفق نشدند و دانشجویان دقایقی بعد دوباره شروع به تجمع کردند.

قابل ذکر است پس از انتخابات ۲۲ خرداد سال گذشته و اعتراضات فراوان مردم و دانشجویان به تقلب گسترده، احمدی نژاد به دانشگاه تهران نیامده بود. بسیاری حضور بی سرو صدای وی در روز کارگر امسال را برای کاهش اعتراضات دانشجویی عنوان کرده اند.

خبر دریافنی



Photo: Hossein Amiri GonabadNoor.com



Photo: Hossein Amiri GonabadNoor.com

روز یک اردیبهشت سپاه پاسداران برای قدرت نمایی در خلیج فارس مقابل چشمان نظامیان آمریکایی و انگلیسی، در یک مانور دریایی یک عملیات نمایشی با دشمن فرضی که حمله و تصرف یک کشتی بود، یک سردار خود را از دست داد !!

چگونگی کشته شدن ایشان گزارش نشده و فقط در پایگاه اطلاع رسانی شهرستان گناباد ضمن اشاره به شهادت رسیدن ایشان در مانور نظامی پیامبر اعظم در خلیج فارس به مراسم تشییع ایشان پرداخته است!

آیا ایشان تنها کشته شده این مانور بوده؟ و به خاطر درجه نظامی ایشان آن هم در وب سایت شهرستان محل تولد و دفنش مشخص شده؟ یا تعداد کشته شده ها بیشتر بوده و بی نام نشان؟؟

و همچنین بسیار عجیب است که در هیچکدام از وب سایت های خبرگزاری دولتی به این حادثه اشاره نشده! این واژه را «شهادت سردار پاسدار علی تقی زاده» را جستجو کنید و اگر لینکی از یک خبرگزاری دولتی یافتید به ما اطلاع دهید تا چگونگی کشته شدن ایشان را متوجه شویم.

در هر صورت به حال سپاه و یا ارتش مملکت باید تاسف خورد که توان یک مانور نمایشی هم ندارند که حادثه ای در این حد بزرگ در آن روی ندهد! واقعا چرا در هر مانور نمایشی نظامی باید تعدادی کشته شوند؟

نظام و سند چشم انداز است؟ آیا با حاکمیت مطلق نظامیان بر اقتصاد که مغایر قانون اساسی است دیگر می توان از منافع و حقوق کارگران سخن گفت؟ این امر نه تنها در تعارض با اهداف سند چشم انداز است بلکه وضعیت معیشتی و آینده حرفه ای کارگران را به مخاطره خواهد افکند.

اینجانب و سایر اصلاح طلبان، دفاع از حقوق کارگران و کشاورزان را در همه زمینه ها، جزء اهداف اصلی خود دانسته و با هرگونه فشار، بی عدالتی و تضییع حقوق این قشر گسترده جامعه مخالفیم و تصمیمات یک شبه و غیر کارشناسی و اقتصاد صدقه ای را کاملاً مردود می شماریم. تحول در وضعیت فعلی را منوط به احترام و انجام تعهدات کشور در قبال کنواسیون های بین المللی دانسته و نقش اصناف و استقلال اتحادیه های کارگری را کلید اصلی حل مشکلات فعلی می دانم. تامین امنیت کامل شغلی، آزادی سیاسی و حمایت از آنان در تشکیل مجامع صنفی شوراهای کارآمد و نیز اصلاح قانون کار و برداشتن مقررات دست و پاگیر از حقوق اساسی این قشر عظیم است.

و اما گرامیداشت مقام معلم

روز ۱۲ اردیبهشت مصادف با سالگرد شهادت معلم بزرگ انقلاب آیت الله شهید مطهری است، آزاد مردی که با اندیشه های بلند و مترقی خود به فرهنگ اسلامی و علمی انقلاب و جمهوری اسلامی عمق ویژه ای بخشید. اینجانب که خود افتخار فرهنگی بودن را تا آستانه انقلاب اسلامی داشته و بیشترین ارتباط را با عزیزان فرهنگی دارم به خوبی مسائل و مشکلات این قشر فهیم و مظلوم کشور را درک می کنم.

فرهنگیان و معلمان جامعه، قشری بی نظیر و بی بدیل اند و زیر ساخت های فکری، اخلاقی و رفتاری نسل امروز و فردا به دست توانای آنان پی ریزی می گردد.

احترام به معلم تنها با اختصاص روزی در سال و برگزاری مراسم تشریفاتی نیست که حرمت او با ارج نهادن به اندیشه او، رأی و خواست او، گشودن فضای اندیشیدن و بیان آن و رفع نیازهای مادی و معنوی اوست. اگر اندیشه و دانش معلمان بر جامعه حاکم شود و اگر معلمان به مدیران و مسئولان مشاوره دهند و اگر مسئولان و مدیران کشور از خود کامگی و خود بزرگی بینی برهند و به فکر و نظر صاحبان اندیشه به ویژه اساتید دانشگاه ها و معلمان توجه کنند، هرگز خطر استبداد و خود رأیی جامعه ما را تهدید نخواهد کرد.

در آستانه این روز گرامی هنوز تعداد قابل توجهی از معلمان عزیزی که باید فرزندان این کشور را در کلاس درس یاری دهند به جرم آزاد اندیشی و ابراز عقیده در زندان ها به سر می برند. یکی از این عزیزان آقای محمد داوری است که متأسفانه بیش از ۸ ماه تحمل حبس و فشار، بازداشت غیر قانونی وی ادامه پیدا کرده است. داوری و داوری ها نمونه هایی از قشر فهیم و بزرگ فرهنگی کشور است که برای اعاده حقوق مردم تلاش و هزینه تلاش خود را می پردازند. قدر شناسی از معلمان، دانشجویان و کارگران در بند را وظیفه خود دانسته و امیدوارم مسئولان قضایی هر چه سریع تر به این رفتارهای غیر قانونی پایان بخشند.

اینجانب راه حل مشکلات موجود کشور و رفع معضلات اقبال گوناگون از فرهنگی، کارگر و کشاورز تا سایر قشرها را در اجرای تمامی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی میدانم. قانون اساسی میراث امام بزرگوار و شهدای والا مقام است و مسئولان بلند پایه کشور اعم از رئیس جمهوری و نمایندگان مجلس سوگند یاد کرده اند که حافظ و مجری آن باشند. مگر طبق اصول مختلف از جمله

اصل سوم، دولت موظف نیست برای آزادی، رفاه، عدالت، رشد آگاهی و ... جامعه همه امکانات خود را به کار برد؟! پس چرا بسیاری از اصول و بندهای قانون اساسی معطل مانده است؟! و چرا با تفسیرهای غلط و غیر کارشناسی، روح و محتوا را از قانون اسای سلب می کنیم!؟

تنها راه برو ن رفت از بحرانهای و نابسامانیهای موجود، بازگشت به قانون اساسی و التزام عملی همه مسئولان نظام و مردم به عمل بر وفق آن است و به اینکه هیچ کس خود را فراتر از قانون نداند و به خود اجازه قانون شکنی و قانون گریزی تحت هر عنوان را ندهد.

مهدی کروبی

۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۹

پیام مهدی کروبی به مناسبت روز کارگر و روز معلم



• کروبی تاکید کرده است احترام و انجام تعهدات کشور در قبال کنواسیون های بین المللی و استقلال اتحادیه های کارگری را کلید اصلی حل مشکلات فعلی می داند ...

اخبار روز:

ملت شریف و بزرگوار ایران

سالگرد شهادت مظلومانه صدیقه طاهره و اسوهی حسنه بانوان جهان را به شما و تمامی دوستان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت تسلیت می گویم. این روزها، مصادف با گرامیداشت ایام دو قشر مهم اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور است. این دو قشر بزرگ و فهیم نقش برجسته ای در پیروزی انقلاب اسلامی، هشت سال جنگ تحمیلی و دوران سازندگی و نیز ارتقاء سطح علمی و آگاهی جامعه ایفا نموده اند. در ارتباط با روز جهانی کارگر و روز معلم لازم میدانم نکاتی را به اجمال بیان کنم.

روز جهانی کارگر یادآور تلاش بی وقفه افرادی است که همواره حقوق آنان از سوی صاحبان سرمایه و اصحاب قدرت نادیده گرفته می شد. بدنبال تلاش بی وقفه کارگران و صاحبان اندیشه و خرد زمینه به رسمیت شناختن حقوق کارگران در جهان صنعتی فراهم و سپس با تعامل جامعه جهانی و دولت ها قوانین و مقررات کشورها در این زمینه تدوین گردید. شان و منزلت کارگر در شریعت اسلامی بارها مورد تاکید قرار گرفته است. همه مردم و مسئولان وظیفه دارند در این روز نسبت به این قشر زحمتکش و فداکار که با صرف انرژی های خویش موتور تولید، کشاورزی و صنعت را به حرکت درآورده و با بخل عزیزترین سرمایه خود به کالبد جامعه جانی روح تازه می دهند سر تعظیم فرود آورده و حقوق و نیازهای مادی و معنوی آنها را باز شناسند و در احقاق حقوق و اجرای عدالت در مورد آنان قیام کنند. تحقق این هدف منوط است به تدوین و اجرای سیاستهای اقتصادی، اجتماعی صحیح و همه جانبه که به اقتصاد کشور رونق بخشیده و فرصتهای شغلی را بدون تبعیض برای نیروهای کارآمد گسترش دهند. در چنین شرائطی توسعه همه جانبه کشور را در ابعاد مختلف شاهد خواهیم بود.

اما چه بگویم که علم ستیزی و اتخاذ سیاست های غیر کارشناسی و علمی، برخورد های شخصی و سلیقه ای و تصمیمات یک شبه انگیزه و امید را از مردم بطور عام و کارگران، تولید گران و صاحبان سرمایه بطور خاص سلب می کند. علاوه بر آن منابع، ذخایر و نیروهای انسانی کشور را که باید در مسیر توسعه قرار گیرد را تلف خواهد کرد. تاسف انگیز است که قانون شکنی و خروج از دایره برنامه توسعه و بی توجهی به سند چشم انداز بیست ساله و روی آوردن به استبداد اقتصادی و تصمیمات عجولانه و نسنجیده، نتیجه ای جز افزایش بی رویه تورم، نابود کردن کشاورزی، رکود صنایع و متوقف ساختن چرخ اقتصاد نخواهد داشت.

در چنین شرائطی ارائه آمارهای دروغین و نادیده گرفتن واقعیت جامعه آنچنان نهادینه گردیده که مقام ارشد اجرایی کشور برخلاف آمارهای رسمی و درک روزمره مردم ادعا می کند که "در این سال ها حجم کارها و فعالیت ها به اندازه ۲۵ سال گذشته بوده و کشور تبدیل به کارگاه بزرگی گردیده که در سطح گسترده ای در همه بخش ها کار صورت می پذیرد." همگان می دانند که در این سال ها علیرغم درآمدهای نجومی نفتی (قریب بر ۴۰۰ میلیارد دلار) چه بر سر پروژه های ملی آمده، وضعیت اشتغال و نرخ بیکاری چگونه است، سطح سرمایه گذاری داخلی و خارجی به چه وضعیتی در آمده، شرکای صنعتی و تجاری کشور چه کشورهایی هستند، اصل مسلم رقابت و تجارت آزاد در اقتصاد به اصل اختصاصی بودن در این عرصه تبدیل گردیده است. آیا برآستی نظامی کردن اقتصاد در راستای اصل ۴۴ قانون اساسی، چارچوب سیاست های کلی

وی ادامه داد: "من و آقای موسوی به عنوان افرادی که در درون همین حاکمیت بوده ایم و خود را نه مالک بلکه سرباز انقلاب و جمهوری اسلامی می دانیم امروز حرفمان این است که از شعارها و وعده هایی که اول انقلاب به مردم داده ایم فاصله بسیاری گرفته ایم و اگر حاکمیت در مسیر کنونی پیش برود دیگر چیزی به جز یک نام از فکر و نظریه جمهوری اسلامی باقی نمی ماند".

کروبی ایستادگی چهره های شاخص و کلیت جنبش سبز بر سر بازگشت به اهداف و آرمانهای اولیه انقلاب را مساله ای بسیار مهم توصیف کرد که موجب استیصال و سردرگمی طرف مقابل شده است که همواره سعی می کند برخی ارزشها را به نفع خود مصادره کند.

رئیس مجالس سوم و ششم جمهوری اسلامی در ادامه مشکل بزرگ حاکمیت را درگیر شدن با نیروهای خودش توصیف کرد و گفت: "در زمان نهضت و مبارزات قبل از انقلاب طبقه اجتماعی و نوع زندگی و فرهنگ مبارزان و مخالفان رژیم با سردمداران و کارگزاران حکومت کاملا متفاوت بود، اما امروز می بینیم که حکومت با نیروهای خودش درگیر شده است. از سالها قبل ما همواره این آسیب را گوشزد می کردیم که مبدا جمهوری اسلامی روزی با نیروهای خودش هم درگیر شود".

کروبی افزود: "الان برخی مواقع می بینیم که دو نماینده سابق مجلس جمهوری اسلامی یکی در مقام متهم و زندانی است و دیگری در مقام بازجو دیگری را مواخذه می کند. بسیاری از افرادی که الان در زندان هستند مانند همین عبدالله مومنی و یا عرب سرخی از خانواده های شهید هستند. این مساله در هر دو طرف وجود دارد. ما دو گروه، هر دو شهید داده ایم. پیش از انقلاب ما هر دو با هم زندان رفته ایم و با هم برای پیروزی انقلاب کار کرده ایم و حالا همدیگر را نمی پذیریم و یک گروه زندانی گروه دیگر می شود و این قابل قبول نیست. همانطور که اگر برعکس این وضعیت هم اتفاق می افتاد قابل پذیرش نبود که ما وقتی در حکومت هستیم طرف مقابل را زندانی و محاکمه کنیم".

کروبی در بخشی از سخنان خود به لزوم آسیب شناسی مبارزات در جنبش های آزادی خواهانه پیشین به ویژه جنبش اصلاحات تاکید کرد و گفت: "شاید این بار نیز در صورت عدم بازبینی، تحلیل و آسیب شناسی گذشته در صورت پیروزی نیز نتیجه نهایی چیزی جز شکست نباشد".

ایشان در ادامه با توجه به نزدیکی خرداد ماه گفت: "خردادماه همیشه ماه حساس و مهمی بوده است. در ابتدای این ماه سالگرد دوم خرداد و همچنین سوم خرداد را داریم و در ادامه هم سالگرد وفات امام و قیام ۱۵ خرداد تا اینکه برسیم به سالگرد انتخابات سال گذشته در ۲۲ خرداد. ما در روزهای ابتدایی این ماه درخواست خود برای برگزاری راهپیمایی آرام و مسالمت آمیز را به وزارت کشور ارائه خواهیم کرد و در روز بیست و دو خرداد این راهپیمایی با خواسته برگزار می شود".

مهدی کروبی افزود: "به نظر من خواسته انتخابات آزاد باید مهمترین خواسته همه ما باشد و تا این مساله محقق نشود هیچ کدام از مطالبات اساسی ما به نتیجه نمی رسد از این جهت در موضعی که از این پس به ویژه در ماه خرداد خواهیم داشت باید بر اهمیت انتخابات آزاد تاکید کنیم و این نقطه ضعف جناح حاضر در دولت است چرا که شما می بینید با آن ردصلاحیت دو تا سه هزار نفری در مجلس هشتم باز هم این مجلس با دولت فعلی هماهنگ نیست و در برخی مسایل در تعارض با یکدیگر قرار دارند".

کروبی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به نقش پررنگ زنان در جنبش سبز، زنان را جز پیشروان این حرکت دانست و توجه به خواسته های آنان در جنبش را ضروری دانست.

وی همچنین برخورد با زنان را بسیار سخت و نامناسب توصیف نموده و گفت: "باز داشت های گسترده زنان و همچنین کتک زدن زنان در زندان ها و شکستن بسیاری دیگر از حرمت ها واقعا تاسف بار است". وی افزود: "علت برخورد سنگین افراتیون با زنان را می توان دلیل پیشرو بودن آنان در احقاق حقوق قانونی و به حق جامعه ارزایی نمود".

دبیرکل حزب اعتماد ملی همچنین اظهار امیدواری کرد که طرح ها و لوایح مربوط به زنان که این روزها در حال تکوین و بررسی است از دستور کار مجلس خارج و به مسائل زنان به صورت جدی و همه جانبه توجه شود.

کروبی با ابراز نگرانی از وضعیت زندانیان سیاسی به ویژه در بند ۳۵۰ اوین "نامه زندانیان به مراجع را اقدامی مهم و مثبت ارزیابی کرد و با تاکید بر سابقه مرجعیت شیعه در مقابله با ظلم خواستار واکتف مراجع به این موضوع و پیگیری این نامه شد و البته تصریح کرد که مراجع نیز اقداماتی در این خصوص انجام داده اند.

مهدی کروبی در بخش دیگری از سخنان خود با تاکید بر روند رو به زوال اداره کشور جمع حاکم بر سکان اجرایی کشور را جمعی قانون گریز دانست و گفت:

کروبی: مهم ترین خواست ما انتخابات آزاد است!



اخبار روز:

مهدی کروبی در دیدار با اعضای سازمان ادوار تحکیم وحدت، بر انتخابات آزاد به عنوان مهم ترین مطالبه ی جنبش سبز تاکید کرد و گفت که در ۲۲ خرداد با خواست انتخابات آزاد راهپیمایی خواهیم کرد.
گزارش اخبار روز از این دیدار در زیر آمده است:

اعضای کمیته های سیاسی، زنان و حقوق بشر سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) با مهدی کروبی دیدار کردند.

در این دیدار مهدی کروبی ایام فاطمیه را تسلیت گفت و همچنین با تبریک روز معلم و کارگر توجه به مفاهیم روزهای خاص و نیازهای جامعه را علت نام گذاری ایام دانست و اظهار امیدواری کرد که مسئولان به اهمیت ویژه هرکدام از این روزها توجه داشته باشند. وی گفت: "امیدواریم که این ایام با مسما باشد و اگر می گوئیم روز کارگر در این روز حقوق و شان کارگران را نیز بیشتر رعایت کنیم و یا در خصوص معلمان با احترام به آنها نگاه کنیم و به نقش مهم آنها در تربیت نسل های آینده توجه داشته باشیم".

مهدی کروبی در تحلیل شرایط کنونی جنبش اعتراضی مردم گفت: "ممکن است احتیاط های روزمره زندگی مثل بیکار شدن یا ایجاد دروس های دیگر فروکشی ظاهری ایجاد کند اما باید توجه کنیم که این جریان رویش دارد. هر روز وسعت و عمق آن بیشتر می شود و مردم بیشتری به این موضوع حساس می شوند".

وی افزود: "حرکت به رغم همه تبلیغات زنده است، آقایان دانما می گویند جنبش سبز مرده است و می خواهند اینگونه القا کنند که دیگر همه اعتراضات و مسایل مردم تمام شده است، اما اینگونه نیست و این موضوع را می توان از تبلیغات طرف مقابل فهمید چرا که جریانی که مرده باشد دیگر هیچ نیازی به این همه صحبت و بحث ندارد. در بحث های عامیانه هم می گویند پشت سر مرده چیزی نگویید اما اینکه اینهمه مخالفان جنبش از آن صحبت، تحلیل و ابراز نگرانی می کنند و به هر شکل مختلف و در هر مکانی مردم را مورد تهدید و آزار قرار می دهند، این دلیل مهم زنده بودن جنبش مردم است".

رئیس مجلس اصلاحات در ادامه افزود: "دولتمردان در نهایت باید به خواسته های جنبش که همان اجرای کامل قانون اساسی و برگزاری انتخابات آزاد است تن دهند و هر چه این امر را به تاخیر و تعویق بیندازد هزینه بیشتری به مردم و نظام وارد خواهد کرد".

مهدی کروبی در بخش دیگری از سخنان خود با یادآوری دوره های سخت و دشوار فعالیت سیاسی در دهه چهل و در طول نهضت امام خمینی و همچنین در سالهای پس از فوت بنیانگذار جمهوری اسلامی و بیان خاطراتی از این مقاطع تاریخی شرایط امروز را علیرغم فشارهای بی سابقه و هزینه های پرداخت شده بسیار امیدوار کننده توصیف کرد و گفت: "باید توجه داشته باشیم که امروز این جنبش و حرکت غریب نیست، زمانی ما در تنگنا بودیم و مردم هم به دلیل تبلیغات طرف مقابل متوجه همه هایی که به ما می شد نبودند اما امروز با توجه به گسترش تکنولوژی و آگاهی های سیاسی مردم علیرغم همه تهدیدات می بینیم که جنبش در غربت نیست و مردم خودشان به طور روزانه پیگیر خواسته هایشان هستند".

کروبی با تاکید بر اینکه می دانند، ما نه براندازیم و نه وابسته به بیگانه افزود: "اتفاقا حرف ما این است که این چیزی که الان برخی ها در صدند به عنوان حکومت پیاده شود، فاصله زیادی تا حکومت جمهوری اسلامی که قبل از انقلاب به مردم وعده داده بودیم و این ملت بزرگ برای رسیدن به آن آرمانها مصائب فراوانی را متحمل شد، دارد

برند بیرون از زندان برای معاینه ریه، قلب، و چشم هایش وقتی برگشته بود یک سرباز به پسر خبر می دهد که آمده بودن ملاقاتی و تماس گرفتیم نگران هستیم بعد تماس گرفت گفتم مادر جان من که از بین رفتن شما کجا هستید گفت که من را بردن با دست بند و پابند معاینه مینوهمتی: در حال حاضر چند سال است ایشان دستگیر شده است؟

فاطمه اسانلو: سه سال است که دستگیر شده و یک سال و نیم است که بعد از اینکه چشم هایش را معالجه کردیم باید هشت ماه تحت نظر پزشک های بیرون زندان بود که دو ماه مانده بود که ایشان را از زندان اوین به گوهردشت کرج انتقال دادند، یک سال و نیم است که به ایشان مرخصی نداده اند من که مادرش هستم ایشان را ببینم حتی برای پسرش که می خواست ازدواج بکند مراسم عقد بگیریم می خواستیم ایشان یک ساعت بیاید در مراسم شرکت کند که قاضی ایشان آقای حداد گفت که من اجازه نمی دهم اگر تمام دنیا هم اجازه بدهد و اگر هم اجازه بدهم با قفل و زنجیر میاد که من خیلی ناراحت شدم و یک سال و نیم هست که پسر من اصلا مرخصی بیرونی ندادند

مینوهمتی: اشاره کنید در کدام زندان و در کدام بند هستند؟
فاطمه اسانلو: بند معتاد ها و قاتل های که اصلا که هیچی ندارند، مسئولین به ما می گویند پسر شما ما را اذیت میکند فرض کنید پسر من می گوید گناه من چه چیزی است که من را از این بند به یک بند دیگر می برید بعد می گویند ایشان نباید حرف بزند هیچی نباید بگوید، می خواهم بدانم گوسفند زبان دارد یا ندارد تا سرش را نبریدن حرف میزند انسان هم حرف می زند اگر حرف نزنیم که اتفاقی نمی افتد انسان بیاد حرف خود را بگوید. حالا خواسته من این است که ایشان از زندان آزاد شود چون ما خیلی زحمت کشیدیم نامه دادیم پیش آقایانی که جدید سر کار آمدند رفتم هیچ گونه جوابی به ما ندادند من دلم می خواست به عنوان یک مادر بچه ام شب عیدی در کنارم باشد یا بیرون از زندان معالجه شود، هیچ انسانی هیچ قانونی در کشور ما نیست چون ایشان یک سال و نیم باید بیرون از زندان باشد، حالا یک سال از زندان ایشان مانده حداقل این یک سال را ایشان بیرون از زندان تحت درمان باشد.

مینوهمتی: شما اگر بخواهید کوتاه یک پیام بفرستید به نهاد های بین المللی. اتحادیه های کارگری و به تمام کسانی که در سراسر دنیا صدای شما را به عنوان یک مادری که نگران وضعیت فرزند خود است، بشنوند چه صحبتی دارید؟

فاطمه اسانلو: من از سازمان های کارگری از صنف کارگری و اتحادیه بین المللی کارگری خواهش می کنم یک کاری بکنند پسر من دارد از لحاظ جسمی وضعیت وخیمی پیدا کرده است. توان ماندن در زندان را ندارد دیروز نزد پزشک بوده است، من امروز خیلی تلاش کردم تماس بگیرم ولی جواب ندادند خوشبختانه اسانلو تماس گرفت مادر اینجا خیلی شلوغ است از بند خود ما تمام تلفن ها بسته بود از یک بند دیگر تماس می گیرم پرسیدم به شما چه جوابی دادن که معاینه شدی گفت مادر به من هیچ جوابی ندادند باید جواب ها را به قاضی بدهند آنها هم که جواب نمی دهند این بار چهارم است که پزشکان خود زندان گفتند ایشان باید بیرون از زندان معالجه شود و درخواست من از کل کارگران دنیا و اتحادیه ها و صنف های کارگری می خواهم که یک کاری انجام بدهند نامه بفرستند درخواست کنند که پسر من آزاد شود عفو نمی خواهد چون فرزندم کاری نکرده بود که عفو شود باید حالا بیرون از زندان باشد.

مینوهمتی: خانم اسانلو مایلم تاکید کنم در واقع تلاشی می شود اخبارها منتشر میابد به طور قطع صدای شما شنیده می شود مایلم از وضعیت همسر ایشان که تحت فشارهای اقتصادی هستند و طبیعی است که نگران وضعیت جسمانی همسر خود آقای منصور اسانلو هم باشند، صحبت کنید؟

فاطمه اسانلو: باید گفت یک زن کارگر من به چنین عروسی افتخار می کنم و در واقع پنج ساله اینها گرفتار شده اند ایشان دو شیفهت کار میکنند که بچه ها درست تربیت شوند و تحصیل کنند اما مشکلات زیادی سر راه ایشان هستند خیلی سختی می کشند باید کرایه خانه پسر بزرگ اسانلو را بدهد که بی کار است و کار نیست که کار بکند پسر کوچک که دانشگاه تحصیل می کند، اما با تمام وجود دوست دارند که پدر در کنار آنها باشد زن اسانلو دوست دارد که شوهرش درکنارش باشد برای یک زن خیلی سخت است که سه سال بدون همسر زحمت می کشد من و بچه ها و عروسم خیلی سختی میکشیم، من از عروسم خیلی تشکر میکنم که تحمل می کند مشکلات را با سر بلندی تحمل میکند چون همسرش بی گناه بود و

"این جمع هیچ تعهدی به اجرای قانون ندارد و تمام نهادهای نظارتی را بی اثر کرده است و حتی مجلس علی رغم تلاش جایگاه خاصی ندارد و نمایندگان مردم هم آزادی اظهار نظر ندارند و برای برگزاری یک جلسه یا ملاقات باید اجازه بگیرند."

در انتهای جلسه کربوبی با اظهار امیدواری نسبت به ادامه این جنبش و رهبری مردم بر آن گفت: "بدون اتحاد همه ایرانیان پیروزی نهایی غیرممکن است".
گفتنی است در جریان این دیدار مهدی کربوبی از طریق تماس تلفنی با عبدالله مومنی سخنگوی دربند سازمان دانش آموختگان ایران که بر اثر مقاومت در برابر خواسته های غیرقانونی چندی پیش مجدداً برای تحمل مدت حبس خودبه زندان بازگردانده شد، گفتگو کرد و در جریان آخرین وضعیت وی در اندر زگاه ۸ زندان اوین قرار گرفت.
کربوبی همچنین لحظاتی نیز با فیض الله عرب سرخی دیگر زندانی سیاسی محبوس در این بند گفتگو کرد.

گفتگو با مادر منصور اسانلو

خانم فاطمه اسانلو مادر آقای منصور اسانلو در گفتگویی با مینوهمتی در برنامه رهایی زن از کاتال یک ماهواره از وضعیت نامساعد این فعال سندیکایی در زندان رژیم اسلامی سخن میگوید

مینوهمتی: در آستانه اول ماه می روز جهانی کارگر هستیم و همچنان رژیم جمهوری اسلامی فعالین جنبش کارگری را در بند و اسارت خود دارد، نمونه بارز آن آقای منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه هستند که علی رغم شدت بیماری، از امکانات پزشکی مناسب محروم شده است در همین ارتباط از آخرین وضعیت آقای اسانلو که در آن قرار دارد صحبتی دارم با مادر منصور اسانلو، ضمن سلام به شما لطف کنید آخرین خبری را که از وضعیت فرزند خود آقای منصور اسانلو دارید برای بینندگان ما بازگو کنید ضمن اینکه اشاره کنید به اینکه آقای اسانلو چند مدت است که در زندان به سر می برد و آخرین دیدار شما با فرزند خود چه زمانی بوده است؟

فاطمه اسانلو: سلام دارم خدمت همه شما عزیزان که زحمت می کشید. من نزدیک بیست روز به عید بود که رفتم به دیدن پسر من دانم چطور شد که ملاقات حضوری به من دادند ولی من خودم تنها بودم چون به اندازه ای این زندان دور است که ما نمی توانیم برویم، ملاقاتی هر هفته یک بار است ولی من و خانم ایشان نمی توانیم برویم در هر صورت من رفتم دیدنش در آن زمان وضعیت روحی خوبی داشت ولی حال جسمی خوبی نداشت.

پسر من بیشتر از یک سال و نیم می شود که در زندان گوهردشت رجایی شهر به سر می برد، من و همسر اسانلو هر تلاشی کردیم و میکنیم ولی هیچ جوابی به ما نمی دهند و پسر من را تحت شکنجه روحی قرار می دهند هر چند مدت به یک بند می فرستند در حال حاضر انتقال دادند به بند پنج زندان گوهردشت و در هر بند دو نفر هستند که همان بیست روز مانده به عید به من ملاقاتی دادند و دیگر به ما ملاقاتی ندادند حالا نمی دانم به زندانی های دیگر ملاقات دادند یا ندادند ولی به ما ملاقاتی ندادند تا این زمانی که دارم با شما صحبت میکنم موفق به دیدن پسر من نشدیم چون زود بند ایشان را عوض می کنند یک بار سلول انفرادی می برند یک روز تحت فشار می زارند به خاطر چه چیزی به خاطر خواسته های انسانی، این که مثلاً یک فرشگاهی باشد که دوتا لیمو ترش وجود داشته باشد چون قلب و ریه فرزندم درد می کند

مینوهمتی: ما می دانیم منصور اسانلو از ناراحتی قلب و کمر رنج می بردند لطف کنید از وضعیت ایشان توضیح بدهید و این را می دانیم که پزشک قانونی بیش از سه بار تاکید کرده که ایشان قادر به تحمل این وضعیت نیست و باید آزاد شود و تحت مداوا قرار بگیرد به نظر شما وضعیت جسمانی ایشان چطور است؟
فاطمه اسانلو: ما قبل از عید خیلی تلاش کردیم حتی در شمال هم خانه آماده کرده بودیم که پسر من بیاید بپریم که اینجا تنها باشد و قلب و ریه و کبد ایشان تحت درمان قرار بگیرد تمام وضع داخلی فرزندم به هم ریخته است. دیروز که برادرش و پسرش به ملاقاتی رفته بودند گفته بودن ساعت یازده می توانید ایشان را ببینید ولی تا ساعت یک اینجا می ماند بعد می گویند که قرار ملاقات ندارند شما تصور کنید که دیروز من چه قدر مریض شدم که می خواستند بستری بشوم به خودم قدرت دادم که زنده بمانم، تلفن زدم به زندان که هیچ جوابی به ما ندادند، ما خیلی ناراحت و نگران بودیم که چرا ملاقاتی ندادند یا اجازه ندادند که با پسر من صحبت کنیم تا ساعت شیش نگران حال ایشان بودیم تا اینکه اسانلو یک تماس کوتاهی با ما گرفت و گفت امروز که روز ملاقاتی بود با پابند و دست بند می

محرومیت از تحصیل برای ۱۰ تن از دانشجویان دانشگاه آزاد مشهد

دانشجو نیوز:

در موج سوم برخورد با دانشجویان دانشگاه آزاد مشهد و در آستانه خرداد ماه ۱۵ تن از دانشجویان منتقد دانشگاه آزاد مشهد با احکام سنگین کمیته انضباطی این دانشگاه روبرو شدند.

برای ۵ نفر از این دانشجویان حکم تذکر کتبی و درج در پرونده صادر شده است ، اما برای بیش از ۱۰ تن دیگر احکام محرومیت از تحصیل به مدت یک و یا دو نیمسال صادر شده است. پیش از این نیز طی دو مرحله برای بیش از ۴۰ دانشجوی این دانشگاه احکام سنگین محرومیت از تحصیل صادر شده بود.

همچنین گفتنی است، در روزهای گذشته نهاد های امنیتی شهر مشهد بارها فعالان دانشجویی دانشگاه های مختلف مشهد را احضار و بازجویی کرده اند. در همین راستا در دو هفته گذشته نهاد های امنیتی شهر مشهد فعالان دانشجویی دانشگاه آزاد مشهد و خانواده های آنها را به صورت تلفنی تهدید به بازداشت در صورت ادامه فعالیت دانشجویی نموده اند.

شایان ذکر است در پی حمله وحشیانه نیروهای انصار در روزهای ۱۰ و ۱۱ دیماه سال گذشته به دانشجویان دانشگاه آزاد مشهد ، بیش از ۲۱۰ دانشجوی این دانشگاه بازداشت شدند که هم اکنون دادگاه برخی از این فعالان دانشجویی در حال برگزاری است.

فشار های اخیر بر دانشجویان دانشگاه های مشهد با توجه به نزدیک شدن به خرداد ماه و احتمال بروز تجمعات دانشجویی در این ماه ها ، ارزیابی می شود.

حضور مادران صلح و پیشتیبانان مادران عذار در

جشن روز جهانی گارگر



در مناطق مختلف جهان روز جهانی گارگر همیشه به شکل با شکوهی جشن گرفته می شود.

امسال حامیان مادران صلح و حامیان مادران عذار ایران ، حضور خود را با عکس های شهدای جنبش و پخش اعلامیه های خود اعلام کردند ، در این برنامه همه گروه های فعال حقوق بشری و احزاب مختلف کشور ها نیز شرکت داشتند.

از جمله گروهها: Amnesty International
با لیست امضا برای آزادی منصور اسانلو حضور فعال داشت

درود بر همه انسان هایی که برای آزادی و دموکراسی در جهان مبارزه می کنند

روز جهانی گارگر بر همه آزادگان جهان مبارک باد!

حامیان مادران عذار و مادران صلح



بغیر از حق کارگر چیزی نمی خواست بگیری از این که اتحادیه کارگران شرکت واحد را به نتیجه رساند گناهی نداشت مگر این کار زندانی دارد در کجای دنیا این کار زندان دارد اگر بخواهید به کارگران کمک کنید . حالا در زندانی هستند که با چه بدبختی میوه به دست آنها می رسد دو هفته است که میوه به اسانلو ندادند ایشان باید لیمو ترش داشته باشد، ما که هیچ کاری نمی توانیم برای اسانلو انجام بدهیم نمی توانیم که پول بفرستیم پنجاه هزار هم که می فرستیم رفته میوه گرفته می گویند آقای اسانلو بیاید کار داریم ایشان میوه را انجا می گزارد شب عید بوده گفته که دور هم خوش باشن من پسر من را می شناسم، ایشان را تا ساعت پنج در یک سالون نگه می دارند که اسانلو اعتراض می کند می گوید مگر من چکار کردم ، هم میوه های شب عید را از دست می دهد هم من یک مقدار تخمه سبزی داده بودم که بکارد وقتی کاشت بود از بند انتقال دادند که حالا یک ماه و بیست روز می شود که انتقال دادند ، من خیلی ناراحت و نگران هستم همیشه پسر من جلو چشم هست . ناراحتی من این است که چرا پسر من بی گناه زندان افتاده چرا این مسئولین گوش به حرف هیچ کسی نمی دهند.

من درخواستم این است که پسر من بیرون از زندان معالجه شود از اتحادیه ها و سازمان های حقوق بشر می خواهم درخواست کنند که این انسان های بی گناه آزاد شوند از جمله اسانلو ، از تمام سازمانهای که تلاش کردند و زحمت کشیدند تشکر می کنم و به تلاش خود ادامه بدهند

مینوهتمی : با سپاس فراوان که به ما وقت دادید آرزو مندم آن روز برسد که تمام عزیزانی که در بند هستند من جمله آقای اسانلو و دیگر فعالین جنبش کارگری را بشوند و برگردند به آغوش گرم خانواده می دانیم که وجود تک تک این انسان های شرافتمند برای جامعه ما مفید است

فاطمه اسانلو: من خیلی ممنون هستم از شما حرف های که می خواستم بگویم شما گفتید به جای من ، دست شما درد نکند به فکر ما هستید

محمد اولیایی فر، وکیل دادگستری بازداشت شد



خبرگزاری هرانا:

محمد اولیایی فرد حقوقدان و وکیل پایه یک دادگستری صبح امروز بازداشت شد. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، این وکیل دادگستری که امروز صبح به دادگاه انقلاب رفته بود، توسط "ستاری" مدیر دفتر شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به بخش اجرای احکام دادگاه معرفی و پس از جلب به زندان اوین منتقل شد.

محمد اولیایی فرد در اسفند ماه گذشته نیز به بهانه بررسی پرونده چند تن از موکلانش به دادگاه فراخوانده شده بود، توسط مدیر دفتر شعبه ۲۶ به اجرای احکام معرفی و بازداشت شد.

این وکیل پایه یک دادگستری در پی اعدام بهنود شجاعی در مصاحبه ای اجرای حکم موکلش را به دلیل صغر سنی وی غیر قانونی خوانده بود ابتدا به دادرسی کارکنان دولت احضار و پس از تشکیل پرونده در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به اتهام تبلیغ علیه نظام به اشد مجازات محکوم شد.

طی سه ماه گذشته این دومین بار است که این حقوقدان توسط بخش اجرای احکام دادگاه انقلاب تهران به بهانه گذراندن محکومیت یک ساله اش به اتهام تبلیغ علیه نظام از طریق مصاحبه بازداشت و روانه زندان می شود، این در حالی ست که حکم مذکور تا به این لحظه به اولیایی فرد و هیچ یک از وکلایش به طور قانونی ابلاغ نشده است و در واقع بازداشت ایشان به شیوه ای کاملاً غیر قانونی و بدون رعایت مهلت بیست روزی اعتراض و تجدیدنظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر استان صورت گرفته است.

گفتنی است، محمد اولیایی فرد وکیل بسیاری از افراد زیر ۱۸ سال محکوم به اعدام است و همچنین فعالان سیاسی، مدنی و دانشجویی است که پیش از این نیز در پی طرح مسئله شکنجه توسط بازجویان وزارت اطلاعات در سال ۸۷ به سیاه نمایی و توهین و افترا علیه وزارت اطلاعات متهم شده بود.

به مناسبت اول ماه مه

بیانیه مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران پیرامون شرایط سخت کارگران ایران



اول ماه مه (یازده اردیبهشت ماه) دقیقاً ۱۲۴ سال از اعتراض کارگران نساجی شیکاگو که در سال ۱۸۸۶ میلادی رخ داد؛ می گذرد. کارگران در این روز که در پای تقویم های سراسر جهان (به استثنای ایالات متحده، کانادا و چند کشور کوچک) "روز جهانی کارگر" خودنمایی می کند خواستار تعدیل شرایط کار و کاهش ساعات روزانه کار از ۱۰ به ۸ ساعت بودند؛ اما پاسخشان گلوه، آتش و جوخه های اعدام بود.

بر همین اساس یاد و خاطره ی کارگرانی که سال ها علیه بی عدالتی، فقر و بیکاری مبارزه کردند در این تاریخ همواره گرامی داشته می شود. در ایران اما پیشینه ی سندیکاها، اعتراضات و اعتصابات کارگری صورتی دیگرگونه داشته و همانند تعریف کلیت سیاست مدرن، پیشینه ی چنین اصطلاحاتی نیز به دوران انقلاب مشروطیت باز می گردد و در اصل کارگرانی که در خارج کشور کار کرده و به میهن بازگشته بودند در پایه گذاری آن عمده ترین نقش را ایفا و تاثیر عمیق خود را بر روی دیگر کارگران ایرانی نیز گذاشتند. هم چنین حرکت های انقلاب مشروطه در تاریخ های ۱۹۰۵ و ۱۹۰۷ (۱۲۸۵ و ۱۲۸۳) تاثیر به سزایی بر روی کارگران ایرانی گذاشت و با تاسیس نخستین اتحادیه کارگری در چاپخانه ای کوچک در تهران در سال ۱۲۸۴ رفته رفته این امر گسترش یافت و شعارهای مزد عادلانه، هشت ساعت کار در روز، زمین برای دهقان و جمهوری سر داده شد اما با سرکوب انقلاب مشروطه از طرف استبداد، جنبش سندیکائی و اتحادیه ای نیز به طبع مورد هجوم واقع گردید، تا مانع از رسوخ افکار نوین شود. در این بین منافع صنفی و طبقاتی کارگران بطور آشکارا مورد تعرض قرار گرفت.

اما علی رغم تمامی همه ها، که کلیه ی حملات داخلی و خارجی نیروی واپس گرا را در بر می گرفت، یکی از احزاب وقت در اردی بهشت سال ۱۳۲۵ توانست یکی از بزرگترین اعتصابات صنعتی در ایران و خاورمیانه را که همانا راهپیمایی بزرگ ۸۰،۰۰۰ نفری در آبادان بود؛ سازماندهی کند تا بر این اساس شرکت نفت ایران و انگلیس چاره ی دیگری جز پذیرش خواست های صنفی کارگران نیابد و این فشارها به دولت احمد قوام سبب شد که اولین قانون کار ایران در همان سال توسط مجلس شورای ملی تصویب شود.

در این قانون، تعیین حداقل دستمزد بر اساس قیمت محلی مواد غذایی، منع کار کودکان، محدود شدن زمان کار روزانه به هشت ساعت، لزوم پرداخت حقوق برای روزهای جمعه و شش روز تعطیل سالانه، از جمله روز کارگر، و اجازه دادن به اتحادیه ها در داشتن سازمان و تشکیلات و مذاکره با کارفرمایان و عده داده شده بود.

بعد ها و در سال ۱۳۳۷ دولت منوچهر اقبال با مشاوره "سازمان بین المللی کار" قانون کار جدید را تصویب و به مجلس فرستاد. مجلس این قانون را در ۲۶ اسفند ۱۳۳۷ تصویب و جایگزین قانون قبلی که با تلاش اتحادیه های کارگری تصویب شده بود؛ کرد.

به گواه شواهد تاریخی، یکی از عمده دلایل وقوع انقلاب بهمن ۵۷ همبستگی و اعتصاب قشر کارگری بود که هیچ گاه در طی این سه دهه موفق به دستیابی مطالبات حداقلی خود نیز نشدند. بعدها از به هم پیوستن شوراهای سازمانی کارگری تشکیلاتی تحت نام "خانه کارگر" متولد شد تا محلی برای گردهمایی فعالین کارگری تهران و شهرستان ها باشد.

همراه با این تشکل سراسری، در شهرهای بزرگ کشور "انجمن همبستگی" کارگران نیز عمدتاً از تجمع کارگران صنوف و کارگاه های تولیدی کوچک شکل گرفت. مبارزه علیه طرح های ارتجاعی و واپسگرایانه ای که در قانون کار پیشنهادی احمد توفلی وزیر کار وقت متجلی می گردید و تلاش برای تصویب قانون کار مترقی و متناسب با خواست کارگران از اقدامات عملی و موثر این دو تشکل کارگری بود.

با شروع جنگ خانمانسوز ایران و عراق، فرصت لازم برای سرکوب جنبش مستقل کارگری بدست آمد کما اینکه نشریات کارگری توقیف، فعالین کارگری از کار اخراج و تحت پیگرد قرار گرفته و بسیاری از ایشان مجبور به ترک وطن شدند. هزاران فعال کارگری دستگیر و ده ها کارگر به جوخه های اعدام سپرده شدند و بدیهی بود که در چنین شرایطی احزاب و سازمان های مدافع کارگری غیر قانونی و سندیکاها و اتحادیه های کارگری منحل شوند تا با تصویب لایحه ای قانونی شوراهای اسلامی کار جایگزینی برای آنها باشد. خانه ی کارگر نیز استقلال خود را از دست داد و به تشکیلاتی دولتی بدل شد و از آن پس افرادی منجمه محبوب، کمالی، ربیعی، سرحدی زاده که هر کدام بعدها به وزارت و نمایندگی مجلس رسیدند، هدایت این تشکیلات را بر عهده گرفتند.

اما بسیاری از کارگران که خواهان استقلال هستند این رویه را برنتابیندند و در همین راستا عده ای از کارکنان شرکت واحد، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که در سال ۱۳۴۷ تاسیس شده و مدتی عملاً منحل گشته بود؛ را در سال ۱۳۸۴ بازسازی کردند. تاسیس سندیکای کارگران کشت و صنعت هفت تپه در سال ۱۳۸۷ که از همان اولین روزها همجهت حملات قرار گرفت نیز مصداق همین مهم است.

کارگران در ایران از حق آزادی تشکل و اعتصاب محرومند و محدود تشکل های مستقل کارگری موجودش، حیات خود را با پذیرفتن گران ترین هزینه ها می توانند حفظ کنند. ۳ بار بازداشت و هم اکنون در بند بودن منصور اسانلو، رهبر سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه در زندان گوهردشت کرج، صدور حکم ۲۲ سال و سه ماه حبس تعزیری، بازداشت دستم ۱۶۰ تن و حداقل ۵۴ مورد احضار به دادگاه برای فعالین کارگری در محدوده ی زمانی روز جهانی کارگر سال گذشته تاکنون، سرکوب، برخورد و بازداشت گسترده ی فعالین کارگری که به مناسبت پاسداشت اول ماه مه سال گذشته در پارک لاله تجمع کرده بودند گواه همین امر است. قانون کار نیز که به بند بند آن نقد رواست به تازگی با اصلاحیه ای مواجه شده که وزیر کار وقت، محمد جهرمی، مدعی بود از مقوله های بین المللی مایه گرفته است!

این در حالیست که کارگران به چنین اصلاحیه هایی احتیاج نداشته و به گواه خودشان، تنها، تغییر اساسی و بنیادین قانون کار برآورده کننده ی نیازهای ایشان است. قانونی که مطالبات حداقلی شان نظیر به رسمیت شناختن حق تشکل، حق اعتصاب، حق تعیین دستمزد از سوی شورای نمایندگان که خود ایشان انتخاب کنند، حق بیمه ی بیکاری مکفی و برچیده شدن قراردادهای موقت را تضمین نماید.

در این رابطه کافی است اشاره شود که حتی با صرف نظر کردن از سایر جنبه های بشدت ضد کارگری قانون کار موجود، وجود قراردادهای موقت در قانون کار کافی است تا کارفرمایان حتی با رسمیت یافتن حق اعتصاب و تشکل در قانون کار (!)، از طریق قرار دادن خطر عدم تمدید قرار داد بر بالای سر کارگران، آنان را از هر اقدامی (حتی نشستن در راهروهای ادارات کار) برای تحقق بخشیدن به حقوق انسانی و قانونی خود، باز بدارند.

هم چنین از آنجا که بر اساس قانون کار موجود، قرارداد موقت در مشاغل با ماهیت دائمی به رسمیت شناخته شده و بر اساس بند "د" ماده ۲۱ قانون کار موجود (مبحث خاتمه قرار داد کار) انقضا مدت در قراردادهای کار با مدت موقت و عدم تجدید صریح یا ضمنی آن به منزله ی خاتمه ی قرارداد کارگر تلقی میگردد؛ باید گفت کل مبحث مربوط به قراردادهای، تعلیق قرارداد و سایر مباحث در قانون کار موجود، گذشته از ماهیت ضد کارگری آنها، سیاهه ای بیش نیستند. چرا که هم اکنون با فراگیری قراردادهای موقت، در یک دوره ی ۱۸ ساله این رقم از ۶ درصد به ۷۰ درصد کارگران ایران به گواه منابع رسمی (این رقم تا ۸۰ درصد نیز می رسد) رسیده و از سوی دیگر کاملاً روشن است که کارفرمایی که کارگر را با قرارداد سه ماهه، شش ماهه و حتی یک ماهه به استخدام خود در آورده در صورت اعتراض کارگر به شرایط کارش و یا طرح خواست اجرای برخی قوانین از سوی وی، نیازی به اخراج و درگیری با کارگر و به این معنا نیازی به بند و تبصره های قانون کار و دوندگی در راهروهای ادارات کار ندارد چرا که قادر است بر اساس بند مذکور بدون کمترین هزینه و دردسری به محض انقضا مدت قرار داد کارگر، قرارداد وی را تمدید نکند و همیشه دلخواه ترین شرایط خود را بی هیچ نیازی به بند و تبصره قانونی بر کارگر تحمیل بنماید.

در محدوده ی زمانی اردیبهشت سال گذشته تا کنون ۳۵۴۹۵ نقض موردی حقوق بشر بر طبقه ی کارگر و فعالین کارگری توسط نهاد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران جمع آوری یا به ثبت رسیده است. که بیش ترین تعداد مربوط به اخراج کارگران و عدم پرداخت حقوق به ایشان از سوی کارفرما می باشد.

۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

دوسلدورف / آلمان

این مراسم که از سوی سندیکای مرکزی آلمان همه ساله برگزار میگردد، احزاب و گروه های سیاسی متعددی شرکت میکنند. انجمن اتحاد برای ایران شهر دوسلدورف نیز امسال در این مراسم شرکت نمود و با پخش اعلامیه، فیلم و گفتگو از شرکت کنندگان خواستار پشتیبانی از جنبش آزادیخواهانه مردم ایران و همبستگی با سندیکاهای مستقل کارگری در ایران را شد.



طی سال های اخیر عموماً و از فروردین ماه سال جاری خصوصاً با توجه به تورم سرسام آور، نرخ بیکاری به شدت افزایش یافته و همین امر موجب به وجود آمدن لشکری عظیم از بیکاران در ایران شده است؛ این در حالیست که با تصویب طرحی که با عنوان "هدفمند سازی یارانه ها" از آن یاد می شود، افزایش بیکاری ۷۰ درصدی کارگران در ماه گذشته را در پی داشته چرا که این طرح مشوقی برای اخراج کارگران در شرایط رکودی است چرا که اجرای این طرح رکود را تشدید و قیمت ها را افزایش می دهد در چنین شرایطی با توجه به قوانینی که دست کارفرما را از هر جهت باز گذاشته است، تعدیل نیروی کار از سوی کارفرما امری بدیهی به حساب می آید.

خط فقر از سوی مقامات دولتی در سال ۱۳۸۹، ۹۰۰ هزار تومان برآورد می شود اما حداقل دستمزد کارگر در سال جاری ۳۰۳ هزار و ۴۸ تومان تعیین می گردد و بدون اشاره به تورم ۱۱ درصدی (این رقم بسیار خوشبینانه و ساده انگارانه است (که تنها رشد رقم آن در شرایط عادی را، آن هم به اعتقاد مقامات دولتی نشان می دهد و پر واضح است که اجرای طرح هدفمند شدن یارانه ها موجب رشد ۳۷ درصدی همین رقم خواهد شد؛ به افزایش ۱۵ درصدی دستمزدها افتخار و به طیفه ی کارگر فخر فروخته می شود.

برآورده نکردن همین حقوق اندک کارگران که پاسخگوی مخارج اولیه ی زندگی ایشان هم نیست، از سوی دستکم ۸۰ کارخانه و کارگاه تولیدی که اخبار آن به طور رسمی منتشر شده و کارگران را به لاقبل ۷۴ مورد تجمع و اعتصاب واداشته، بیانگر تنها بخشی از بحران موجود می باشد.

با توجه به اینکه کارگران که گردانندگان چرخ های یک کشور محسوب می شوند خیل عظیمی از جمعیت را در برمی گیرند و نقض حقوق ایشان به منزله ی درماندگی مملکتی می ماند، مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران نیز به سهم خود خواستار پایان دادن به هرگونه سرکوب و فشار که بر این طبقه روا می شود، شده و ایشان را تا احقاق تمامی حقوق انسانی شان یاری خواهد نمود.

روز جهانی کارگر گرامی باد

دبیرخانه مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

۹ اردیبهشت ۱۳۸۹

تظاهرات روز جهانی کارگر و حضور ایرانیان

هامبورگ با حضور سبزها

امروز جمعی از ایرانیان ساکن هامبورگ در تظاهراتی که هر سال به مناسبت روز اول ماه مه برگزار میشود شرکت کردند تا صدای حق طلبانه هموطنانمان را دوباره فریاد بزنند. ایشان از تشکلهای و سازمانهای آلمانی درخواست کردند تا همکاری خود در ایران را برای رسیدن به خواستها و حقوق مسلم خود از قبیل: آزادی هر چه سریعتر فعالین کارگری و سندیکایی از زندان، حق ایجاد تشکلهای مستقل صنفی، و تامین امنیت شغلی برای کارگران یاری رسانند



لندن

شنبه روز قرار ما با مادران عزادار ایران، یازده اردیبهشت روز جهانی کارگر است و حامیان مادران عزادار لندن در میدان پر رفت و آمد ترافالگار اسکوئیر جمع شده ایم تا بار دیگر بر عهد خود با مادران وفا کنیم و خواسته های مادران را به گوش جهانیان برسانیم

اول ماه مه، روز جهانی کارگر. عکسهای منصور اسانلو، با خواست آزادی او را در دست داشتیم. روز، روز شلوغی است و مردم بیش از هر وقت دیگری در رفت و آمد بودند. دور تا دور میدان تظاهر کننده گان به رهبری اتحادیه های مختلف کارگری ایستاده بودند. صدای شعارها از دور و نزدیک به گوش می رسید. نیم ساعتی نگذشته، سیزدهای لندن با در دست داشتن عکس منصور اسانلو به جمع حامیان مادران عزادار پیوستند بوی یاد عزیزان رفته، در هوای خوب بهاری در میدان با باد پر سه می زد و می خواند:

بوی جوی مولیان آید همی

باد، یاد یار مهربان آرد همی

هوای خوب آن روز و جمعیت مشتاق اروپایی که با کنجکاو به جمع ما و خواسته های مادران می نگر بستند جمع ما را نیز سر شوق آورده بود. شوق

اینکه جمع شده ایم تا یاد یاران را گرامی داریم

روز، روز کارگران بود. جمع، جمع وفای به یاران بود یاد، یاد یاران بود. یاد یاران، یاد دربندان، در زندان. یاد مادران در ایران.

سهراب رفت. پروین تهمنه شد. و سهراب ی دگر ساخت برای زنده ماندن

گان. ندا رفت. هاجر ندا داد اعدام را بس کنید. مادران فرشتگان صلح برای

زندگانی بهتر شدند مادران ندای آزادی و رعایت حقوق بشر را در کلام دمپند:

اعدام را بس کنید. زندانیان سیاسی را آزاد کنید. دستگیری و محاکمه عاملان و

امران در سی و یکسال گذشته مسبب قتل قرزندان مان بودند.

۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

فیلم از دانشگاه تهران در اعتراض به ورود احمدی نژاد به دانشکده پزشکی

دانشگاه تهران با شعار آزادی عدالت این است شعار ملت

<http://www.youtube.com/watch?v=oWop34achNk>

فیلم از دانشگاه تهران در اعتراض به ورود احمدی نژاد به دانشکده پزشکی

دانشگاه تهران با شعار دانشجو کارگر اتحاد

<http://www.youtube.com/watch?v=zKiXUUOpTgU>

فیلم از دانشگاه تهران در اعتراض به ورود احمدی نژاد به دانشکده پزشکی

دانشگاه تهران با شعار دیکتاتور حیاکن و هو

<http://www.youtube.com/watch?v=yuLFJl-C-yQ>

فیلم از دانشگاه تهران در اعتراض به ورود احمدی نژاد به دانشکده پزشکی

دانشگاه تهران با شعار ماهمه باهم هستیم ملت بی شکستیم

<http://www.youtube.com/watch?v=6b0n8c15mFY>

فیلم از دانشگاه تهران در اعتراض به ورود احمدی نژاد به دانشکده پزشکی

دانشگاه تهران با شعار ماهمه يك صديايم ندايم سهرابيم

<http://www.youtube.com/watch?v=EOOz3o-TIHA>

فیلم از جو امنیتی روز 11 اردیبهشت - تهران

جو امنیتی - بوق ماشینها و فضای عمومی

<http://www.youtube.com/watch?v=-I0jFEwoaWw>

فیلم از جو امنیتی روز 11 اردیبهشت - تهران

جو امنیتی- ماشینهای نیروی انتظامی

<http://www.youtube.com/watch?v=2GPUswiaM-k>

فیلم از جو امنیتی روز 11 اردیبهشت - تهران

جو امنیتی - حضور مردم و انتظامی

<http://www.youtube.com/watch?v=qpuCsMDHuqs>

فیلم از جو امنیتی روز 11 اردیبهشت - تهران

جو امنیتی - موتورسواران پلیس

http://www.youtube.com/watch?v=_mMYxIViVWI

تجمع خانه کارگرو روز 11 اردیبهشت- تهران

http://www.youtube.com/watch?v=b_pdvo6QPgY

<http://www.youtube.com/watch?v=wuKQLjG8ifA>

فیلم تجمع اعتراضی مقابل وزارت

کشور-تهران 1

<http://www.youtube.com/watch?v=FXQ-To6C-H8>

فیلم تجمع اعتراضی مقابل وزارت کشور-تهران 2



لینکهای گزارش تصویری روز ۱۱ اردیبهشت-ایران

فیلم از دانشگاه تهران در اعتراض به ورود احمدی نژاد به دانشکده پزشکی

دانشگاه تهران با شعارهای دیکتاتور حیاکن دانشگاهو رهاکن

<http://www.youtube.com/watch?v=U4cF20qlkwE>

فیلم از دانشگاه تهران در اعتراض به ورود احمدی نژاد به دانشکده پزشکی

دانشگاه تهران با شعار مرگ بر دیکتاتور

<http://www.youtube.com/watch?v=TBk7iUDKhgk>

فیلم از دانشگاه تهران در اعتراض به ورود احمدی نژاد به دانشکده پزشکی

دانشگاه تهران با شعار نصر ومن الله و فتحا غریب - مرگ بر این دولت مردم فریب

<http://www.youtube.com/watch?v=haKs9Kg-T64>

فیلم از دانشگاه تهران در اعتراض به ورود احمدی نژاد به دانشکده پزشکی

دانشگاه تهران با شعار یار دبستانی

<http://www.youtube.com/watch?v=62pCSaO1W7k>

به خاطر خبرنگار بودن شرایطمان در زندان سخت تر است

روز جهانی مطبوعات در شرایطی فرا می رسد که ما اهالی رسانه ها اعم از روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان محبوس در زندانهای ایران به صورت فزاینده ای با وثیقه های سنگین تر و احکام غیر منصفانه ی وسیعتری مواجه هستیم و شرایط زیست و حیاطمان به دلیل خیر رسانی، مقاله نویسی، مصاحبه و شرکت در میز گرد های حرفه ای در خصوص آزادی، دمکراسی و حقوق بشر و در مجموع انجام رسالت مطبوعاتی و انتقاد از حاکمان در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر روز محدودتر و سخت تر می شود.

کلمه: جمعی از نویسندگان و خبرنگاران زندانی به مناسبت روز جهانی مطبوعات از زندان اوین پیامی را منتشر کردند.

این پیام که در اختیار «کلمه» قرار گرفت به شرح زیر است:

بنام خداوند جان و خرد
گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم / گفت آنروز که این گنبد مینا می کرد
گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد
فیض روح القدس اگر باز مدد فرماید / دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد
روز جهانی مطبوعات در شرایطی فرا می رسد که خود سانسوری و سانسور سازمان یافته ی گسترده ای علیه رسانه های مختلف ایران اعمال می گردد و دامنه آن تا حد اعمال تیرهای تحمیلی و عکس های منتخب حکومتی گسترش یافته است. روز جهانی مطبوعات در اوضاع سیاسی و اجتماعی خاص کشورمان به گونه ای فرا می رسد که تعداد روزنامه های مستقل و آزاد بویژه آن گروه که در اختیار دگراندیشان، تحول خواهان و اصلاح طلبان است در پی تعطیلی های اخیر اکنون به اندازه انگشتان یک دست نیز نمی رسد.

طرفه آنکه این گروه از نشریات از حداقل ظرفیت های اطلاع رسانی آزاد و آگاهی بخشی عمومی آنگونه که حتی در موارد ۴ و ۵ قانون مطبوعات تاکید شده است محرومند و فشارها و اجبارهای غیر قانونی حاکمیت هر روز راه را بر فعالیت های حرفه ای می بندد. همچنین شاهد این مسئله هستیم که هر روز تعداد بیشتری از مدیران، سردبیران و روزنامه نگاران در بازداشتگاه ها و زندان های مختلف ایران جای داده می شوند و این روند باعث شده که ایران به بزرگترین زندان روزنامه نگاران در جهان تبدیل شود.

روز جهانی مطبوعات در شرایطی فرا می رسد که ما اهالی رسانه ها اعم از روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان محبوس در زندانهای ایران به صورت فزاینده ای با وثیقه های سنگین تر و احکام غیر منصفانه ی وسیعتری مواجه هستیم و شرایط زیست و حیاطمان به دلیل خیر رسانی، مقاله نویسی، مصاحبه و شرکت در میز گرد های حرفه ای در خصوص آزادی، دمکراسی و حقوق بشر و در مجموع انجام رسالت مطبوعاتی و انتقاد از حاکمان در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر روز محدودتر و سخت تر می شود.

ما روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان محبوس در زندان و بازداشتگاه ها روز جهانی مطبوعات را به اهالی رسانه های همگانی ایران و جهان تبریک و تهنیت عرض می نمایم.

جاء دارد که از این فرصت استفاده کنیم و از کلیه افشار و گروهها بخصوص نهاد ها و انجمن های صنفی و حرفه ای که در ایام بازداشت و محاکمه و زندانی شدن غیر قانونی اهالی مطبوعات ایران از آنان حمایت کرده اند و با قلم و قدم به یاری و مدد آنها برخاسته اند سپاسگزاری کنیم.

۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۹

۳۰ آوریل ۲۰۱۰

میلااد اسدی - علی بهزادیان نژاد - علی بیگس - سید مسعود حسینی لواسانی - عباس خلیلی درمنکی - مجید دری - رضا رفیعی فروشان - عیسی سحرخیز - حسن سرشاری - کیوان صمیمی - حشمت الله طبر زدی - جهانگیر عبد اللهی - نادر کریمی جونی - کوهیار گودرزی - جواد ماهزاده - سعید متین پور - مهدی حیدریان - حجت الله ملکی - علی ملیحی - ضیا نبوی

آزادی عطا کریمی فعال مدنی اورومیه از زندان مرکزی تبریز

تبریز سسی: عطا کریمی زندانی سیاسی آذربایجانی در زندان تبریز روز پنجشنبه ۹ اردیبهشت پس از تحمل ۲۷ روز به قید ضمانت و وثیقه ۳۰ میلیون تومانی از زندان تبریز آزاد شد.

عطا کریمی ۲۶ ساله فرزند سیروس فعال مدنی اورومیه ای آذربایجان در جریان همایش مردمی دفاع از دریاچه اورومیه و اعتراض به سیاستهای حکومت حاکم بر ایران در خشکاندن عروس زیبای آذربایجان در روز جمعه ۱۳ فروردین ۸۹ بازداشت شده بود.

به نا به گفته نزدیکان وی، عطا کریمی در اداره اطلاعات به صورت وحشیانه مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته و حتی از ناحیه صورت نیز قابل شناسایی نبود.

خاطر نشان کنیم که در پی فراخوان های مختلف آذربایجانی ها هزاران نفر از مردم آذربایجان به صورت خانوادگی در حرکتی نمادین با در دست داشتن بطری های پر از آب در کنار پل میانگذر دریاچه اورومیه نسبت به خشک شدن دریاچه اورومیه و در دفاع از محیط زیست آذربایجان گرد هم آمده بودند.

پلیس گارد ویژه با هجوم وحشیانه، تجمع کنندگان را مورد ضرب و شتم قرار داده و بیش از صد نفر را نیز بازداشت کردند.

از دیگر بازداشت شده گان ۱۳ فروردین می توان به حسین نصیری فعال مدنی شهر تبریز که قبلا نیز بر اساس حکم صادره از سوی شعبه سوم دادگاه انقلاب تبریز با اتهام هایی چون عضویت در گروه ها به قصد برهم زدن امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام و سفر به جمهوری آذربایجان به تحمل شش ماه حبس تعزیری محکوم شده بود و همچنین محمد محمد لو فعال مدنی شهر سلماس که در زندان مرکزی تبریز به سر می برند اشاره کرد.

سلامت مهدیه گلرو در زندان به طور جدی در خطر است

کمیته گزارشگران حقوق بشر:

مهدیه گلرو، فعال دانشجویی از وضعیت نامناسب جسمانی در زندان اوین رنج می برد و به گفته نزدیکانش «سلامت او، به طور جدی در خطر است.»

بنابر گزارش های دریافتی، این عضو شورای دفاع از حق تحصیل از «مشکلات روده ای، کمردرد، ضرب دینگی بینی و سرما خوردگی» رنج می برد و بهداری زندان اوین نیز از «رسیدگی مناسب» به وی خودداری می کند.

این در حالی است که گلرو، ۱۵۰ روز است که در زندان اوین به سر می برد و خانواده اش، توان پرداخت وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی را ندارند.

روز ۱۵ فروردین، شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به قضاوت پیر عباسی، مهدیه گلرو را به دو سال و چهار ماه حبس تعزیری محکوم کرد.

مهدیه گلرو، دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه علامه و عضو شورای دفاع از حق تحصیل، در تاریخ ۱۲ آذرماه به همراه همسرش در منزل شخصی شان بازداشت شدند.

وی در سال گذشته نیز پس از تحصن چهار روزه در اعتراض به محرومیت از تحصیل، در دانشگاه علامه بازداشت و به زندان اوین منتقل شده بود.

این فعال مدنی همچنین از اعضای فعال کمیته دفاع از حقوق شهروندی ستاد مرکزی مهدی کروی در جریان انتخابات ریاست جمهوری اخیر بود.

در حال حاضر ضیاء نبوی، مجید دری، شیوا نظراهری و مهدیه گلرو اعضای زندانی شورای دفاع از حق تحصیل هستند.

نگرانی از سلامت جسمی لاله حسن پور

خبرگزاری هرانا:

لاله حسن پور، فعال حقوق بشر و زنان که از تاریخ ۲۵ اسفند ماه سال گذشته در بازداشت به سر می برد، از لحاظ جسمی در شرایط نامطلوبی به سر می برد و به شدت بیمار است.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، مسولان زندان اوین علی رغم بیماری شدید این وبلاگ نویس و نویسنده حوزه زنان از مداوای وی ممانعت به عمل آورده است.

پیش از این نیز گزارش ها حکایت از آن داشت که اعتراض حسن پور به "بدرفتاری نگهبان بند" سبب شده تا برخی وسایل سلول منجمله تلویزیون سلول را از او بگیرند.

گفتنی است، لاله حسن پور، همکار سابق مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در تاریخ ۲۵ اسفند ماه سال گذشته طی بورش های گسترده به فعالان حقوق بشر توسط دستگاه امنیتی، در منزلش بازداشت و به زندان اوین منتقل شده است.

دفاعیه مجید توکلی خطاب به

ریاست دادگاههای تجدید نظر استان تهران



خبرگزاری هرانا

مجید توکلی دانشجوی دربند و عضو انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر در بهمن ماه گذشته و هنگامی که در سلول انفرادی نگهداری میشد، در اعتراض به رأی صادر شده در دادگاه اولیه، دفاعیه ای خطاب به قاضی دادگاه نوشته است. به گزارش دانشجوییوز، این لایحه دفاعیه پس از صدور حکم 8.5 سال حبس برای مجید توکلی توسط این دانشجو در 5 بهمن ماه و در دوران اوج فشارها در سلول انفرادی زندان اوین نوشته شده است.

مجید توکلی، دانشجوی کشتی سازی دانشگاه امیرکبیر، در این متن که چندی پس از تشکیل دادگاه اولیه نوشته شده توضیحاتی نسبت به اتهامات وارد شده به خویش ارائه داده است. توکلی در زمان نگارش این دفاعیه خواستار پایان دادن به حبس در سلول انفرادی و پایان دادن به فشارهای وارده و دیدار با وکلایش شده بوده است. کما آنکه در بخشی از لایحه دفاعیه به محرومیت خویش از ابتدایی ترین حق متهم که همانا داشتن وکیل است، اشاره می کند.

متن زیر در بهمن ماه به دست دوستان نزدیک مجید توکلی رسیده بود، اما به دلایل برخی مسائل، این نوشته منتشر نشد. هم اینک دانشجوییوز به درخواست دوستان و نزدیکان مجید توکلی اقدام به انتشار این دفاعیه می کند. شرح کامل این دفاعیه به همراه تصاویری از دست خط مجید توکلی در زیر می آید:

متن کامل لایحه دفاعیه مجید توکلی

ارسال شده از زندان اوین

ریاست محترم دادگاههای تجدیدنظر استان تهران

احتراماً، پیرو حکم شماره 88/16193/ط د که در تاریخ 29/10/88 به اینجانب (مجید توکلی فرزند فیض اله به شماره شناسنامه 3617 صادره از شیراز که از تاریخ 16 آذر 1388 به قرار بازداشت موقت در زندان می باشم) در شعبه 15 دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی ابلاغ گردیده توضیحات زیر را جهت پیوست در اعتراض به حکم آن شعبه و در دفاع از خویش به عرض می رسانم. در حکم صادره شعبه 15 دادگاه انقلاب که در روندی بسیار سریع در کمتر از یک ماه به تشکیل دادگاه و دو هفته پس از آن به ابلاغ حکم رسیده، آمده است که به استناد ماده 610 قانون مجازات اسلامی به اتهام اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی به 5 سال حبس تعزیری و به استناد ماده 500 قانون مجازات اسلامی به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام به تحمل 1 سال حبس تعزیری و به استناد ماده 514 قانون مجازات اسلامی به اتهام توهین به رهبری به 2 سال حبس تعزیری و به استناد ماده 609 قانون مجازات اسلامی به اتهام توهین به رئیس جمهور به تحمل 6 ماه حبس تعزیری محکوم شده ام و به استناد ماده 19 قانون مجازات اسلامی 5 سال محروم از فعالیت های سیاسی و 5 سال ممنوع الخروج از کشور گردیده ام.

آنچه که در ابلاغ حکم آن هم در شرایطی غیرعادی و در حالی که من اصرار به ابلاغ رای به وکلایم داشتم و از آن خودداری شده است، این بود که اقاییر اینجانب و شواهد و مدارک و گزارشات موجود دلیل صدور رای بوده است. بنابراین توضیحاتی که در ادامه می آید و علی رغم بیان در مراحل مختلف از بازجویی و بازپرسی و دادگاه انقلاب نیز بیان شده و از سوی مقام ذیصلاح قضایی به آن توجه لازم صورت نگرفته است را بیان کرده و امید که معروض مقام رسیدگی کننده گردد.

پیرامون 5 سال حبس تعزیری به اتهام اجتماع و تبانی ذیل ماده 609 قانون مجازات اسلامی؛ الف) آنچه مورد استناد در شعبه 15 دادگاه انقلاب بود؛ به حضور در تجمع دانشجویی 16 آذر در دانشگاه امیرکبیر مربوط می شود که این تجمع به روال هر ساله از سال 32 به بعد (به مدت 56 سال) همیشه در دانشگاه های کشور در اعتراض به تخریب های موجود در جامعه و با تأکیدی بر

استبدادستیزی و آزادی خواهی برقرار و پابرجا بوده است. سال های گذشته نیز آنچه دیده های خود من بوده است، انتقادات جدی دانشجویان در تجمعات و تریبون های آزاد و دیگر مراسم های روز دانشجو بوده است که از جنبش انتقادی دانشجویی نیز چنین انتظار می رفته است.

آنچه اثبات آن به آسانی محقق خواهد گشت نیز حضور چندین ساله اینجانب در جنبش دانشجویی و شناخته شدن من به عنوان فعال دانشجویی است که بهترین حجت بر تنقیح حضورم در این تجمع می باشد که اگر حجتی بر حضور عده ای بتوان نشانند در اولویت نخست حق به جانب فعالین دانشجویی خواهد بود و حضور من در پلی تکنیک که دانشجوی این دانشگاه هستم در روز دانشجو (که روز حضور فعالین دانشجویی در تریبون های انتقادی هر ساله دانشگاه امیرکبیر است) موجه و عادی است.

ب) دادگاه انقلاب در روند بررسی، صرف حضور من در دانشگاهی که دانشجوی آن هستم را مصداقی بر برنامه ریزی قبلی و اجتماع و تبانی دانست و به حضور چند هفته قبل از آن در واحد بندر عباس دانشگاه امیرکبیر که برای گذراندن واحدهایی خاص از رشته تحصیلی ام (مهندسی کشتی سازی) بوده ام، اشاره داشته و بر این اساس حضور من در واحد مرکزی دانشگاه در تهران را غیرمعمول دانسته است، در حالی که حضور من در بندر عباس موقت بوده و من دانشجوی واحد تهران بوده ام و حتی برای کارهای اداری در طول همان چند هفته حضور در بندر عباس هم می بایست به تهران مراجعه می کردم که می توانم به مراجعه روز 9 آذر به اداره آموزش کل که مؤید این مطلب است اشاره کنم (نامه درخواست من برای صدور گواهی اشتغال به تحصیل هم باید در دانشگاه موجود باشد) و سرانجام کلام اینکه حضور من در دانشگاه امیرکبیر در روز 16 آذر امری عادی بوده است چرا که دانشگاه امیرکبیر دانشگاه محل تحصیل من است و حضور چند هفته ای در بندر عباس برای گذراندن واحدهایی خاص و مرتبط با رشته ام نمی تواند استنادی صحیح برای ادعاهای دادستان و رأی دادگاه انقلاب مبنی بر اجتماع و تبانی باشد.

ج) مدرکی دیگر که دادستانی در کیفرخواست به آن اشاره داشت و قاضی صلواتی نیز مورد سؤال قرار دادند، اشاره به فردی به نام محمد بوسفی بود، که گویا مدعی شده است (!) پوسترهایی را برای توزیع در برنامه 16 آذر تهیه و تدارک دیده و این مسئله را چند روز قبل از 16 آذر به اطلاع من رسانده است دادستانی حضور ایشان در دانشگاه را به دعوت من و حجتی بر اجتماع و تبانی ذکر کرده اند. در این رابطه چند نکته را می توان بیان کرد. 1) ایشان در تجمع 16 آذر حضور نداشته اند و به دانشگاه امیرکبیر وارد نشده بودند. 2) در تجمع روز دانشجو حضور دانشجویان آن دانشگاه امری عادی است و در صورت حضور هم حضورش در دانشگاه اساساً نمی توانسته محل سؤال باشد. بسا این که در دانشگاه حضور هم نیافته است. 3) شنیدن دعوت از سوی من برای حضور در تجمع در طول بازجویی ها و بازپرسی و دادگاه حتی مورد سؤال نبوده است تا من که اساساً وجود چنین دعوتی را کذب می دانم، بر آن اصلاع یافته و دفاع نمایم. و باز هم در اینجا این مطلب را می افزایم که دعوتی از ایشان نداشته ام و حضور و عدم حضور ایشان - به طور خاص - برای من اهمیتی نداشته است. هر چند (شاید) سال های قبل در مقالات و مطالب و یا نشست و تریبونی از دانشجویان برای ادامه مشی انتقادی، حفظ روحیه آزادی خواهانه و استبدادستیزانه درخواست و شعف بر تحقق نیز داشته ام.

4) مورد پوسترهای مورد ادعای دادستانی نیز چنان که در مرحله بازجویی پاسخ دادم و (آنگونه که از برخورد ایشان برمی آمد) مورد پذیرش کارشناسان وزارت اطلاعات نیز قرار گرفت، هیچگونه اطلاعی از وجود چنین پوسترهایی نداشته ام.

بنابر این استناد به اعترافات مجهول یک دانشجوی دانشگاه امیرکبیر که در تجمع 16 آذر حضور نداشته و به صرف دوستی با من چندباری سخنانی از من شنیده و سر هم کردن داستان پوسترهایی که وجود نداشته است، نمی تواند حجتی بر اجتماع و تبانی باشد. جالب آن که این دانشجو هیچ سابقه فعالیت و حضوری در جنبش دانشجویی ندارد. سابقه آشنایی اش با من به چند هفته می رسد که آن هم آشنایی به دلیل تحصیلی و علمی بوده و نه فعالیت دانشجویی. حال اگر دادستانی همچنان بر این مصداق دانی اجتماع و تبانی اصرار دارد، انصاف این است که این شاهد به دادگاه احضار شود تا صحت ادعاهای دادستانی و وزارت اطلاعات و حتی خود این فرد نزد قاضی سنجیده شود. (که ملاک اقرار عندالقاضی است) د) نکته های دیگر که قابل ذکر است، اینکه شروع تجمع نیم ساعت قبل از حضور من در جمع دانشجویان بوده است و جمعی 2000 نفره شعارها و سرودهایی که پس از حضور من نیز بیان کرده اند، از همان ابتدای تجمع سرمی دادند و دانشجویان پلی تکنیک از حضور من در دانشگاه مطلع نبوده اند و این مسئله را در گزارش های وزارت نیز می توان یافت. بنابر این انتساب شکل گیری تجمع به

۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

اینجانب که حتی مورد ادعای کارشناسان وزارت اطلاعات نبوده، در دادگاه انقلاب جای تعجب دارد. این تجمع به روال همیشه در دانشگاه شکل گرفته بود و بدون حضور من نیز چنین تجمعی برقرار می‌شده است. گزارش صادقانه حضور اعتراضی و پرجمعیت دانشجویان در برابر اندک حامیان وضع موجود در آن روز و شناختی از نگرش فعلی دانشجویان، بی‌تردید یاری تصمیم و داوری صحیح خواهد بود.

هـ (مسئله دیگر به اشارات موردی پیرامون تحریک و خطدهی من در آن تجمع مربوط است. ابتدا نباید فراموش کرد که سال‌ها فعالیت دانشجویی در پلی‌تکنیک و مسائل دیگر موجب شده است که «مجید توکلی» اعتباری چنان داشته باشد که جمعی 2000 نفره نیز سکوت در هنگام سخن وی را بر خود واجب بدانند و ادعای فعال دانشجویی بودن نیز، سخنرانی را از سوی من موجب می‌گردد. حال این دو در کنار هم (سخنرانی من و گوش فرا دادن دانشجویان) و درک مناسب از مطالبات دانشجویان یک همراهی و پیروی را حاصل می‌آورد که در ادعای داستانی خطدهی و تحریک و تهییج اعلام شده است. حال آن‌که حضور شناخته شده‌های جنبش دانشجویی در کنترل و مدیریت جمع‌های دانشجویی و جلوگیری از هر گونه انحراف و تحریکات هیجانی و احساسی که می‌تواند آثار سوئی داشته باشد، مؤثر است. در تجمع 16 آذر دانشگاه امیرکبیر نیز همان‌گونه که پیش‌تر هم در بازجویی‌ها گفته شد حضور من در تلاش عده‌ای برای درگیری در مقابل ساختمان ابوریحان دانشگاه امیرکبیر مانع از درگیری و آرام‌کننده جمع بوده است. همچنین هنگام خروج دانشجویان پس از شکسته شدن درب ولیعصر مانع خروج دانشجویان شدم و دانشجویان را به داخل دانشگاه فراخواندم و از ایشان خواستم که با نگره داشتن تجمع در داخل دانشگاه و حفظ ماهیت و هویت دانشجویی تجمع مانع از بروز اتفاقات تلخ شوند بنابراین اساس ادعای تحریک و تهییج مردود می‌باشد و حضور من راه در مسیری مقابل می‌پیموده است و عاملی بر کنترل و مانع از هرگونه اتفاق غیرمنطقی در فضای دانشجویی دانشگاه امیرکبیر بوده است.

در پایان دفاع از اتهام اجتماع و تبانی تکرار می‌نمایم که آنچه در دادگاه به عنوان مصدق و استناداتی برای اثبات اجتماع و تبانی بیان شد نمی‌توانست دلیلی برای اثبات عنوان اتهامی ماده 610 قانون مجازات اسلامی باشد آن‌هم بر اساس حضور در یک برنامه اعتراضی و تجمع خودجوش دانشجویی که به روال سالانه خویش برگزار گردیده است.

پیرامون اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام نیز به سخنرانی در جمع دانشجویان در همان تجمع دانشجویی و خودجوش 16 آذر در دانشگاه امیرکبیر استناد شده است در حالی که کلیه صحبت‌های بیان شده در آن تجمع دانشجویی انتقادات عادی و همیشگی جنبش دانشجویی به علاوه انتقادات جدی به فضای ایجاد شده پس از انتخابات 22 خرداد 88 و تلخی‌ها و سختی‌های فراوان رفته بر مردم در این چندماه بوده است. باید در نظر داشت که برگزاری تجمع در روز دانشجویان و سخنرانی یک فعال دانشجویی امری عادی و حتی الزامی منطقی است که اگر کسی بخواهد در تجمعی دانشجویی سخن بگوید، آن فرد بایستی از فعالین دانشجویی آن دانشگاه باشد. حال اگر بر خود سخنرانی کردن ایراد باشد که اساساً رده‌های بر فضای مورد تأیید نقادی دانشجویی است که خود قضاوتی غلط است و حتی طرح در دادگاه ره خطا پویین است. اما اگر بر متن سخنرانی ایراد است و گفته‌های را ملاک فعالیت تبلیغی قرار داده‌اید، مطالعه دوباره سخنان گفته شده را به محضر دادگاه توصیه می‌کنم و اگر در انفرادی نبودم و حداقل دسترسی به وکیل داشتم و یا امکانی برای تماس و دسترسی به بیرون داشتم تلاشی می‌کردم تا فیلم سخنرانی را به عنوان مدرکی ارائه دهم. با این وجود از آن‌جا که «البینه علی المدعی» و این داستانی است که باید بر ادعای آمده از کیفرخواست مبنی بر انتساب اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام، مدرکی بیابود، ایشان فیلم سخنرانی‌ها را ارائه نمایند و مصدق از آن‌چه تبلیغ علیه نظام دانسته‌اند بیان کند تا من به دفاع از آن بپردازم و نه این‌که اتهامی باشد که من حتی مصدق آن را نمی‌دانم. آنچه که در صحبت‌های من بوده، اعتراض و انتقاد به رویه فعلی برخورد با مردم و اتفاقات تلخ بازداشتگاه‌هایی چون کهریزک و بازداشت دانشجویان و روزنامه‌نویسان و فعالان سیاسی و توقیف روزنامه‌ها و سانسور اخبار و برخوردهای خشن پلیس در سطح شهرها و به ویژه تهران بود که منجر به قتل چندین نفر از هموطنانمان و مجروح شدن عده‌ای دیگر هم شده است (که مدارک آنچنان مستند و واقعی است که در آن تردیدی نیست) و انتقاد از این تلخی‌ها که خاطر همه ایرانیان و همچنین سایر انسان‌های آزاده جهان را آزرده است، که نه ناپسند بلکه بسیار نیکو انتقادی انسانی و اخلاقی است و نمی‌تواند ملاکی برای انتساب اتهام باشد. بیان این انتقادات پس از ماه‌ها اصرار مردم بر تردیدهای جدی بر پامال شدن حششان و ایستادگی آرام و پرصلابتشان به نظر من بسیار حق‌مدارانه است و برخوردهای امنیتی با چنین انتقاداتی ستم بر حق و حقیقت و جفای بر آینده ملتی است که در پی برگزیدن نمایندگان نیک برای نمایشی مجدد از عزت ایرانی در سراسر جهان بوده‌اند. بنابراین با تأیید فراوان بر این نکته که هیچ فعالیت تبلیغی در تجمع 16 آذر توسط من وجود نداشته است این اتهام را وارد نمی‌دانم و خواهان تیره از این اتهام می‌باشم.

پیرامون توهین به رهبری به چند جمله از صحبت‌های من در جمع دانشجویان در تجمع 16 آذر دانشگاه امیرکبیر اشاره شده است. اما اساساً آنچه مربوط به رهبری بوده است در بازجویی‌ها و بازپرسی و دادرسی در دادگاه انقلاب هم به صراحت بیان شد؛ یکی شعار دانشجویان در خلال و ساعتی پس از سخنرانی من بوده است و دیگر چند عبارت روشن با ذکر نام آقای خامنه‌ای. در مورد شعارها باید گفت که هیچ یک از شعارهای توهین به رهبری، ارتباط و پیوستگی مستقیم با صحبت‌های من نداشته است و نمی‌تواند شعار جمعی دیگر که من هیچ مشارکتی در آن نداشته‌ام ملاکی برای انتساب این اتهام باشد. اما در مورد سخنرانی من آنچه که در سخنان من وجود داشته تنها جمله‌ای بوده است که بافرخواندن دیکتاتورها و مستبدان به شنیدن صدای دانشجویان (به نمایندگی از مردم

ایران) از آقای خامنه‌ای خواسته‌ام که این صدای آزادی‌خواهی دانشگاه را بشنود. جمله مورد استناد داستانی عبارت بود از این‌که «همه دیکتاتورها و مستبدین به خصوص آقای خامنه‌ای بشنوند» و اما آنچه که من در دفاع از خود برای تبری از اتهام مورد اشاره داستانی و رأی دادگاه انقلاب ذیل ماده 514 قانون مجازات اسلامی به اتهام توهین به رهبری بیان می‌کنم این است که اساساً لفظ «دیکتاتور» لفظی توهین‌آمیز نیست. بسا این‌که بسیاری از نخله‌ها و جریان‌های سیاسی و فلسفی به ستایش از اقسامی از دیکتاتوری پرداخته‌اند. چنان‌که در آثار افلاطون (و افلاطونی‌ها) به ستایش از حکومت‌های دیکتاتوری (استبدادی) فلاسفه و طبقه کارگر (دیکتاتوری پرولتاریا) برمی‌خوریم و حتی در اندیشه اسلامی با اندیشه فارابی درباره رییس اول در مدینه فاضله مواجه می‌شویم که مه این جریان‌ها شخصی دیکتاتور صالح را بهترین حاکم و حاکم واقعی خیر جامعه و جمعیت آن جامعه می‌دانند که این اندیشه در حکومت‌های دیگر نیز یافت می‌شود و مخلص کلام این‌که دیکتاتوری لفظی خالی از توهین است. اما در مورد انتساب دیکتاتوری که در واقع هم‌تراز کردن رهبری با دیکتاتوری در سخنرانی‌ام بوده است این مطلب را باید گفت که آنچه دیکتاتوری است جمع انحصارطلبی (مطلق بودن) و اقتدارگرایی است که نمی‌توان هر دو را نیک دانست و دیکتاتوری را بد نمی‌توان فصل‌الخطاب بودن به این معنا که دیگر پس از آن سخنی نباشد و هرچه گفته شد، فقط پاسخ چشم آید، را پذیرفت و دیکتاتوری را نه. که خود کلمه فصل‌الخطاب معنایی از دیکتاتوری است و اساساً نمی‌شود کسی اوامر را دیکته و دیگران تقریر نمایند و گفت دیکتاتوری نیست که در واقع پذیرش امر دیکتاتوری در ساختار فعلی محقق است و نمی‌توان ذکر کلامی را ناپسند دانست و وصف حالش را نه. اگر به زعم صاحبین قضایی تحت امر حاکمیت و مدعی‌العموم (دادستانی) و دستگاه قضا (که به امر قانون اساسی منفک از سایر قوا و - تنها و تنها - حافظ و مجری عدالت است (دیکتاتوری بد و توهین است، باید اوصاف دیکتاتوری و اعمال دیکتاتور مآبانه نیز بد و توهین‌آمیز تلقی شود که چنین به نظر نمی‌آید. پس آنچه که در مقام دفاع در برابر اتهام توهین به رهبری لازم به ذکر می‌دانم این است که توهینی صورت نگرفته است که این بند را وارد بدانید و آنچه که من نیز در سخنانم بیان کرده‌ام مندرجاً تخصصی در باب شناخت از اوصاف دیکتاتوری و فارغ از ارزش‌گذاری و داوری بلکه فقط مشابهتی در حیطه معرفت‌شناسی زبانی و عرصه تحقیقی عمل مخاطب بوده است. و دیگر سخن مدعی‌العموم نیز مخاطب بودن رهبری در سخنرانی بوده است که دیگر سخنانی را نیز متوجه ایشان می‌نمایم که من در دفاع در برابر این ادعای داستانی اضافه می‌نمایم که آن‌جا که رهبری در سخنرانی من مخاطب بوده‌اند از ایشان نام برده‌ام و در جاهای دیگر نامی نرفته است و اگر ایراد بر خطاب کردن است باید گفت؛ اگر ایشان را به عنوان شخص اول حاکمیت ایران فرض بدانیم و مشکلات داده‌ای در عرصه کلان مملکت به وضوح دیده شود، نگفتن و انتقاد نکردن جنایات و خیانت است که گفتن نه تنها اتهام و جرم نیست بلکه خدمتی بزرگ، اخلاقی و انسانی به مردم و آینده کشور می‌باشد. حال آن‌که در ادامه سخن اینجانب فقط مخاطب بودن ایشان مدنظر بوده است و نه پاسخگویی؛ هر چند پسندیده است ایشان در مقام رهبر و شخص اول حاکمیت ایران پاسخگو، مدیر و مدبری نیک نیز باشند.

بنابراین در جمع‌بندی ادعاهای داستانی و شرح دفاع و پرسش در روند دادرسی، اتهام توهین به رهبری را نمی‌پذیرم و خواهان نگاهی خالی از احساس و قضاوت پیشینی بر اساس متن دقیق سخنرانی من و دفاعیات و ادله ارائه شده می‌باشم. پیرامون توهین به رییس‌جمهوری، من در تمام طول روند بازجویی و بازپرسی تا دادرسی در شعبه 15 دادگاه انقلاب بارها تکرار کرده‌ام که من در روز 16 آذر در طول سخنرانی هیچ مطلبی در مورد آقای احمدی‌نژاد به زبان نیاورده‌ام. در بازجویی‌ها سؤالی از سوی بازجو مطرح شد که در عبارتی من آقای احمدی‌نژاد را «خیر سر» خطاب کرده‌ام که باز از محضر دادگاه می‌خواهم که اگر چنین خطایی بوده است بگوید در کجای سخنرانی بوده است و چرا وزارت اطلاعات و داستانی سندی در این رابطه به دادگاه ارائه ندهاند و از سوی دیگر اینکه شعبه 15 دادگاه انقلاب بر چه اساسی رأی به وقوع چنین اتهامی داده است. در شعبه 15 دادگاه انقلاب هم گفتم که من اساساً به آقای احمدی‌نژاد فکر نمی‌کنم چه رسد به این‌که صحبتی و توهینی کرده باشم که آقای صلواتی ریاست شعبه 15 از این جمله چنان برافروختند که من را دچار اشتباهی ساخت که مبدا ایشان مدعی‌العموم هستند و نه قاضی و داوری بی‌طرف در دادگاه. اما باز تکرار سخن می‌کنم که من در مورد آقای احمدی‌نژاد صحبتی در برنامه 16 آذر نداشته‌ام. با وجود این‌که بیان هر سخنی در مورد آقای احمدی‌نژاد را مردود می‌دانم، با توجه به ادعای وزارت اطلاعات در مورد کلمه «خیر سر» (توضیح زیر را می‌افزایم که اساساً عباراتی مثل خیره سر و حتی ماجراجو که بیشتر معطوف به سیاست خارجی دولت نهم بود، صفت و اوصافی فارغ از داوری است. خیره سر و ماجراجو صفت معطوف به عمل است و در فرهنگ عامه نیز توهین دانسته نمی‌شود. بنابراین توهین به رییس‌جمهوری بر اساس چنین مصدق (اگر باشد که نیست) کاملاً مردود می‌باشد و بنابراین خواهان بررسی دقیق و اعلام برائت از این رأی اصداری بر اساس ماده 609 قانون مجازات اسلامی می‌باشم.

توضیحی دیگر این‌که مقام قضایی باید توجه داشته باشد همه اتهامات وارده و حکم 8.5 سال حبس تعزیری هم بر اساس حضور در یک تجمع دانشجویی و سخنرانی کوتاهی بوده و واقعاً جای سؤال است که چگونه حضوری چندساعته می‌تواند به 8.5 سال حبس تعزیری منجر شود و نعتها این مدت حبس که درخواست ماده 19 (تشدید مجازات) از سوی مدعی‌العموم و اعمال آن در حکم اصداری شعبه 15 و محکومیت به 5 سال محرومیت از کلیه فعالیت‌های سیاسی و 5 سال ممنوع‌الخروج شدن از کشور، مسئله را بسیار سخت‌تر نموده است. استناد به محکومیت‌های پیشین در جای جای روند امنیتی-قضایی از بازجویی تا صدور حکم در حالی صورت می‌گرفت که باید در نظر داشت که 2 بازداشت قبلی من یکی مربوط به پرونده‌ای می‌شد که روند قضایی

امروز روز معلم است و فرزند کمانگر به عنوان یک معلم نمونه سالهاست که در زندان به سر می برد و با حکم اعدام. او در بیشتر نامه هایش بر نقش معلمان در جامعه تاکید دارد. به عنوان مادر فرزند بگویند چه شد که او تصمیم گرفت معلم شود؟

فرزاد در شرایط سخت درس خواند و معلم شد. پسر ما با امید به آینده بهتر و آرزوهای بزرگ به دانش آموزانش درس می داد. او می خواست دانش آموزان را برای خدمت به جامعه و هموعاشان پرورش بدهد. فرزاد 13 سال معلمی کرد. عشق او به آموزگاری چیزی بیش از وظیفه ای بود که هر معلم دیگر ممکن است در قبال دانش آموزانش احساس کند. او برای بچه ها پدری می کرد. فرزاد بدون اینکه مرتکب جرمی شده باشد، بدون اینکه مرکزی علیه اش وجود داشته باشد دستگیر و به اعدام محکوم شده است. من مادر معلمی هستم که 13 سال پای تخته سیاه، گچ خورده و به فرزندان سرزمین مان درس انسانیت و نوعدوستی داده است. معلمی از نظر من و از نظر تمام دنیا نه تنها جرم نیست بلکه افتخار است. آموزش انسانیت به فرزندان جرم نیست.

آقای کمانگر چه جایگاهی میان مردم و دانش آموزانش داشت؟

فرزاد چه وقتی معلم بود و چه پیشتر از آن، میان مردم محبوب بود؛ او خوش خلق و خوش رفتار بود. اخلاق و رفتار انسانی اش قابل ستایش بود. از روزی که پسر ما را به زندان انداخته اند محبوبیت او در میان مردم افزایش یافته است. دانش آموزان فرزند مرتباً سراغ معلمشان را می گیرند. آنها هنوز امیدوارند روزی معلمشان برگردد و به آنها درس بدهد. دانش آموزان شایسته منتش انسانی فرزاندن. پسر ما حقوق معلمیش را قیل آنکه آن با مادر پیر خود قسمت کند، با دانش آموزانش قسمت می کرد. رفتار فرزاد با دانش آموزان طوری بود که وی را پدر دوم خود تلقی می دانستند.

فرزاد در نامه های خود، از دانش آموزی به نام میدیا سخن می گوید. چرا؟

عشق فرزندم به دانش آموزانش فوق العاده زیاد بود. روزی فرزاد داشت از روستای نزدیک روستای خودمان می گذشت که دانش آموزی را دید که بیرون خانه شان نشسته و به دلیل فقر شدید خانواده اش چیزی برای خوردن پیدا نکرده و گرسنه بود. پسر ما دیدن وضعیت اسفبار دانش آموزش، وعده غذایی را که برای ناهارش همراه داشت به آن دختر کوچک که اسمش میدیاست داد. میدیا هم صورت معلمش را بوسید و با خوشحالی به خانه برگشت. میدیا کمتر به مدرسه می آمد چون پدری خشن داشت. روزی میدیا سر کلاس درس حاضر نمی شود. وقتی فرزاد سراغش را می گیرد، همکلاسی هایش او را از خودش می برد و مرگ مادر میدیا مطلع می کنند. از آن روز، فرزاد برای میدیا هم پدر بود و هم معلم. به خاطر شرایط ویژه میدیا، فرزاد او را از همه دانش آموزانش بیشتر دوست داشت. این گونه بود که میدیا به بخش جدا نداشتن از وجود فرزاد تبدیل شد. به خاطر همین مهربانی و رفتار انسانی فرزاد، دانش آموزانش به شدت به او علاقمند و حتی بیشتر از من نگران سرنوشت معلمشان هستند.

با فرزاد ملاقات دارید؟

یک سال است که با فرزندم ملاقات حضوری نداشته ام. اما فرزاد از هر فرصتی در زندان استفاده می کند و تلفنی با من تماس می گیرد. وی در تمام این مدت به من روحیه داده است. او مریض است، با این حال مسئولان زندان حاضر نیستند وی را برای مداوا به خارج از زندان منتقل کنند. تنها چیزی که هنوز فرزاد و ما را سرپا نگاه داشته، روحیه قوی و اراده پولادین فرزندم است.

آیا برای برقراری دوباره ملاقات، شما یا وکیل فرزاد اقدام قانونی صورت داده اید؟

ما به دادگاه مراجعه کرده ایم اما بدون آنکه دلایل را به ما اعلام کنند اجازه ملاقات نمی دهند. آقای خلیل بهرامیان، وکیل پرونده پسر ما نیز تلاش زیادی کرد اما به نتیجه نرسید. برای مدت طولانی به بهانه گم شدن پرونده، اجازه دسترسی وکیل به پرونده را نیز ندادند.

فرزاد روز معلم است، شما چه پیامی برای فرزندان و دیگر معلمان دارید؟

این روز را به فرزندم و به همه معلمان تبریک می گویم. از تمام معلمان می خواهم از حقوق خود عقب نشینی نکنند و پیگیر خواسته های انسانی خود باشند. معلمی شغل مقدسی است. فرزاد تنها پسر من نیست، او فرزند یک ملت است. معلم تنها متعلق به خانواده اش نیست. معلم فرزند تمام ملت است.

از مردم و به ویژه از مادران برای بهبود وضعیت فرزاد و دیگر زندانیان چه انتظاری دارید؟

من با این تن مریض، با این روح بیمار و زخم دیده ام از تمام مادرانی که فرزندانمان بازداشت و زندان و یا اعدام شده، تقاضا دارم همه باهم مقابل زندان، دادگاه و دیگر نهاد های دولتی کفن ببوشیم و اعتصاب کنیم. حاضرم مقابل گلوله هایشان بایستم و کشته شوم. خون ما از خون دانشجویانی که در خیابانهای تهران کشته شدند رنگین تر نیست. نمی دانم تا کی باید با چشمان پر از اشک انتظار فرزندم را بکشم. می خواهم از تمام مسئولان بپرسم: آیا زندانی کردن و اعدام فرزندان این سرزمین، رفت اسلامی و پایبندی به اصول اسلام است؟ حاضرم برای اثبات بی گناهی پسر معلم مقابل همان اسلحه ای قرار بگیرم که دانشجویان با گلوله آن کشته شدند. می خواهم که مادران داغدار به فرزندانمان افتخار کنند، همانگونه که من به فرزندم افتخار می کنم.

آن بسیار پرحاشیه بوده است و درگیر و داری قضایی حتی تقابل های مجموعه های قضایی و امنیتی را موجب شد و در مرحله ای که در حالی که شعبه 6 دادگاه انقلاب رأی به محکومیت داده بود، شعبه 1043 دادگاه عمومی بر اساس نقصان مدارک و عجز دادستانی در ارائه برخی مدارک و شواهد و بر اساس اقرار در دادگاه که اقرار عندالقاضی است و نه اعترافات در شرایط مورد سوال اطاق بازجویی که در آن پرونده با فشار و شکنجه های فراوان بوده است. رأی به برائت از اصل اتهام و دلیل بازداشت دادند و اگر فشار های دادستانی (و معاونت امنیتی دادستانی) و وزارت اطلاعات نبود، بی تردید آن پرونده در مرحله تجدیدنظر هم به برائت می رسید که باز برای اطلاع دقیق، شما را به مطالعه کامل آن پرونده و یا حداقل رأی چندین صفحه ای شعبه 1043 دعوت می نمایم. در مورد بازداشت دوم هم که حتی پرونده به دفاع آخر در مرحله بازپرسی نیز نرسیده است و من با قرار آزاد می باشم و قضاوت را باید به پس از صدور رأی موکول کرد. نگاه به سوابق گذشته من از سوی مقام قضایی و یا حداقل مشورت با مقامات قضایی دادگستری استان تهران می تواند نقطه مقابل آنچه در اینجا مورد استفاده قرار گرفته و سندی بر اجحاف های امنیتی قضایی صورت گرفته و مؤیدی بر وقوع ظلم مورد انتقاد و اعتراض اینجانب باشد و خود شاهدهی است بر مظلومیت متهمانی که گاه (چنان که اینجا و در این پرونده نیز بوده است) به یکباره ربابش امنیتی و قضایی می شوند و تا ماه ها اجازه تماس و ملاقات با هیچ فردی را ندارند و نمی توانند چند دقیقه ای با خانواده خود نیز سخن بگویند و از حق داشتن وکیل محروم هستند و در دادگاه نیز بدون اینکه دسترسی به اسناد و مدارکی داشته باشند، در جایگاه متهم - قرار می گیرند و نتهنها تا قبل از دادگاه که تا روزهای پس از آن نیز همچنان در انفرادی خواهند بود. حال هم می این شرایط نامطلوب را اضافه نمایم به این روند بسیار پرعجله و شتابان رسیدگی به این پرونده که تأمل و تحقیق قضایی را بسیار مورد تردید قرار داده است.

این برخورد های چکشی، غیر معمول و غیر معقول چنان است که مرا وامی دارد که محکمه قضا را به تأملی درخور دعوت نمایم که شاهد را از این لایحه دفاع (از سوی متهمی که همچنان در انفرادی است و دسترسی به وکیل ندارد) بیابند که بی تردید اگر لایحه دفاع را وکلای اینجانب پس از مشورت و صحبت با من ارائه می دادند با ادبیاتی مصالحه جویانه و استنادات حقوقی (حقوق قضا و حقوق شهروندی) و به دور از تند های و تلخی های این متن تنظیم می شد که وصف حال دیگر و حتی شاید سرانجامی دیگر می یافت. حال با توجه به اندک آشنایی خویش همچنان خواهان رسیدگی دقیق تر و توجه به اقرار اینجانب (و توجه به اصل "اقرار عندالقاضی") و همه مدارک و شواهد و حجت خواهی و صحت طلبی از ادعاها و گزارشات وزارت اطلاعات می باشم و در حالی که اعمال ماده 19 را ناعادلانه می دانم، خواهان در نظر گرفتن مواد 22 و حتی 18 قانون مجازات اسلامی می باشم و همچنان خواهان خروج از وضعیت فعلی (انفرادی و محرومیت از تلفن و ملاقات) و ملاقات با وکلایم می باشم.

امید است که رفتار این جایگاه در ادامه روند شتابان و نمایشی چند هفته قبل مؤیدی بر شائبه فرمایشی و نمایشی بودن و نشانیدن "بی" بر مقام داد و دادگاه نباشد که گذر زمان نیک دادستانی است که به قضاوتی سخت در دادگاهی بزرگ هم می قضاوت و عمل را به دوری دقیق خواهد نشست.

با احترام

مجید توکلی

5/11/88

در مقابل زندان ها کفن ببوشیم مصاحبه ی کاوه قریشی با مادر فرزند کمانگر



رزاد کمانگر، معلمی که از 4 سال پیش در زندان به سر می برد و حکم اعدام قطعی دارد، برای ابراز همبستگی با کارگران و در اعتراض به فشار بر معلمان، به اعتصاب غذایی دو روزه به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر و 12 اردیبهشت روز معلم، دست زده است. سلطنه رضائی، مادر فرزند کمانگر در مصاحبه با روز، از وضعیت فرزندش و علاقه او به شغل آموزگاری سخن گفته است. وی با بغض و گریه، روز معلم بره فرزند محکوم به اعدامش و معلمان تبریک گفته و پیشنهاد کرده است: "همه باهم مقابل زندان، دادگاه و دیگر نهاد های دولتی کفن ببوشیم و اعتصاب کنیم. حاضرم مقابل گلوله هایشان بایستم و کشته شوم. خون ما از خون دانشجویانی که در خیابانهای تهران کشته شدند رنگین تر نیست".

گفتگوها، مقالات

خاک این کشور رنگ این ملت را به یاد خواهد داشت مادانان زندیان

بهار بود، ما برای زمانی محدود همدیگر را گم کرده بودیم؛ تاریخ گسترده بود و زمان بی خبری لحظه ای بود سراسر فراموشی که از بلندی قامت افراخته ملتی که ماییم افتاد و شکست؛ مصیبت بر ما چیره بود و رنج گشاده؛ روزهایمان از دیوارهای بلند خانه نمی گذشت، هراس داشتیم زمان هیچ گاه نتواند از این دیوارها عبور کند و ما ساکنان خانه چهار فصل را فراموش کنیم. اما دیوار نابودی ابدی نیست، ما یکدیگر را بازیافتیم و دوباره به هم بافته شدیم، ریشه هایمان در خیابان های این خاک دوید، دست هایمان برای ادامه عمر این خاک، این ملت، ترس و سرما را ذوب کرد، چشم هایمان به آینه سفر کرد و کلید سال تازه را از مرغان آورد. امید که از خانه به خیابان راه می یابد روشنایی در چشم های مردمان جوانه می زند، در دست هایمان نیز.

ما از خود رد شده بودیم، صدای رویش دیگری را در خویش شنیدیم و دانستیم در پی پنهان است که یک روز شکفته می شود، درمی که در تلاطم آینه هایی که ما بودیم به دیگری گشوده می شد؛

از نو آغاز شدیم دستمان به سوی سبب رفت، بی خبری آتش گرفت، دیوار خاکستر شد و ما یکدیگر را دیدیم، و دیگر همه چیز سبز شد، نور شد، امید شد. و آن در شکفته ناسیونالیسم ایرانی بود، درمی که گشودیم- بر فراز ایندولوزی و جهان بینی مذهبی و آخوندی- تا جهان را ببینیم و جهان ببیند. اما جهان تکیه گاه امنی نیست، ما می بایست به خود تکیه می کردیم؛ به نوگری، به قد کشیدن تا بلندی هزاره سوم؛ خورشید پشتمان بود، گفتیم: فرهنگ ما در کوره های ادوار گوناگون آبدیده شده است، ما می توانیم رود شویم و جاری بمانیم، از سنگ ها عبور کنیم، از کنار درختان به مزرعه برسیم، خاک را صدا کنیم- هر چه را در این خاک است صدا کنیم- و در بیداری راه شویم، که بیداری رهایی است. ما می باید در آزادی و نوگری فخر آسا شعله کشیم.

جنبش شهروندی ما، به جستجوی حقوق فرد انسانی است، حقوقی که با انسان زاده می شود. این انسان از هر طبقه اجتماع، با هر نظام ارزشی، هر شغل، هر باور و آیین و دین، حقوقی دارد که اندیشه و عاطفه جهان آزادی و دموکراسی را بر اساس آن تعریف کرده است- به آن محدود کرده است.

جنبش سبز در امتداد دست های پویان زنان، اعتراض های دانشجویان و کارگران، کانون های مدافع حقوق بشر، نهادهای پشتیبان محیط زیست، شبکه های گسترده زیرزمینی جوانان، و دیگر نهادهای مدنی جامعه ایران- هر اندازه اندک و محدود- تسلط بر فضاهای عمومی را از حکومت پس گرفت- جمعه های دانشگاه تهران، روز به اصطلاح قدس، عاشورا و ... اما این روزها را میان حزب ها و صنف ها و سندیکاها قسمت نکرد؛ جنبش سبز برای سر بلندی ملت ایران بالیده است، هر کس برای خود و برای دیگری می ایستد، هر کس به امر عمومی اهمیت می دهد، هر کس نگران بیداری است که دیگری را از او جدا می کند- آن لحظه فراموشی و بی خبری دیگر رخ نخواهد داد.

ماه اردیبهشت نام ارجمند کارگر و معلم را بر پیشانی خود دارد؛ جنبش سبز آموزگار چیره دست تاریخ همروزگار ماست؛ اندیشه و عاطفه بسیاری از ما- از پویندگان راه سبز امید تا عرفی گرایان مخالف رژیم اسلامی- هرگز در زمانی کمتر از یک سال این اندازه پالایش نیافته بود، زلال نشده بود، نبالیده بود و بالیدن ملت ایران را بر خواست شخصی خود از زندگی برتری نداده بود. جنبش سبز به ما آموخت نیکی را، آنچه سرزمینمان را پیش می برد و ما را نیز - از دست و زبان هر که برآید، موافق یا مخالف باورهای خود- ارج بگزاریم؛ هر فرد انسانی به فراخور دانایی و توانایی خویش رشد می کند؛ ما ایرانیان با این خیزش رشد کرده ایم، بالیدن هر شهروند به زیبایی جامعه شهروندی می افزاید، از فرصت هایی مانند روز کارگر یا روز معلم می توان همان اندازه برای اعتراض به حکومت اسلامی بهره برد که برای شادباش گفتن به هر قدم رو به جلوی دیگری، هر که باشد- اگر هدف ساختن ایرانی آزاد و آباد است، آنچه در جام بلورین آزادی خواهی و ترقی خواهی ریخته ایم.

سالی که رفت، تنها یک حضور محدود در گذران روز و شب نبود؛ یک افشای ابدی بود از زمان ها و مکان هایی که تاریخ و جغرافیا را پشت سر گذاشته اند، افشای این راز که انسان، فرد انسانی، سرانجام خاک می شود و پاره ای از وطن؛ تاریخ اما همیشه حضور خواهد داشت و وطن نیز.

کارگران ایرانی، این را خوب دریافته اند، انگار در یک خیابان بلند به تماشای جهان رفته اند، در سیلاب عطر گل چرخ زده و به آن روز نو دست ساییده اند- روزی که می دانند اگر مراقب خورشیدش نباشند، جان می دهد؛ تشکیل های کارگری ایران در یک قطعنامه پانزده ماده ای آورده اند: «ما خواهان لغو

مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط ... کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و اعتراضی از زندان و توقف پیگرد های قضایی علیه آنان هستیم. / ما خواهان لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی هستیم. / ما بدینوسیله پشتیبانی خود را از تمامی جنبش های اجتماعی آزادی خواهانه اعلام می داریم و دستگیری، محاکمه و به زندان افکندن فعالین این جنبش ها را قویا محکوم می کنیم.» آزادی را اگر برای همه کس و هر کس نخواهیم، هیچ به کار خودمان نیز نمی آید. ما ایرانیان دیگر این را دریافته ایم.

دانشجویان برخی از دانشگاه های کشور و جمعی از زندانیان سیاسی، در اقدامی خودجوش در حمایت از کارگران و معلمان دست به اعتصاب غذا زده اند. آزادی خواهی خواست و شعار فرادست جامعه شده است، آزادی به آن معنا که منشور جهانی حقوق بشر می گوید، آزادی برای انسان که به گفته شاملو دشواری و وظیفه است.

رژیم اسلامی ایران ما را در آزادی مطبوعات تا رتبه 187 فروکشانده است، کارگران و آموزگاران کوشنده اجتماعی در زندان اند، دبیر کل سازمان معلمان ایران توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است.

این روزها، این مناسبت ها، فرصت هایی هستند برای بازنگری خویشتن خود و روح سرشار و بخشنده جنبش سبز؛ جنبشی که دیگر نمی خواهد جهان را از درون آشک و عطش دریایی ویران ببیند. یک سال است همه سال های عمر ما عطر این بیداری را گرفته است- همه سال های رفته و نیامده.

کسی که بخواهد از چهره خواست های تاریخی ملتش صورتی واقعی بسازد بی محابا به درون آتش و باد می رود، بر زخم کهنه مرهم بودن همدردی است- یک لبخند ناتمام همیشگی، مانند بهار.

یازده ماه گذشت؛ خاک این کشور رنگ این ملت را به یاد خواهد داشت. حکایت این ماه ها را زلال ببینیم و زلال بنویسیم.

تب زندان، قرصهای آرام بخشی و وضعیت نامطلوب بهداشتی زندانها



علی کانطوری، فعال حقوق بشر، که چندین ماه بازداشت در بندهای امنیتی زندان های اوین و قزل حصار کرج را تجربه کرده در گفتگویی با کمپین بین المللی حقوق بشر وضعیت رسیدگی های بهداشتی و پزشکی و نیز میزان انطباق شرایط این بازداشتگاه ها با استانداردهای قانونی به تصویر کشیده است. او با تعریف پدیده ای به نام «تب زندان» به کمپین گفت که در زندان قزل حصار در پاسخ به درخواست رسیدگی پزشکی زندانی بیماری که دچار تب و لرز شدید شده بود (تب زندان) و نیازمند انتقال سریع به بهداری بود به انتقال سریع به بهداری نیاز داشت، باید مدت های مدیدی منتظر می ماندیم تا نوبت سالن برسد.

علی کانطوری دی ماه سال ۸۶، نزدیک محل سکونتش در قزوین بازداشت و به بند ۲۰۹ اوین و سپس زندان قزل حصار منتقل شد. او پس از تحمل پنج ماه زندان، در خردادماه سال ۸۷ با قرار وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شد. بیشتر نیز دادگاه انقلاب سندانج به اتهام تبلیغ و تبانی علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی وی را به ۳۲ ماه حبس محکوم کرده بود. او این حکم را در شرایطی دریافت کرد که در دادگاه رسیدگی دیگری به ۱۵ سال حبس تعزیری محکوم شد و این حکم روز ۴ اسفندماه به وکیلش ابلاغ شد. کانطوری هم اکنون در ترکیه دوران پناهنجویی را سپری می کند. گفتگویی او با کمپین بین المللی حقوق بشر را در ادامه می خوانید:

مهمترین مشکلات بهداشتی در زندان را چه دیدید؟ صدمه حاصل ناشی از شرایط زندان است یا رفتار بازجویان و یا زندانبانان با زندانیان؟

در بند ۲۰۹ زندان اوین بیشتر از آن که مشکل عدم دسترسی پزشکی باشد بهداشت روانی زندانیان است که نمود بیشتری دارد. من چند بار دچار مشکل شدم چه از نظر اعصاب و روان و چه از نظر جسمی، تقاضای پزشک که دادم، به فاصله یک یا دو روز رسیدگی کردند. اما در این بند دچار هر مرضی که باشید سریع قرص آرام بخش میدهند و می گویند مشکل به اعصاب مربوط است و به این شکل نیست که یک درمان خیلی منسجم و خوب قرار بگیرد. اما چیزی که بیشتر نمود دارد عدم بهداشت روانی است. به عنوان مثال وقتی فرد تحت

آن شرایط مصرف نکنند، به قدری فشار زیاد است که وضعیت اش از آن چه که هست بسیار بدتر می شود. حتی اگر هم بازجویی نشوید یک اتاق سه چهار متری هست که نور کافی ندارد، هواخوری هر چند روز یک بار به مدت یک ربع است و دسترسی به تلفن هم وجود ندارد و مجموعه ای اینها بهداشت روانی زندانی را به شکلی مختل می کند و خوردن این قرص تنها گزینه است.



نوشتاری از حامد روحی نژاد

به مناسبت روز معلم

خبرگزاری هرا -

حامد روحی نژاد، دانشجوی فلسفه دانشگاه شهید بهشتی، که پیش از انتخابات بازداشت شده بود در دانشگاه های جمعی و نمایشی پس از حوادث انتخابات به اتهام عضویت در انجمن پادشاهی ایران، محکوم به اعدام شد. بعد ها حکم روحی نژاد در دادگاه تجدید نظر به ده سال حبس تعزیری تقلیل یافت.

وی از دوران زندان نوشتاری را به مناسبت روز معلم نگاشته است که متن آن را در زیر می خوانید :

هر آنچه از نیک و بد و خوشبختی و بدبختی امروز گریبان گیر ماست و ما نیز از آن بهره مند و یا بدان مبتلا هستیم، همان چیزی است که از طریق آموزش و فرهنگ و آیین حاکم بر اجتماع در درون ما نهادینه و با اجبار و استبداد حاکمیت مجبور به پذیرش آن شده ایم. از همین روست که به سادگی می توان گفت که آنچه اکنون بر ما حکومت و فرمانروایی می کند با تمام جزئیاتش چه نیک و چه بد بازتاب مستقیم درون، تربیت و خواسته ی خود ماست و اگر در اندیشه ی بهبود اوضاع و شرایط نا به سامان و فلاکت بار خود هستیم، لزوما می بایست به نوع آموزش و تربیت مرسوم بیش تر توجه کرده و در تغییر و تعیین آن، خود را مق و درخور بدانیم و با دگرگون کردن آن به فردای این سرزمین، رنگی دیگر بدهیم و از همین نقطه ی عطف است که ارزش و جایگاه آموزگار و نقش او معلوم و مشخص می گردد و به خاطر همین جایگاه و پایگاه والای آموزگاری است که همواره آرزوی این بوده و هست که یک آموزگار شوم. یک آموزگار پرورش یافته با آیین نیک نیاکانی؛ تربیت شده با پندار، کردار و گفتار نیک. یک آموزگار به راستی آموخته شده و کارآموده، آن هم نه با علوم پوچ و تخیلی که زاده ی ذهن و بیماران روانی و قدرت طلبان است بلکه علوم زمینی و طبیعی که همگی در رابطه با هستی و شناسایی موجودات و قوانین حاکم درون باشد. یک آموزگار آگاه و به دانش روز خیره. نه در دانشگاه یا داران دبیرستان و راهنمایی بلکه در نخستین سال دوره ی ابتدایی که همه چیز برای دانش درست و بایستی مهیاست و کافی ست در ذهن فرزندان این سرزمین بذری که باید و شایسته است، کاشته شود و در سال های سپسین بدان پرداخته و گاه آشکار می شود از پس چند سال و چند دوره چه کسانی و از چه سرزمینی حرف اول را در علوم گوناگون در جهان خواهند زد و این موضوع تنها با ایجاد شرایط یکسان و مطلوب بر همگان معلوم خواهد شد و از آن پس بی شک و شائبه جهانیان از این انبوه استعداد نهفته در خون فرزندان این مرز و بوم شگفت زده خواهند شد. ایران با آموزش درست انسانی دوباره در اوج آسمان علم و دانش خواهد درخشید البته آموزشی که بی قید و شرط و بی هیچ وابستگی به خرافات باشد. کافیت یک بار و تنها یک بار اندیشه و نیرومندی و توانایی فرزندان این خاک را آزاد و مبرا از خرافه در هر زمینه ای امتحان کنیم. آن گاه همه چیز به سان روز روشن خواهد شد.

از این رو آموزگاران در این برهه از زمان که همه جا بوی تعفن خرافه می زند وظیفه ی حیاتی و سرنوشت سازی را بر عهده دارند که اگر به راستی بدان پرداخته شود آینده در دست ایرانیان خواهد بود. امروز به دست آموزگاران است که فردا را به نیکی بیافرینند. از سویی دیگر به جاست که در این فرصت از بهترین یارو دوست آموزگار و دربندم، که فرشته ای فاضل و فرزانه و فرهیخته، رادمردی راستین و رهنمایی قهار، زیبا رو و زبیاخوی، زشتی گریز و فریخته، ستیز، آموزگاری آرام و آراسته و بی آلاش، دوستی دادگر و در گونه و دریا دل با کرداری پاک، منشی مردانه، اهل آسمان ادب، نگاری نازنین، گل و گنجی گران و رزی رمزگونه است؛ به خاطر تمام آموزه های ارزشمند و کارآمدش که در مدت اندک با هم بودن و کلیه ی زحماتی که برابم متقبل شده است سپاسگذاری کرده و دست های گرم و پر محبتش را از ژرفای جان بیوسم.

روز معلم مبارک

حامد روحی نژاد، بند 350 زندان اوین - اردیبهشت 1389

بازجویی است و باید زیر فشار بازجوها چیزی را بنویسی که مورد نظر آنهاست باعث می شود که بهداشت روانی مختل شود. کاری که بازجو ها در آن تخصص دارند. به عنوان مثال می توانم فرهادحاج میرزایی را اسم ببرم که من چند روز با ایشان هم سلول بودم او تحت شکنجه شدید قرار گرفته بود و نمی توانست بخوابد. زیر دنده هایش به شدت درد می کرد و تقاضای پزشک کردیم که به وضع او رسیدگی کند. در نهایت یک قرص مسکن استامینوفن و با ایوپروفن به ایشان دادند و گفتند که کاری نمی توانیم بکنیم. این به دلیل ضرباتی است که وارد شده.

وضعیت بهداشت جسمی چگونه است؟ مثلا وقتی در زندان به قرنطینه برده می شوید؟

بعد از این که دوران بازداشت من در بند ۲۰۹ تمام شد و مرا به قرنطینه زندان اوین منتقل کردند متوجه شدم که به لحاظ بهداشتی مشکل زیادی دارد. اولاً که چون قرنطینه است و زندانیان را در این محل تقسیم می کنند نه پتوی جدیدی داده می شود، نه رسیدگی خاصی می کنند. انسجام زیادی ندارد و بندهای زندانیان مشخص نیست و مرتباً در حال آمدن و رفتن هستند. بعد از این قرنطینه به قزل حصار منتقل شدم دو روز اول را در قرنطینه ی این زندان سپری کردم. وقتی وارد بند شدم شرایط کاملاً فرق کرد. اتاق هایی با ابعاد کوچک و جمعیت بالا هست که همه به هم چسبیده هستند و ۱۴ اتاق در یک ردیف و قسمت پشت این ردیف هم ۱۴ اتاق قرار دارند. در مجموع ۲۸ اتاق در هر سالن بند عمومی قزل حصار وجود دارد. وقتی یک بیماری ساده باشد به راحتی همه را مبتلا می کند. یا وقتی یک نفر سرماخوردگی پیدا کند به همه ساکنان بند منتقل می شود.

آیا تجربه ای از بیماری در زندان داشتید؟ برخورد مسئولان بازداشتگاه و یا بهداری زندان چطور بود؟

من دو سه روز که از ورودم گذشت دچار تب و لرز شدید شدم و تقاضا کردم مرا به بهداری ببرند. مسئول بند که از زندانیان بود دوست داشت مرا به بهداری ببرد اما می گفت نوبت سالن ما امروز نیست و شما باید سه چهار روز صبر کنید تا نوبت سالن ما برسد. من چند روزی صبر کردم و از تب و لرز رنج می بردم تا این که مرا پیش پزشک بردند. در اینطور مواقع وقتی درخواست رسیدگی پزشکی می دادیم می گفتند چیزی نیست! تب زندان است. تجربه دیگر زمانی بود که مبتلا به آسم شدم. حدود یک ماه و نیم سرفه شدید داشتم طوری که هم خودم اذیت می شدم و هم سایرین خواب نداشتند. جایی که می رفتیم مثل قرنطینه نبود. چه روی زمین و چه روی تخت ها هر پتویی که بود باید استفاده می کردیم. مسلماً در سالنی که آفتاب ندارد و شپش هم هر کاری کنید گریبانگیر خواهد شد. یک فضای این چنینی برای انواع بیماری ها مستعد است.

رسیدگی پزشکی لازم را دریافت کردید؟

با توجه فشارهایی که خانواده و یا فعالین حقوق بشر آورده بودند در آن شرایط یکی از مسئولین حراست سازمان زندان ها و مسئول اندرزگاه آمدند و پرسیدند که به بیرون چه گفته ای؟ گفت من در زندان هستم و اطلاعی ندارم. گفتند که خانواده ات مصاحبه کرده اند و در میان همین صحبت ها بود که از سرفه های شدید من متوجه شدند که حامل بد است و مرا به بهداری منتقل کردند. در واقع بعد از یک ماه و نیم که این ماجرا رسانه ای شد و خانواده من اعتراض کردند در یک مواجهه حضوری با مسئولین زندان متوجه شدند که من بیمار هستم. **تجویز داروهای آرامبخش در چه شرایطی انجام می شد؟ آیا این دارو ها را متخصص تجویز می کرد؟**

وضعیت زندانیان در بازداشتگاه ۲۰۹ وضعیت نرمالی نیست. همان زمان هم که ما خواب نرمال نداشتیم و تقاضا می کردیم از پزشکان توصیه می کردند که داروی آرامبخش مصرف نکنید. اما همان پزشک که اول به من دارو نمی داد بار بعد که وضعیت روحی من را دید چاره ای نداشت جز این که داروی آرامبخش بدهد.

آیا بعد از آزادی و در شرایط فعلی عوارض این بیماری ها برطرف شده اند؟

در واقع شکنجه ها خود را در آن لحظه یا هفته یا ماه یا سال نشان نمی دهند بلکه گاهی بعد از مدت ها تازه عوارض این شکنجه ها بروز می کند. بعد از یک مدت سرم حالت خاصی پیدا کرده بود و معده ام هم همینطور. بعد از مدت ها متوجه شدم که این مشکل ناشی از اضطراب شدید است. شکنجه های روحی هم بسیار ماندگار تر از شکنجه جسمی است. شاید شما بعد از آسیب جسمی به فرض اگر یک دنده تان آسیب ببیند به دکتر مراجعه کنید و مداوا شوید. اما تجربه شخصی من نشان می دهد که شکنجه های روحی به مراتب اثرات درازمدت تری دارد و زندانی به لحاظ بازجویی های دراز مدت و انفرادی نداشتن هواخوری و مجموعه ی این ها زندانی را تحت فشار قرار می دهد و اگر راحت تر بخوایم بگویم مصرف این قرص ها انتخاب میان دو گزینه ی بد و بدتر است و شما مطمئن باشید که اگر همان قرص که خیلی هم عوارض دارد را زندانی در

سیستم آموزشی ناکارآمد با سرکوب معلمان توجیح نمی شود مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

آموزش و پرورش در اسناد حقوق بشر فعل و انفعالی تعریف شده است میان دو قطب سیال (آموزگار و فراگیر) که مسبوق به اصلی و متوجه شکوفایی همه جانبه ی شخصیت انسان است، این موضوع در ماده بیست و ششم اعلامیه جهانی حقوق بشر به صراحت مورد تاکید قرار گرفته است...

در این رابطه مسئله معلمان بعنوان یکی از قطب های آموزش و پرورش در تقویم داخلی ایران مورخ ۱۲ اردیبهشت که برگرفته از جان باختن دکتر خانعلی از فعالان صنفی معلمان در سال ۱۳۴۰ در مقابل مجلس و در حین اعتراض است نقش بسته است، با این توصیف در حالی این روز در ایران هر ساله گرامی داشته می شود که فضای ناسالم حاکم بر وزارت آموزش و پرورش، در مشکلات معیشتی معلمان، عدم امنیت شغلی و فشار بر قشر فرهیخته فرهنگیان روز به روز در جامعه نمود عینی تری می یابد.

وارد کردن مبانی فکری جریان قدرت با تعیین سر فصلهای مشخص و تخطی ناپذیر از کلاس های درس، ملزم کردن معلمان در استفاده از کتب درسی غیر کاربردی، زیر پا گذاشتن اصل سی ام قانون اساسی و دریافت پول از خانواده ها، افزایش روز به روز مدارس غیر انتفاعی، بافت فرسوده ی مدارس و نبود امکانات کمک آموزشی، طرح یکسان سازی لباس و گزینش های استخدامی تنها بخش کوچکی از مشکلات و مواردی است که می تواند مصداق کم توجهی مسولان مربوطه در قبال نقص های ساختاری و اساسی در سیستم آموزشی کشور باشد. در کنار مشکلات آموزشی در حالی دولت از افزایش بی سابقه ی بودجه ی آموزش و پرورش سخن به میان می آورد که قریب به ۹۵ درصد آن صرف حقوق پرسنل می شود و در نتیجه، بودجه ای برای سایر خدمات و سرمایه گذاری ها نمی ماند. هم چنین افزایش حقوق این قشر متناسب با نرخ تورم و واقعیات اقتصادی جامعه نیست و در همین راستا، چه بسا معلمان که به مشاغل دوم و سوم و حتی دور از شان و جایگاه معلمی برای تامین معاش روی می آورند.

در این میان معلمان حق التدریس شرايطی به مراتب بحرانی تر را می گذرانند. پس از سال ها سردرگمی و سختی و عده داده شد که از فروردین ماه سال جاری، ۲۴ هزار تن از ایشان به استخدام در خواهند آمد، وزیر آموزش و پرورش یادآور شد که این طرح برای تهران نیست و تنها برای شهرستان ها قابلیت اجرایی دارد و اینکه استخدام شوندگان فقط در مقطع ابتدایی می توانند به تدریس بپردازند. طرحی که مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران معتقد است تنها میزان رغبت و علاقه مندی به شغل و محیط را تا حد غیر قابل تصویری کاهش داده و سبب گرفتار شدن معلم به شرایط از خود بیگانگی خواهد شد.

این مجموعه باور دارد اینکه نظامی مقدار دستمزد مستخدمین خود اعم از معلمین را آن مقدار تعیین کند که به وسیله ی آن، تنها قادر باشند وسایل معاش خود را برای زنده ماندن فراهم آورند؛ تنها تنظیم و تثبیت قانونی حداقل دستمزد معنا می یابد. و در این میان مدرسه با دبیرستان برای معلم و دبیر همانند معدن زغال سنگ یا خط تولید، به محل کار برای دریافت دستمزد تقابلی می یابد. در چنین شرايطی تنها رابطه ی مکانیکی بین شاگرد و معلم نمو می کند که بروز خشونت های فیزیکی و لفظی از پیامدهای آن به شمار می آید.

در چنین شرايطی بدیهی است که خواست های صنفی و اساسی معلمان، حسب اسناد و مقاله نامه های حقوق بشری و قوانین داخلی، تنها از طریق تشکل های صنفی به دست می آید. با این همه معلمان ایران همواره از داشتن یک تشکل سراسری مستقل و پایدار محروم شده اند، حتی به دنبال نا آرامی های پس از انتخابات به شدت مسائل صنفی معلمان تحت الشعاع فضای امنیتی و پلیسی کشور قرار گرفته است و هر گونه انتقاد یا اشاره ای به نا رسایی های موجود در وضعیت معلمان به شدت سرکوب می شود، برخورد تند و قهرآمیز با آخرین بیانیه ی کانون صنفی معلمان از ۱۲ تا ۱۸ اردی بهشت ماه، مبنی بر اعتصاب غذا در اعتراض به صدور احکام سنگین حبس و اعدام برای معلمان زندانی، که به بازداشت تنی چند از اعضای این کانون منجر شد؛ باید مصداق همین موضوع ارزیابی شود.

متأسفانه مسولان مربوطه در وزارت آموزش و پرورش نه تنها برای مشکلات ساختاری و اساسی سیستم آموزشی اهمیت چندانی قایل نمی شوند که حتی بی توجه به جایگاه اندیشه ورز معلمان، بی تفاوتی در قبال سیاست سرکوب و ارباب دستگاه امنیتی که دامان گیر معلمان نیز شده است پیشه کرده اند تا جایی که فرزاد کمانگر و عبدالرضا قنبری، دو تن از معلمان دربند، از سوی دستگاه

قضایی- امنیتی محکوم به اعدام شده اند. همینطور به گواه نهاد آمار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در محدوده ی زمانی ۱۲ اردیبهشت ماه سال گذشته تا کنون نیز دستکم دستگاه امنیتی در ۵۸ مورد اقدام به بازداشت معلمین نموده که ۸ مورد از این بازداشت ها در طی روزهای اخیر صورت گرفته، اکنون رسول بدافی، هاشم خواستار، فرزاد کمانگر، عبدالرضا قنبری، محمد داوری، عبدالله مومنی، ساسان بابایی، علی نجفی، محمد خانی، سعید جهان آرا، جلال نادری، علی اکبر باغانی، حسن صالح زاده، سجاد خاکساری، محمود بهشتی لنگرودی، توفیق مرتضی پور، علی صادقی و علیرضا هاشمی معلمان هستند که در زندان های مختلف ایران محبوس شده اند.

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران ضمن گرامیداشت روز معلم در ایران، بازداشت گسترده فعالان صنفی معلم و صدور احکام سنگین حبس و اعدام برای این قشر فرهیخته را تأسف بار خوانده و آن را محکوم می کند و ضمن همبستگی با معلمان که از تاثیر گذارترین عوامل در توسعه ی انسانی به شمار می آیند خواستار به رسمیت شناخته شدن حقوق صنفی آنان، آزادی معلمان دربند و توجه ویژه و وضعیت معلمان محکوم به اعدام است.

تسلط کامل مافیا بر وزارت نفت نیما رویین تن



جرس:

هفته گذشته قلعه بانی مدیر عامل پیشین سازمان گسترش و ساینپا به مدیر عاملی مهم ترین شرکت دولتی ایران یعنی شرکت ملی نفت رسید. وی در دولت نهم رقابت نفس گیری با بذر پاش در ساینپا بعد از آن در سازمان گسترش داشت. به طوری که یکبار مجبور شد جای خود در ساینپا را به او واگذار کند و به سازمان گسترش برود. همزمان با این نقل و انتقال سایت بازتاب گزارش داد که قلعه بانی از نیروهای حلقه مشایبی است و با جا به جا شدنش نیز وزیر اطلاعات وقت یعنی محسنی اژه ای به دلایل فساد گسترده مالی مخالفت کرده است و سایت الف هم به خاطر درج مشروح سخنان اژه ای در این خصوص به شعبه ۱۱۸۳ دادگاه کارکنان دولت احضار شد. گرفتن پست جدید قلعه بانی در هفته گذشته نیز خبر ساز گردید و نادران معترض این موضوع شد.

هشدار نادران: تسلط مشایبی بر نفت

نادران در نوشته ای به این موضوع اینگونه اشاره کرد: از آقای احمدی نژاد انتظار می رفت که بر اساس تجارب دولت نهم و شعارهایی که در مبارزه با مفسدین اقتصادی و پاکدستی مسولین داده است، در حلقه اول مدیریتی خود تجدیدنظر نماید و نقائص و کاستی های دولت نهم را مرتفع و دغدغه های مدافعان خود- بخصوص حزب الهی ها- را بر طرف نماید. متأسفانه این اتفاق نیافتاد بلکه جهت گیری ها عکس مطالبات اجتماعی و توقعات عمومی شکل گرفت: از یک سو حذف عناصر خدومی چون لنکرانی، فتاح، محسنی اژه ای، صفار هرندی، جهرمی ... و از سوی دیگر اضافه کردن افرادی که شخصیت نامناسب و منفی آنان بین اکثریت مردم بویژه نخبگان کشور شهره شهر شده است.

وی در ادامه می نویسد: چند روز پیش وزیر نفت طی حکمی آقای قلعه بانی را به مدیر عاملی شرکت ملی نفت ایران منصوب نمود. پیش از این نیز وقتی آقای قلعه بانی در شرف انتصاب ریاست سازمان گسترش و نوسازی صنایع قرار گرفت اسنادی از رفتار شبیه برانگیز مالی ایشان در سایت الف منتشر شد و مشارالیه علیه الف به عنوان مفتقری شکایت کرد ولی شکایت به جایی نرسید و مسؤل سایت در انتشار این اسناد از اتهام وارده تیرنه گردید. بنده نیز در کمسیون صنایع و معادن مجلس هفتم به وزیر محترم صنایع و معادن گفتم اگر می خواهید از حزب ... عنصری را بکار بگیرید چرا سراغ افراد دست سوم

و وزیر نفت در توجیه این موضوع می گوید که به خاطر تقویت این کار گروه ریاست آن به رحیمی واگذار شده است. این همه در حالی است که دولت احمدی نژاد با شعار مبارزه با مافیای نفتی به روی کار آمد ولی اکنون با تسلط مشایي و رحیمی (کسانی که خود اصولگراییان به آنها معترض هستند) بر وزارت نفت، مافیا در کشور کاملاً بر صنعت نفت مسلط می شود. به موازات این جابه جایی ها تولید نفت ایران هر سال 300 هزار بشکه افت تولید دارد و هم اکنون در حد 500/3 میلیون بشکه در روز است، در حالی که ابتدای دولت احمدی نژاد 300/4 میلیون بشکه بود. وضع کارکنان عملیاتی این صنعت نیز بسیار اسفبار گزارش می شود که عموماً با حقوق های 500 تا 600 هزار تومانی در مناطق جنوب دور از خانواده مشغول به کارند. در حالی که نمونه ساده، شرکت فلات قاره در پارس و تهران، هزار متر زمین برای پارکینگ مدیران خود در گرانتترین نقطه تهران به قیمت 3 متری 3 میلیون تومان خریداری می کند، تنها برای پارکینگ مدیران. این نمونه ای از مبارزه با مافیای نفتی در دولتی است که چهره های اصلی اش، خود متهم به رییس مافیا بودن هستند.

احمدی نژاد باز هم به آمریکا می رود!

این مسافر استقبال کننده ندارد

یلدا آراسته



جرس:

به دنبال برگزاری کنفرانس بازنگری پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای (ان.پی.تی) در نیویورک، محمود احمدی نژاد برای سخنرانی در این کنفرانس به آمریکا سفر می کند. دولت آمریکا اعلام کرد که دولت ایران برای رئیس جمهوری این کشور به منظور شرکت در کنفرانس ان.پی.تی درخواست ویزا کرده و سوزان رایس، سفیر آمریکا در سازمان ملل نیز این خبر را تایید کرده است.

کنفرانس بازنگری پیمان منع گسترش تسلیحات اتمی از روز دوشنبه 13 اردیبهشت تا 7 خرداد در مقر سازمان ملل در نیویورک برگزار می شود. نمایندگان 189 کشور عضو ان.پی.تی، همکاری در زمینه منع گسترش سلاح های هسته ای و مرزهای تقویت معاهده ان.پی.تی را بررسی می کند و مورد بازنگری قرار می دهند.

ایران جزو کشورهایی است که پیمان ان.پی.تی را امضا کرده است.

محمود احمدی نژاد، بالاترین مقام سیاسی رسمی در میان نمایندگان دولت های عضو ان.پی.تی شرکت کننده در این کنفرانس است. سایر کشورهای شرکت کننده نمایندگانی با سمت هایی پائین تر به این کنفرانس فرستاده اند. سفر این بار احمدی نژاد به نیویورک چندان استقبال کننده ای ندارد و علاوه بر گروه های مردمی برخی شخصیت های سیاسی در آمریکا نیز خواهان حضور وی در این کنفرانس نیستند.

احمدی نژاد در حالی عازم این سفر است که تهدیدات علیه ایران وارد مرحله نهایی خود شده است و آمریکا توانسته است حتی چین را راضی به تحریم ایران بکند.

ایران که در برابر این تهدیدات حاضر نشده است که از حق خود برای داشتن انرژی هسته ای بگذرد حالا می خواهد در کنفرانسی شرکت کند که کشور میزبان آن بزرگترین تهدید کننده ایران به خاطر مسائل هسته ای است. احمدی نژاد خود را میهمان کشوری کرده است که چندی پیش رئیس جمهورش را به گاوچران های آمریکایی تشبیه کرد.

می روید؟ چرا همان آقای... را ننگه نمی دارید؟ شاید راز این قصه که تاکنون از افکار عمومی مخفی مانده است از مصاحبه با فعالان اقتصادی و صنعتی مرتبط با حوزه خودروسازی کشور و نقش آقای قلعه بانی در آرایش سیاسی کشور آشکار شود. آن روز تصور من این بود که آقای وزیر صنایع بر اساس استراتژی موازنه مثبت و برای تداوم مدیریت خود دست به چنین اقدامی زده است. امروز محرز شده است که سطح تصمیم گیری فراتر از وزرا است. بد نیست بدانیم که اختیارات مالی مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران با هیچ شرکت دولتی و غیر دولتی در کشور قابل مقایسه نیست.

و در پایان می نویسد: بر این اساس بر خود واجب دیدم دل مشغولی و نگرانی های عمیق خود را از این عزل و نصبها ابراز و به آقای احمدی نژاد عرض کنم: وقتی شما از لنگرانی و فلاح و اژه های... به افرادی چون مشایي، رحیمی، مرتضوی، قلعه بانی و... می رسید در تغییرات مدیریتی آینده (که بر اساس پیشینه به زودی به وقوع خواهد پیوست) به کجا خواهید رسید؟ و ناچارم از سر درد بگویم: آقای احمدی نژاد به کجا چنین شتابان!؟

سمنان و آغاز شایعات

پیش از آن در آبان 88 موضوع جا به جایی قلعه بانی از سازمان گسترش به کشمکش محرابیان وزیر صنایع که خواهان عزل او بود و مشایي رییس دفتر رییس دولت بدل شده بود. آغاز شایعات برای تغییر قلعه بانی رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع و معادن وقت همزمان با سفر احمدی نژاد به سمنان استارت خورد، زمانی که احمدی نژاد در پاسخ به اعتراض مردم سمنان در مواجهه با مشکلات شهرک های صنعتی از سوار شدن محرابیان در هلی کوپتر خودداری کرد و از وی خواست تا زمانی که وضعیت صنعت در سمنان را درست نکرده است سمنان را ترک نکند. این اعتراض رییس دولت از سوی وزیر به قلعه بانی منتقل شد و گریبان وی را گرفت تا محرابیان بتواند تأخیر یکساله در انتصاب معاون خود در سازمان شهرک های صنعتی را به دامن قلعه بانی بیندازد و نهایت برای تغییر او اقدام کرد. همزمان با عزل قلعه بانی از سازمان گسترش سایت خبری «فردا» در تاریخ 27 آبان سال گذشته از رایزنی ها برای نفتی شدن قلعه بانی خبر داده و نوشته بود: «برکناری قلعه بانی از ایدرو و خروج وی از وزارت صنایع در حالی است که وی در دوران سه رئیس جمهور مختلف یعنی هاشمی، خاتمی و احمدی نژاد از مدیران ارشد این وزارتخانه بوه است. وی از مدیران نزدیک به جریان کارگزاران سازندگی و شخصیت هایی چون رضا ویسه است. تداوم حضور وی در رأس ایدرو، علی رغم مخالفت محرابیان به دلیل حمایت های جدی اسفندیار رحیم مشایي مشاور رئیس جمهور و مرد مورد وثوق احمدی نژاد بوده است. علت قبول برکناری قلعه بانی از ایدرو نیز به جلسه چند روز پیش رییس دفتر رئیس جمهور با میرکازمی وزیر نفت برمی گردد. در این جلسه میرکازمی پذیرفته است که از قلعه بانی در شرکت نفت و گاز پارس استفاده کند.

اما در این میان پاسخ وزارت نفت به خبر یاد شده در تاریخ 30 آبان 88 جالب توجه بود که با شدت هر چه تمامتر بر «شایسته سالاری» در وزارت خانه خود تاکید و خبر قلعه بانی به وزارت نفت می رود را تکذیب کرد. در بخشی از جوابیه رئیس امور فرهنگی و ارتباطات وزارت نفت به خبر مذکور آمده بود: «خبر آن سایت در خصوص حضور احمد قلعه بانی رئیس سابق سازمان گسترش و نوسازی صنایع در شرکت نفت و گاز پارس (وزارت نفت) به هیچ عنوان صحت ندارد و به شدت تکذیب می شود. متأسفانه تهیه کننده آن مطلب در اثبات خبر خود مستندات کذب را ارائه کرده است و این در حالی است که هر گونه انتصاب در وزارت نفت بر اساس شایسته سالاری و با نظر شخص وزیر محترم نفت انجام می شود. وزارت نفتی که چند ماه پیش پست گرفتن قلعه بانی را مغایر با شایسته سالاری میدانست اکنون به او پست و جایگاه رفیعی می دهد. این آشکارا نشان از آن دارد که وزیر نفت کمترین اختیارات را در وزارتخانه خود دارد.

هزار متر زمین برای پارکینگ مدیران

مدیري که توسط نادران اصولگرا و محسنی اژه ای به فساد محکوم می شود به راحتی مدیر عامل مهم ترین و بزرگترین شرکت دولتی ایران می شود. از سوی دیگر نادران چند ی پیش بر اساس مستندات قضایی خبر داده بود که رحیمی معاون اول رییس دولت، رییس باند و حلقه مافیایی خیابان فاطمی است که بنا بر گزارش جرس این موضوع از سوی رهبر ایران مسکوت ماند. جالب آنیکه رحیمی ریاست کار گروه نفت در دولت را نیز از رییس دولت دریافت می کند

سخنان خود را محدود کند

به دنبال انتشار خبر سفر احمدی نژاد برای شرکت در این کنفرانس هیلاری کلینتون به این حضور واکنش نشان داد.

وزیر امور خارجه آمریکا از رئیس جمهوری ایران خواست سخنان خود در نیویورک را به اهداف سه گانه اجلاس بازنگری در پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای، ان پی تی، محدود کند.

کلینتون گفت: "ماموریت کسانی که برای بازنگری، تجدید نظر و احیای پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای به نیویورک می روند، کاملاً مشخص است. اگر ماموریت احمدی نژاد این نیست، این سفر برای او مفید و سازنده خواهد بود."

کلینتون اعلام کرد اگر احمدی نژاد بخواهد در نیویورک اعلام کند کشورش به پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای متعهد است، از او استقبال خواهد شد ولی اگر بخواهد افکار عمومی را از اهداف اجلاس منحرف کند یا بخواهد درباره فعالیت های اتمی ایران شبهه ایجاد کند، آن گاه از سخنانش استقبالی به عمل نخواهد آمد.

از سفر او ممانعت کنید

اما واکنش ها در آمریکا به تذکری نظیر آنچه هیلاری کلینتون داد ختم نشد و برخورد های تندتری هم صورت گرفت.

سناتور جان کورنین جمهوری خواه آمریکایی که پیش از این نیز موضع گیری های تندی علیه برنامه هسته ای ایران داشته است، خواستار ممانعت از سفر آینده رییس جمهوری ایران به نیویورک شده است.

سناتور حزب جمهوری خواه از ایالت تگزاس است و از مدافعان سیاست تحریم و انزوای شدید ایران است.

وی قبلاً نیز طرح تحریم نفت و بنزین ایران را امضا کرده بود و خواهان اعمال تحریم های سنگین تر برای ایران است.

این سناتور نامه ای خطاب به هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا نوشته است و در آن درخواست کرده است که اجازه ندهند احمدی نژاد در این کنفرانس شرکت کند.

در بخشی از این نامه است: "این کار احمقانه است و اگر اجازه بدهیم که اتفاق بیفتد، باعث مضحکه همه تلاش های ما برای متوقف کردن گسترش سلاح های هسته ای نزد گروه های تروریست و جنایتکار خواهد شد."

جان کورنین در حال جمع آوری امضا برای این است که نگذارند احمدی نژاد به آمریکا وارد شود.

احمدی نژاد یک تهدید است

اما این تنها سناتور مخالف حضور احمدی نژاد در آمریکا نیست.

سایت تابناک نیز خبر از اعتراض یکی دیگر از سناتورها داده است.

راس لئینن یکی از سناتورهای جمهوری خواه آمریکا، نیز نامه ای به اوپاما فرستاده است و در آن خواستار این شده است که اجازه ورود احمدی نژاد به خاک این کشور را ندهند.

این سناتور جمهوری خواه آمریکایی در نامه خود آورده است احمدی نژاد تهدید مستقیمی برای آمریکاست و از اوپاما خواسته است، مانع از ورود او به آمریکا شود.

فرش قرمز برایش پهن نمی کنیم

اما دامنه مخالفت ها گسترده تر از سناتورهای آمریکایی است.

روزنامه وال استریت جورنال مطلبی منتشر کرد و در آن آورد نیویورکی ها، از شهردار گرفته تا هتل داران، بسیاری عید است برای محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران، که در نظر دارد روز دوشنبه در یک کنفرانس سازمان ملل متحد شرکت کند، فرش قرمز پهن کنند.

مایکل بلومبرگ، شهردار نیویورک، نیز در یک کنفرانس خبری اعلام کرد:

"ببینید، من احتمالاً با هر چیزی که این مرد تا بحال گفته است مخالفم. من برای او اهمیتی قائل نیستم."

میزبانی اش را قبول نکنید

رئیس جمهوری ایران در آخرین سفرش به نیویورک در Intercontinental Barclay اقامت کرد.

Herve Houdre مدیر این هتل تأیید کرد که درخواست دیگری برای اقامت رئیس جمهوری در این روزها رسیده است، اما هنوز نمی داند آیا احمدی نژاد میهمان خواهد بود یا نه. وی حاضر نشد توضیح بیشتری بدهد.

این بلا تکلیفی شاید به دنبال آن است که گروهی موسوم به اتحاد علیه ایران اتمی از مدیران سی و پنج هتل شهر خواسته بودند میزبانی از احمدی نژاد و هیات همراه او را رد کنند.

فرزند انمان را هم بیاور

این اعتراض ها تا به آنجا پیش رفت که روزنامه الشرق الاوسط چاپ لندن در گزارشی منتشر کرد که خانواده های سه آمریکایی بازداشت شده در ایران از باراک اوپاما رئیس جمهور آمریکا خواستند به محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران اجازه ورود به آمریکا داده نشود مگر اینکه سه فرزند آنها را نیز به همراه خود داشته باشد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه در این نامه گفته شده "دولت آمریکا دارای اختیارات قانونی برای رد درخواست او و ممانعت از ورودش حتی اگر او فقط به سازمان ملل متحد می رود هست. ما از شما می خواهیم از این اختیارات استفاده کنید."

جلسه را ترک می کنیم

از سوی دیگر خبرگزاری فارس به نقل از پایگاه جی تی آی، خبر داد گروه های یهودی در تلاش هستند تا از اعضای سازمان ملل بخواهند هنگام سخنرانی رئیس جمهور ایران، نشست را ترک کنند.

سازمان یهودیان آمریکا در بیانیه ای اعلام کردند: "ما تمامی کشورها را به ویژه آنهایی که برای دموکراسی و آزادی ارزش قائل هستند فرا می خوانیم هنگامی که محمود احمدی نژاد " برای سخنرانی برخاست سالن سازمان ملل را ترک کنند." در این بیانیه آمده است: " تلاش ایران برای دستیابی به قابلیت تسلیحات اتمی تهدیدی برای منطقه و تمامی جهان غرب است. حضور احمدی نژاد برای سخنرانی در کنفرانس بازبینی، مسخره کردن تلاش بسیاری از کشورها است که می خواهند از تسلیحات هسته ای و تروریسم هسته ای برای تبدیل شدن به تهدید جدی قرن جاری جلوگیری کنند."

دادن ویزا یک وظیفه است نه یک حق

تمام این مخالفت ها باعث شد که زمزمه هایی مبنی بر ویزا نگرقتن احمدی نژاد برای این سفر به گوش برسد.

اما منوچهر متکی وزیر خارجه ایران در سخنانی به این شک ها پایان داد. وی در سخنانی صدور روادید برای مقامات و هیئت های کشورهای مختلف به منظور شرکت در جلسات سازمان ملل در آمریکا را برای مسئولین ذیربط آمریکایی یک تکلیف و نه یک حق دانست.

منوچهر متکی، در واکنش به این مخالفت ها و ارسال نامه این سخنان را اظهار کرد. با این حال دبیرکل سازمان ملل متحد، که میزبانی این کنفرانس را بر عهده دارد از حضور احمدی نژاد به شرط داشتن پیشنهاد های سازنده استقبال کرده است.

اوپاما عذر خواهی کند

در حالیکه احمدی نژاد مسافری است که استقبال کننده زیادی ندارد و برای شرکت در کنفرانسی به آنجا که می رود که بیشتر کشورهای دنیا، ایران را متهم به رعایت نکردن اصول انرژی هسته ای می کنند اما در ایران خبرها اینگونه نیست.

در حالیکه دنیا ایران را به خاطر مسائل هسته ای متهم می کند رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس اعلام می کند که اوپاما در اجلاس ان پی تی در نیویورک باید از جامعه جهانی عذر خواهی کند.

علاءالدین بروجردی عنوان کرد: " تهدید اوپاما در زمینه حمله اتمی به ایران بعد از گذشت 60 سال از فاجعه تاریخی هیروشیما نگرانی جامعه جهانی را به دنبال داشته است و در اجلاس ان پی تی رئیس جمهور آمریکا باید از جامعه جهانی عذر خواهی کرده و به اشتباه خود اعتراف کند.

با این حال خبرگزاری آلمان از این خبر داده است که محمود احمدی نژاد از نخستین سخنران های این اجلاس است.

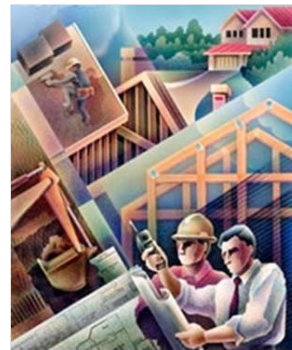
خبری مبنی بر اینکه ایران درخواست خود را برای شرکت در این کنفرانس پس گرفته است وجود ندارد.

به رغم تمام این بی احترامی ها و عدم استقبال، احمدی نژاد مصمم به حضور در این کشور است. کشوری که او معتقد است به زودی قدرتش محو خواهد شد و رئیس جمهورش را با سخیفترین القاب مخاطب قرار داد.

احمدی نژاد برای پنجمین بار عازم آمریکا است در حالی که این پرسش میر حسین موسوی از وی که در مناظره انتخاباتی پرسیده شد هنوز پاسخی ندارد " که اگر این کشور در حال نابودی است چرا چهار بار به آنجا سفر کردید؟"

مفهوم واقعی «طبقه‌ی کارگر»

خسرو صادقی بروجنی



اخبارروز

«بورژوازی هاله‌ی مقدس تمام پیشه‌هایی را که تا آن هنگام گرامی شمرده می‌شد و با هر اسی توأم با وقار به آن‌ها می‌نگریستند، دریده است. پزشک، وکیل، کشیش، شاعر و دانشمندان را کارگر مزدبگیر خود ساخته است.» (۱)

این تعبیری است که مارکس و انگلس بیش از ۱۵۰ سال پیش در «مانیفست کمونیست» می‌کنند. (۲) غالباً وقتی از «کارگر» و «طبقه‌ی کارگر» و یا حتی خود «کار» و نقش آن در تولید نعم مادی و معنوی جامعه صحبت به میان می‌آید، در مواجهه با کسانی قرار می‌گیریم که تصویری ذهنی و انتزاعی از این مفاهیم دارند و این‌گونه مقولات را تنها در «کارخانه» جستجو می‌کنند. با این پیش‌فرض غلط از مفهوم این مقولات است که بسیاری مباحث نظری مطروحه که پای در عینیات جامعه دارند در پیشگاهشان نامفهوم جلوه می‌کند، چرا که با دنیاهای واقعی از تصویر ارائه‌شده از «کارگر» توسط بسیاری نیروهای سیاسی، کارگر را به صورت مردی با اندام و بازوانی سیبیر، لباس آبی به تن و دستانی چرکین و پینه‌بسته تصور می‌کنند که در دستی داس و دستی دیگر چکش حمل می‌کند؛ همان مفهوم نقش‌بسته در ذهن «داس و چکش» که تنها «کار پدی» را شایسته‌ی عنوان «کارگر» می‌داند! مفهومی که پی‌آمد منطقی آن همانا جدا کردن اقسام وسیعی از زحمتکشان از «طبقه‌ی کارگر» است. لزوم پرداختن به مفهوم واقعی «طبقه کارگر» است که ما را بر آن می‌دارد ابتدا به مفهوم درستی از «کار» دست یابیم:

از نظر هگل، کار تنها یک مفهوم اقتصادی نیست، بلکه جنبه‌ای مهم از حیات اجتماعی است، از نظر وی «کار» ابزاری است که به وسیله‌ی آن انسان‌ها به درک و فهم جهان دست می‌یابند. کار، میانجی انسان و جهان است که از طریق آن، انسان‌ها به خودآگاهی می‌رسند و جهان خود را تغییر می‌دهند. کار، وسیله‌ی غلبه بر فاصله‌ی بین سوژه و ابژه است. کار، همچون فعالیت‌های بخش‌های کار که موجب ایجاد شبکه‌های پیچیده و وابستگی متقابل می‌شود زیرا که حاصل کار فردی، موجب تأمین نیازهای مادی می‌شود و به موازات آن، آرزوهای اجتماعی را گسترش می‌دهد.

به بیان مارکس نیز: «کار پیش از هر چیز فرایندی بین انسان و طبیعت است، فرایندی که انسان در آن به واسطه‌ی اعمال خویش سوخت‌وساز خود را با طبیعت تنظیم و کنترل می‌کند. وی با مواد طبیعی چون نیروی طبیعی روبرو می‌شود. او قوای طبیعی بپیکر خود، بازوها و پاها، مغز و دستان خود را به حرکت در می‌آورد تا مواد طبیعی را در شکلی سازگار با نیازهایش تصاحب کند. درحالی‌که انسان از طریق این حرکت بر طبیعت خارجی اثر می‌گذارد و آن را تغییر می‌دهد، هم‌زمان طبیعت خود را نیز تغییر می‌دهد. وی توانمندی‌هایی را که در این طبیعت نهفته است تکامل می‌بخشد و این نیروها را تابع قدرت مطلق خویش می‌کند... بنابراین کار را در شکلی پیش‌انگاشت قرار می‌دهیم که منحصرأ از آن انسان است. عنکبوت اعمالی را انجام می‌دهد که به کار بافنده شبیه است، و زنبور با ساختن خانه‌های مشبکی لانه‌ی خود روی دست بسیاری از معماران بلند می‌شود. اما آنچه بدترین معمار را از بهترین زنبور متمایز می‌کند این است که معمار خانه‌های مشبکی را پیش از آن‌که از موم بسازد در ذهن خود بنا می‌کند. بنابراین پیش‌تر به صورت ذهنی وجود داشت. آدمی نهنه‌ها در شکل مواد طبیعی تغییر پدید می‌آورد بلکه قصد خود را هم‌زمان در این مواد به تحقق می‌رساند. و این قصدی است که او از آن آگاه است» (۳)

۱- «انسان در آن به واسطه‌ی اعمال خویش سوخت‌وساز خود را با طبیعت تنظیم و کنترل می‌کند... تا مواد طبیعت را در شکلی سازگار با نیازهایش تصاحب کند» و «از طریق این حرکت بر طبیعت خارجی اثر می‌گذارد و آن را تغییر می‌دهد»

آنچه از فحوای این عبارت برمی‌آید چنین است که «کار» فعالیت است آگاهانه و هدفمند که بی‌مندی قوای فکری نمی‌تواند باشد.

۲- «او قوای طبیعی بپیکر خود، بازوها و پاها، مغز و دستان خود را به حرکت در می‌آورد»؛ چنین تعبیری در تقابل با نظری قرار می‌گیرد که کار را تنها «کار پدی ساده» و استفاده از قوای جسمانی بدن می‌پندارد، قائل به مفهومی مکانیکی از کار است و کاربندی را از کارفکری و ذهنی مغز جدا می‌کند و فاعلین کار فکری چون بخش وسیعی از کارمندان را کارگر ندانسته و آنان را از «طبقه‌ی کارگر» منفک می‌کنند.

مارکس در دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴ که که در زمان خود شناخته و منتشر نشد و یک قرن بعد منتشر شد بخش مفصلی را به «کار مولد و کار غیرمولد» اختصاص می‌دهد که در آن می‌خوانیم:

«با تکامل یافتن شمول واقعی کار تحت سرمایه (real subsumption of labor under capital) یا شیوه‌ی تولید ویژه‌ی نوع سرمایه‌داری اهرم واقعی فرایند عمومی کار فرایند عمومی کار به طور هرچه فرایندمندی، دیگر فرد کارگر نخواهد بود. در عوض، این نیروی کار اجتماعاً ترکیب یافته و نیروهای کار در حال رقابت و مختلف‌اند که با هم مجموعه‌ی ماشین تولیدی را تشکیل می‌دهند که به اشکال گوناگون در فرایند تولید کالاها شرکت می‌کنند یا به عبارت دقیق‌تر در این متن و چارچوب محصولی را به وجود می‌آورند. در این مجموعه‌ی تولیدی بعضی‌ها با دست خود بهتر کار می‌کنند و بعضی با سر (مغز) خود؛ یکی به عنوان مدیر، مهندس، تکنولوژیست و غیره، دیگری به عنوان ناظر و سومی به عنوان کارگر پدی یا حتی کارگر رنجبر. شمار هرچه فرایندمندی از انواع کار در مفهوم بلاواسطه‌ی کار سازنده می‌گنجد و تمام آنانی که مشغول انجام آنها هستند، کارگر سازنده محسوب می‌شوند؛ کارگرانی که به طور مستقیم توسط سرمایه استثمار می‌شوند و تابع فرایند کار و گسترش سرمایه می‌شوند.

حال اگر کارگر را به عنوان کارگر جمعی (aggregate worker) یعنی به عنوان تمام اعضای تشکیل‌دهنده‌ی یک کارخانه‌ی تولیدی در نظر بگیریم، در آن صورت می‌بینیم که فعالیت جمعی آنان از نظر مادی منتج به مجموعه‌ی فرآورده‌ها می‌شود که به طور هم‌زمان کلیتی از کالاها را تشکیل می‌دهند. در چنین وضعی، شغل کارگری که صرفاً عضوی از این کارگر جمعی است و این که فاصله‌ی بیش‌تر یا کمتر از کار پدی واقعی دارد، فاقد هرگونه اهمیتی است. در عین حال اما: فعالیت این مجموعه‌ی نیروی کار، مصرف تولیدی بلافصل توسط سرمایه، یعنی فرایند ارزش زایی (Valorization) برای سرمایه و بنابراین تولید بلافصل ارزش و تبدیل بلافصل این ارزش اضافه به سرمایه است. (۴)

از این نوشته‌های مارکس آشکار است که او تنها کارگران پدی را کارگر نمی‌داند، چرا که «کار» را به صورت مجموعه‌ای از کار اجتماعی می‌بیند که نه تنها کارگر پدی، بلکه مهندس، تکنیسین و بخشی از مدیریت در آن شرکت دارند. به بیان ارنست مندل: «مارکس بر این حقیقت تأکید دارد که در نظام سرمایه‌داری، کار نباید به صورت کار بدنی (پدی) در نظر گرفته شود، بلکه به صورت مجموعه‌ای از نیروی کار جمعی یا تمام آنانی که کارشان برای تولید یک فرآورده‌ی نهایی ضروری است دیده شود. او حتی مفهوم «کارگر مشترک و جمعی» و «کارگر همه‌جهانی» را از این لحاظ به کار می‌برد، فرایند ایجاد ارزش تجلی‌ی زمان کار مصرف شده توسط آن‌هایی است که ضمن فروش نیروی کار خود به سرمایه‌دار، در روند تولید مشارکت می‌کنند. این "کارگر همه‌جهانی" به طور آشکار از دید مارکس، مهندسین، تکنولوژیست‌ها، و حتی مدیران را در بر می‌گیرد.»

مارکس در نوشته‌های دیگر خود نه تنها یک آموزگار، بلکه یک مدیر مدرسه و حتی خواننده‌ی را که در کاباره می‌خواند یا نویسنده‌ی را که در ازای دریافت مزد برای موسسه‌ی خصوصی می‌نویسد عضوی از طبقه‌ی کارگر می‌داند. آنچه موجب پیوند تمامی این مشاغل در مفهوم «کارگر» است همانا برای دیگری کارکردن و «فروش نیروی کار» است. فردی که برای لذت خود در خلوت تنهاییش آواز می‌خواند «کارگر» نیست، اما همین فرد اگر در کاباره‌ای برای امرار معاش خود خوانندگی کند «کارگر» است.

"مایکل لیوویتز" در کتاب خود، فراسوی سرمایه (Beyond Capital) اصطلاح کارگر جمعی مارکس را به همه‌ی بخش‌های کار اجتماعی تعمیم می‌دهد و همه‌ی کارهایی را که از نظرگاه سرمایه و منافع آن مولد نیستند، اما در واقع برای رشد و بازتولید کارگر جمعی ضرورت دارند (همچون بخش بهداشت و

داشته باشد. مقایسه کنید با کارگر ماهری که در عسلویه یا هر کارگاه دیگری ۵۰۰ هزار تومان درآمد داشته باشد، این موضوع لاجرم ما را به نوعی ملزم می‌کند که به‌علاوه‌ی شرایط محیطی یا منزلت اجتماعی یا عدم‌مالکیت، معیارمان بر اساس درآمد یا برخورداری کارکنان از امکانات رفاهی و تأمین نیازهای زندگی در ازای صرف زمان کار مشخص باشد، به‌گونه‌ای که فشرده‌ی و تعیین‌گرایش‌های متفاوت درون طبقه‌ی کارگر بر اساس درجاتی از استثمار صورت می‌گیرد که اشتراک آن‌ها در مزدبگیر بودن به‌علاوه‌ی مقدار مزدی که دریافت می‌کنند و بهره‌مندی و یا محرومیت آن‌ها از رفاه اجتماعی بر اساس همین مزد و تفاوت در شرایط محیطی کار و صرف نیروی فیزیکی است.

لب کلام این‌که گرایش‌های درون‌طبقه‌ای را دیگر نمی‌توان بر اساس فرمول قدیمی کارگر یدی و فکری یا به تعبیر سی رایب میلز جامعه‌شناس فقید آمریکایی «بقه آبی» و «بقه‌سفید» تعیین کرد، چه‌بسا آن منشی نسبت به کارگر ماهر در درجه‌ی بالاتری از استثمار و محرومیت باشد.

با چنین تعبیری از «کار» و «کارگر» است که می‌توان «طبقه‌ی کارگر» را نه طبقه‌ای در «اقلیت»، بلکه اکثریت قاطع جامعه دانست که تولیدکنندگان نفع مادی و معنوی جامعه‌اند؛ اما خود غالباً از این مواهب و سرمایه‌ی عظیمی که تولید می‌کنند تنها به قدر بازتولید نیروی کار از دست رفته‌شان در فرایند تولید نصیب‌شان می‌شود. اکثریتی که اندک افزایشی در دستمزد و مزایایشان با هزار تبصره و قانون و لایحه در صحن علنی مجلس مطرح می‌شود و تیتیر یک نشریات و اخبار می‌گردد «لایحه‌ی طرح هماهنگ حقوق بازنشستگان»، «یاداش و عیدی کارمندان دولت»، ... تیتیرهایی است که هر روز می‌بینیم و می‌شنویم، تو گویی که «لطفاً» صورت گرفته و منتی نهاده شده. اما از ارزش افزوده‌های کلان تولیدشده از سوی همین طبقات و نحوه‌ی توزیع آن صحبتی به میان نمی‌آید. آنچه تحت عنوان «نان بخور و نمیر» از آن یاد می‌شود در این واقعیت ریشه دارد که تنها مقداری نصیب‌شان می‌شود که قادر به بقا و ترمیم قوای جسمی و فکری خود برای بازگشت به فرایند «ارزش‌زایی سرمایه» (Capital Valorization) باشند و نه به اندازه‌ی که آنان را قادر سازد تمامی استعدادها و توانایی‌های خود را شکوفا سازند و کلیه‌ی نیازهای انسانی‌شان تأمین شود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- کارل مارکس و فردریک انگلس، مانیفست کمونیست، ترجمه حسن مرتضوی، ۱۳۸۰، نشر آگه، ص ۲۷۹
- ۲- در تعبیری دیگر، در دوران حاضر نیز دکتر امیرحسین آریانپور معتقد است: «در جامعه‌ی سرمایه‌داری روشنفکران و متخصصان را برای نوکری طبقه‌ی حاکم تربیت می‌کنند».
- ۳- کارل مارکس، سرمایه، ترجمه حسن مرتضوی، ۱۳۸۶، نشر آگه، صص ۲۰۹ - ۲۱۰
- ۴- Capital, Vol. ۱, Vintage books, ۱۹۷۸, p. ۱۰۴۰
- ۵- الکس کالینیکوس استاد عالی‌رتبه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی در دانشگاه کینگ کالج لندن است. از وی تاکنون ۷ عنوان کتاب به فارسی ترجمه شده است که عبارتند از: «درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی»، «مانیفست ضد سرمایه داری»، «فلسفه انقلابی مارکس»، «مارکسیسم و فلسفه»، «تحلیل امپریالیسم»، «نقد پست مدرنیسم»، «تروتسکی و تروتسکیسم».
- ۶- قانون استخدام کشوری مصوبه سال ۱۳۴۵ (اصلاح شده در ۱۳۷۰): «ماده ۵۴ - مستخدم مکلف است در حدود قوانین و مقررات، احکام و اوامر روسای مافوق خود را در امور اداری اطاعت نماید. اگر مستخدم حکم یا امر مقام مافوق را برخلاف قوانین و مقررات تشخیص دهد مکلف است کتباً مغایرت دستور را باقوانین و مقررات به مقام مافوق اطلاع دهد. در صورتی که بعد از این اطلاع مقام مافوق کتباً اجرای دستور خود را تأیید کرده‌است مستخدم مکلف به اجرای دستور صادره خواهد بود.
- ماده ۵۵ - مستخدم دولت از هر نوع عملی که موجب ایجاد وقفه در امور اداری کشور شود ممنوع است.»
- بر اساس ماده ۵۵ که کارکنان را از ایجاد وقفه در کار وامیدارد، یعنی حق اعتصاب ندارند، حق تجمع ندارند، حق تشکل و اعتراض ندارند و قانون گزار چنان رندانه این ماده را آورده است که راه هرگونه اعتراض را از کارمند سلب کند. در جاهایی اشاره به انجمن‌های اسلامی کارمندان شده است که بر اساس همین ماده چنین تشکلهایی عاری از هرگونه وجه اعتراضی بوده و فاقد ماهیت کارگری یا کارمندی می‌باشد.

درمان، آموزش و تحصیل، نگهداری و پرورش کودکان، نگهداری و حمایت از سالمندان و معلولان جامعه و نظایر آن از جمله کارهای مولد (از نظرگاه اقتصاد سیاسی طبقه کارگر) ارزیابی می‌کند و به این ترتیب سعی دارد بر شکاف کارمولد و کار غیرمولد غلبه کند. از نظر او، علت بررسی محدود مارکس از مقوله‌ی کارگر جمعی این بود که وی مشغول پژوهش درباره‌ی آن بخش از کارگران بود که در عرصه‌ی تولید سرمایه‌داری (تولید ارزش اضافی) به کار مشغول بوده و سرمایه‌ی مابقی آنان و محصول کارشان بود. اما اقتصاد سیاسی طبقه‌ی کارگر در عصر ما وظیفه دارد پروژه‌ی ناتمام تئوریک مارکس را به پایان برد. برای این منظور باید نگاه خود را از عرصه‌ی تولید به دیگر عرصه‌های کار اجتماعی نیز بگردانیم تا بتوانیم سیاست‌های رادیکال طبقاتی را طرح کنیم.

به جز این بحث بسیار مهم لیوویتز، دیوید هاروی نیز تلاش کرده تا برای درگیر ساختن بخش‌های دیگر جامعه که در کار اجتماعی سهمی ندارند و از ستم و سرکوب نظام سرمایه‌داری در رنج‌اند (تأثیر فرعی خود به‌خودی‌بودن شیوهی تولیدی و سیاست تضعیف قدرت نیروی کار که نیاز به ارتش ذخیره‌ی کار (بیکاران) و گروه‌های حاشیه‌ای و «بدرنخور» را ایجاد می‌کند) طرح‌هایی قابل‌توجه و ارزنده ارائه کند که برای بحث سازماندهی کارگر جمعی، طبقه‌ی کارگر و نیروهای پیرامونی آن حایز اهمیت وافر است.

الکس کالینیکوس (۵) معتقد است: «این نکته‌ای حائز اهمیت است که تلقی مارکس از طبقه‌ی کارگر را آن‌گونه نپنداریم که رسانه‌ها و کلیشه‌های آکادمیک به عنوان کارگران یدی مرد صنعتی به ما می‌نمایند، برای مارکس طبقه بر مبنای رابطه میان استثمارکننده و استثمارشونده تعریف می‌شد. از این منظر کارگر بودن مستلزم فقدان استقلال اقتصادی در جهت حفظ خود و بر مبنای منابع خود است. پس زنده ماندن مستلزم وجود اجبار در جهت فروش نیروی کار تو به بنگاه سرمایه‌داری است و از آن روی که توان چانه‌زنی برای کارگر بسیار کم است، نتیجه‌ی این امر استثمار تو خواهد بود. کارگر بودن در این معنا مستلزم کار یدی در کارخانه نیست. می‌تواند کار در دفتر، بیمارستان، مدرسه و یا دانشگاه باشد.»

حال اگر بخواهیم مسأله را ملموس‌تر کنیم، باید بپرسیم: آیا یک هم‌انداز هواپیما، یک خلبان، یک راننده‌ی کامیون، یک پرستار، یک روزنامه‌نگار، یک خبرنگار، یک مهندس، یک کارگر خرده‌فروش، یک محقق آزمایشگاه، یک نظافت‌کار، یک کارمند پست‌خانه، زنی که پشت رایانه نشسته، مردی که اجناس را از نیمه شب تا صبح روی قفسه‌های سوپرمارکت می‌گذارد، آن که میوه می‌چیند، یک معلم و حتی یک مدرس دانشگاه، کارگر نیستند؟ از نظر مارکس همه‌ی اینان کارگر و بخشی جدایی‌ناپذیری از طبقه‌ی کارگرند.

همه‌ی آنانی که اغلب با عنوان «طبقه‌ی متوسط» و «کارمندان» خطاب‌شان کرده و سعی در مبرا کردن‌شان! از «طبقه‌ی کارگر» داریم. موضوعی که بسیاری افراد و حتی بسیاری از نیروهای سیاسی مدافع حقوق کارگر از درک آن عاجزند این است که: «کارمندان هم به واسطه‌ی قرار گرفتن در اردوگاه کارمزدی و همچنین عدم مالکیت ابزار تولید و فروش نیروی کار خود، بخش عظیمی از طبقه‌ی کارگر محسوب می‌شوند». عدم‌حضور یا عهدمدار بودن کارهایی که در بخش خدمات اجتماعی یا تولید نرم (کارهای خارج از محیط کارگاهی و در زمینه‌ی ارتباطات، اطلاعات، فضای مجازی و تکنولوژی) عمل می‌آید هیچ مغایرتی با این موضوع ندارد.

مسئله‌ی مهم، صرف‌نظر از هرگونه تعریفی از طرف مجامع آکادمیک یا گروه‌های سیاسی و اجتماعی، تلقی خود کارمندان از جایگاه واقعی‌شان است. از نظر عام، جایگاه کارمندان بر اساس نوعی منزلت و رتبه‌ی اجتماعی است و عموماً تصور بر این است که کارمندان کسانی هستند که در پشت میزهای ادارات یا در مکان‌های آموزشی و درمانی به دور از شرایط سخت محیطی کارهای دفتری و تخصصی را انجام می‌دهند و اصولاً از کارگرانی که در ساختمان‌ها و کارخانجات یا معادن کار می‌کنند سرورگرددنی بالاترند و هر وقت از شدت کار به تنگ می‌آیند می‌گویند این کار ما از عملگی بدتر است یعنی کار یدی را به نوعی سخت‌تر از کار خود می‌پندارند.

هرچند کار یدی و تحمل سختی شرایط محیطی نیرو و توان بالای جسمانی را می‌طلبد و بر همین اساس فرسودگی بیش‌تری به دنبال دارد اما شرایط ویژه‌ی کارمندی با منکوب‌بودن در ساختار سخت بوروکراتیک سازمانی و عدم‌خالت در هرگونه تصمیم‌گیری [۶] و سد کردن هرگونه تلاش برای احقاق حقوق و درآمد ناچیز در نهایت نوعی از خودبیگانگی و مسخ‌شدنش تفاوت زیادی با دیگر هم‌طبقه‌های هایش ندارد.

تصور کنید منشی فلان شرکت یا فلان در مانگاه یا مطب خصوصی در ازای یک ماه کار در شرایط تورمی و کاهش مدام ارزش پول، ۵۰ هزار تومان درآمد

هفت دهه اسلامگرایی و توریسم در ایران فرهنگ آبتین

آلبرت اینشتین می گوید: « انسانی که حقانیت دین خود را باور کند، در عمل هرگز اهل مدارا نخواهد بود» (۱). هدف از این نوشته تنها بیان مختصری از روند همزیایی اسلامگرایی و خشونت در سپهر آسمان سیاست ایران است و در آن به بازخوانی چکیده ای از رفتار گروههای اسلامگرا از طیفهای گوناگون در گسترش رویکرد حذف و خشونت در تاریخ معاصر، پرداخته شده، مشاهده میشود که اسلامگرایان شیعه ایرانی دست کم از حدود ۷ دهه پیش با تشکیل گروههای تروریستی و در فرقه های گوناگون تجربه ی استفاده از ترور و حذف را به عنوان یک ساز و کار عمل سیاسی در برنامه عمل خود قرار داده بودند. آشکار است که ظرفیت این نوشته تنها بر گذری فراز گونه از تاریخ معاصر است و مدعی هیچ تحلیل چرایی و جزئی نیست، که خود مستلزم پژوهش بسیار طولانی و مفصل خواهد بود.

اسلام سیاسی مانند تمام ایدئولوژی های مطلق گرا و خود حق پندار از همان ابتدای پیدایش در فضای سیاسی جامعه ایران برای پیشبرد اهداف سیاسی به خشونت، ترور و حذف مخالف متوسل شده است و برخلاف آنچه امروز گفته و تبلیغ می شود، استراتژی رعب و وحشت اسلامگرایان نه ایده ی تازه ایست که در یک دهه اخیر ایجاد شده باشد و نه فقط گروه خاصی از باندهای اسلامگرا به آن دست زده اند. اعمالی چون ترور، بمب گذاری، گروگانگیری، آدم ربایی، شکنجه، تجاوز، خیانت به کشور، اتحاد با دشمنان میهن و کشتار جمعی، اخاذی و سرقت همه و همه در سوابق این گروهها و بنا به تنوع زمانی یا مکانی یا نوع بافت ایدئولوژیک و یا استلزام قدرت طلبی به چشم خورده است. چشم بستن بر تاریخ و درس نگرفتن از آن هیچ سودی جز تکرار آن ندارد و مردمان دانا هرگز به دنبال چشم پوشی از تاریخ به بهانه های واهی نیستند.

از نکاتی که در میان تحلیلگران رویدادهای سیاسی ایران پیرامون چگونگی و چرایی گرایش رهبری و گروههای اسلامگرای انقلاب اسلامی ۵۷ از شعارهای مردمی آن دوران مورد اشاره واقع می شود، تسلط گفتمان مطلق گرای خشونت طلب مذهبی بر رویدادهای آن است. بررسی عملکرد سایر گروههای خشونت طلب از جمله سازمانهای چپ رادیکال در دوران جنگ سرد از حوصله این بحث خارج است اما گفتنی است که نقطه اشتراک سازمانهای کمونیستی با گروههای اسلامگرا علاوه بر باور به حذف مخالف، مطلق گرایی ایدئولوژیک بود. این دو طیف غالب با یکدیگر بده بستان های ایدئولوژیک هم داشتند. با توجه به اینکه بحث این نوشته بر روی اسلامگرایان و باتوجه دست بالای آنها در قدرت سیاسی دوران انقلاب و توسعه گفتمان خشونت در ایران، متمرکز شده است، در دنباله نوشته تنها به رفتارهای اسلامگرایان پرداخته میشود.

در صدر فهرست گروههای اسلامگرای تروریست می توان از گروه فداییان اسلام (۲) نام برد. این گروه اسلامگرا با هدف تاسیس حکومت اسلامی به رهبری طلبی ای به نام سید مجتبا نواب صفوی در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ تشکیل شد و به ترور دگراندیشان و مخالفان سیاسی برای اهداف ایدئولوژیک خود دست می یازید. این گروه چندین عملیات ترور از جمله ترور پژوهشگر برجسته ایرانی احمد کسروی را در پرونده دارد. اوج فعالیتهای این گروه در سالهای نهضت ملی نفت بود که چندین عملیات ترور برای قتل دولتمردان وقت انجام دادند. گرچه اعضای این گروه بعدها بازداشت و به اعدام و حبس محکوم شدند اما اندیشه ی تاسیس حکومت اسلامی راه خود را در میان بنیادگرایان دینی باز کرده بود.

در اوایل دهه چهل روح الله خمینی در مخالفت با اصلاحات موسوم به انقلاب سفید که منجر به برای زنان حق رای قائل میشد، به مخالفت پرداخت و همین منجر به رویدادهای خرداد ۱۳۴۲ شد. از گروههای تروریست تأثیرگذار بعدی هیأت مؤتلفه اسلامی (۳)، سازمان مجاهدین خلق (۴) و نیز در درجات بعدی اهمیت مانند منصورون (۵) و امت واحده، توحیدی بدر و غیره می توان نام برد که همگی در فرآیندهای درون گروهی نیز با برخورد، انشعاب و یا ائتلاف روبرو می شدند (۶). تمامی این گروهها پیش از انقلاب سوی تفاوت در برداشتهای اسلامگرایانه ی خود، در یک نقطه اشتراک داشتند، کاربرد خشونت مقدس ترور و رعب و وحشت برای پیشبرد اهداف سیاسی. ایدئولوژی مذهبی با مشروعیت گرفتن از باورهای فرازمینی و تغییرناپذیر در پی تشکیل حکومت اسلامی به روایت های متنوع آن هستند و چون حق را به تمامی در جبهه خود می بیند، جایی برای گفتگو قائل نیست و در این راه سنتز با فرهنگ مدرنیته بخش لاینفک و راهبردی اسلامگرایان برای دستیابی به حکومت اسلامی است.

آنچه در رویدادهای پس از پیروزی انقلاب نیز دیده ایم و می بینیم. آیت الله خمینی که از اواخر دهه ۴۰ طی چند سخنرانی در نجف و دوران تبعید راهبرد اسلام سیاسی خود را برای تشکیل حکومت ولایت فقیه اعلام کرده بود، اما با آغاز جرقه های انقلاب و سپس در زمانی که به پاریس رفت، احتمالان بنا به تفسیر صحبتهای آن نکرد و درباره ی نوع حکومت آینده ایران، صرفن به دادن وعده های در خصوص دموکراسی و آزادی های مدنی و حقوق بشر (۷) در حکومت آتی اکتفا می کرد. وعده هایی که در همان بامداد پیروزی انقلاب به مسلخ ائتلاف اسلامگرایان دو آتشه رفت. در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۵۷ آیت الله خمینی حکم تشکیل دادگاه انقلاب به ماموریت صادق خلخالی را صادر کرد (۸) و بلافاصله روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ همه پرسوی جمهوری اسلامی آری-نه برگزار شد که به درستی به آن عنوان «بیعت» داده اند. از آگاهی و اعتماد مردم به یک رهبری مذهبی کاملن سواستفاده شد و آیت الله خمینی هندوانه در بسته ی خودش را که البته معدودی از حلقه ی آخوندهای دور و برش از محتوای آن آگاهی داشتند به مردم قالب کرد. هر چه جریان انقلاب پس از پیروزی به پیش میرفت دایره ی حذف اندیشی اسلامگرایان هم گسترده می یافت. این جریان ابتدا با حذف و شکنجه و حبس و مصادره اموال و اعدام پایوران رژیم پادشاهی و افسران مافوق ارتش با احکام دادگاهی چند ساعته و بدون روال دادرسی آغاز شد و به مرور با تأیید رهبران اسلامگرا قطر دایره ی حذف بیشتر و بیشتر میشد. سپس محیط این دایره به سرمایه داران کلان و نیز صاحبان باشگاههای شبانه و کاباره ها رسید. هنرمندان، اهالی فرهنگ و روشنفکران نیز از این موج خونین تصفیه در امان نماندند و دادگاه انقلاب تجاوز به آزادیهای شخصی و تحمیل قوانین دخالت گرایانه ی زندگی از جمله در حقوق اقلیت های دینی چون بهایی و نیز زنان از این جمله است. دامنه کار به تصفیه های خونین داخلی با گروههای قومی بجای گفتگو و یافتن راههای تفاهم رسید. که چند و چون آن در فضای این نوشته نمی گنجد.

گروگانگیری در سفارت آمریکا (۹) نقطه ی عطفی در حذف جریان میانه رو و لیبرال از صحنه سیاسی به حساب می آید. این اقدام تروریستی با تأیید رهبران گروههای اسلامگرا از طیف حزب الله تا مجاهد روبرو شد و البته عواقب وخیمی در روند حوادث کشور ایجاد کرد. دولت موقت که عناصر ائتلافی اسلامگرای نیمه لیبرال تا ملی گرا در آن حضور داشتند، سقوط کرد، بحث های مطرح در خصوص قانون اساسی در مجلس خیرگان به حاشیه رفت، حذف های گسترده با کمک پرونده سازبهای موهوم به نام اسناد لانه جاسوسی برای حذف رقبا (مانند جریان امیرانتظام) آغاز شد و موج حذف شدت بیشتری گرفت. بسیاری از تحلیلگران یکی از دلایل حمله عراق به ایران را در همین عمل تروریستی و ناخبردانه می دانند. شاید بی سبب نباشد اگر آن روز را سرآغاز رسمیت یافتن «تروریسم دولتی» در ایران بنامیم.

به مرور با قدرت گرفتن نیروهای اسلامگرای هوادار خمینی، خط کشی بین مردم و تولد پدیده ی «حزب الهی» شکل گرفت که الگوی یک اسلامگرای افراطی وفادار به اسلام فقهاتی خمینی بود که او را در مقام ولایت فقیه و جانشین پیامبر و خدا بر روی زمین پرستش می کردند. این قشر در سطح رهبری به روحانیان تندرو نیز کادر اسلامگرایان افراطی بازاری-سنتی (موتلفه) یا اسلامگرایان خط امامی - چپ (مانند سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) و در سطح هوادار به افشار سنتی و حاشیه نشین مذهبی متکی بودند. در قطب مخالف «حزب الله» نیروی «مجاهد» قرار داشت که او هم الگوی دیگری از یک اسلامگرای افراطی وفادار به مسعود رجوی بود که ادعای بازخوانی و فهم انقلابی نوین در متون اسلامی داشتند و برای رهبرشان حاضر به فدا کردن جان بودند. در سطح رهبری این سازمان افرادی با اندیشه های مطلقگرایی اسلامی-مارکسیستی و در سطح نیروهای پایین جوانان محصل و دانشگاهی قشر متوسط جامعه بودند که از طریق جذابیت ادبیات اسلام انقلابی علی شریعتی و نیز آرمانگرایی مارکسیستی به آن پیوسته بودند و البته طبیعی بود که دو پادشاه اسلامگرای متضاد در یک اقلیم نمی گنجیدند. دو گروه حزب الله و مجاهد که تا آن زمان همکار یکدیگر در حذف وفاداران به نظام سلطنتی بودند، اکنون با ایمان به «حق مطلق» بودن خود، با افزایش تنش ها و تحریکهایی که قصد قضاوت در خصوص آغاز آن نیست، از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ بطور رسمی سلاحها بر گرفتند و به جان یکدیگر افتادند. جانهای بی گناه و گناهکاری که فدا شد و فرجام آن برتری نیرویی بود که دست بالاتر داشت. حزب الله با اتکا به توده های سنت گرای اسلامی و اسلامگرایان خشونت پرستی چون لاجوردی، توانست گروه رقیب را تار و مار کرده و از صحنه خارج کند. پس از آن به سرعت نوبت به حذف نیروهای دگراندیش، لیبرالها، ملی گرایان، سکولارها و سپس چپها و کمونیست ها رسید. در این راه برای اسلامگرایان شکنجه، تجاوز، دادگاههای چند دقیقه ای بخشی از روال محسوب میشد. جنگ ایران و عراق هم چون نعمتی

دگر باشان برای تسلیم یا نابودی آنها در سرلوحه ی برنامه اسلامگر ایان قرار دارد. آشنایی با فرهنگهای گوناگون، مطالعه تاریخ تمدن بشر و جنگ ها و دوره های گوناگون، مطالعات جامعه شناسی و روانشناسی و تشریح کاربردهای عملی آن برای عموم، فقرزدایی و رشد اقتصادی جامعه، گسترش رسانه های آزاد و جریان آزاد اطلاع رسانی و آزاد کردن پرسش و نقد هر چیز از قرآن و نپذیرفتن هیچ اصل بدون تحقیق عقلی و منطقی و گزینش خردمندانه ی امور زندگی، از راههای خشونت زدایی و ناکارآمدی کردن ایدئولوژی مطلق گرای اسلامی است.

شاید بیره نباشد اگر بگوئیم، هیچ چیزی برای یک ایدئولوژی مطلق گرا کشنده تر از آشکار سازی نسبیّت حق و ترویج فرهنگ مدارا نیست.

پانویس:

In a letter to Rabbi Solomon Goldman of Chicago's Anshe Emet (1) Congregation, Albert Einstein writes
A man who is convinced of the truth of his religion is indeed never tolerant. At the least, he is to feel pity for the adherent of another religion but usually it does not stop there.
The faithful adherent of a religion will try first of all to convince those that believe in another religion and usually he goes on to hatred if he is not successful. However, hatred then leads to persecution when the might of the majority is behind it.

(۲) فداییان اسلام: «فداییان در شرح اندیشه های خود در رابطه با حکومت اسلامی، نخستین برنامه مدون خود را بصورت قانون اساسی و بر پایه مبانی اسلامی خود در قالب کتابی با نام «رهنمای حقایق یا نماینده حقایق نورانی این جهان بزرگ» به قلم نواب صفوی ارائه دادند که به مانیفست فدائیان اسلام و مبنای سنت فکری این جریان بدل شد. این برنامه قاعدتاً باید در سالهای ۱۳۲۷-۲۸ تدوین یافته باشد، سرانجام در سال ۱۳۲۹ به صورت ماهانگ و همزمان بین رجال سیاسی و مذهبی از طریق پست توزیع گردید. مامورین امنیتی که از این ماجرا غافلگیر شده بودند، سعی در جمع آوری مابقی کتب کردند که موفق نشدند.»

(۳) هیات مؤلفه اسلامی: «هیئت مؤلفه اسلامی با به کارگیری عناصر سازنده و شایسته، برای ریشه کنی عوامل فساد دست به اقدامی ارزنده آن هم در روزگار خفقان و اختناق شاه زد. این تشکل، وقتی بنیانه ها و فریادهای هشداردهنده خود را کار ساز ندید، اعلام انزجار خود را در قالب نابودی طاعون تیان ریخت و عملیات مسلحانه را برگزید. حسنعلی منصور، یکی از مهره های وابسته به غرب است که در اوایل بهمن ۱۳۴۳ به دست این نیروها از بین رفت. این مقاله به مناسبت ۲۶ خرداد ۱۳۴۳، سال روز شهادت عوامل این اقدام غرور آفرین، به زندگی آن بزرگواران می پردازد.»

(۴) سازمان مجاهدین خلق ایران: «سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۴۴ توسط سه تن از روشنفکران جوان مسلمان، با هدف سرنگونی رژیم وابسته پهلوی و برقراری حکومت اسلامی تاسیس شد. این سازمان نیز همچون اغلب گروههایی که در دهه ۱۳۴۰ مشی قهر آمیز را در مبارزه برگزیدند، تحت تاثیر سرکوب قیام ۱۵ خرداد و شکست مبارزات مسالمت آمیز، در جریان تدوین استراتژی به «مبارزه مسلحانه» رسیده و به تدریج با بهره گیری از تئوریهای انقلابیون آمریکای لاتین شیوه «جنگ چریک شهری» را در تاکتیک پذیرفت.

پس از چند سال کار مطالعاتی و خودسازی نفرت و سپس مرکزیت سازمان به انجام کارهای عملیاتی و نظامی مشتاق شده و در یک همه پرسی تشکیلاتی (۱۳۴۷) یاره کردن تور پلیسی و بر هم زدن ثبات رژیم، تنها در پرتو عملیات مسلحانه امکان پذیر معرفی گردید و تاکید شد که ایدئولوژی اسلام و بالاخص مکتب تشیع و سنتهای انقلابی و مبارزاتی تشیع را بایستی در بسیج توده های مردم بکارگیری نمود.»

(۵) یادداشتی در شناخت بهتر منصورون: «گروه منصورون فعالیت های مسلحانه متعددی در سال ۵۶ و ۵۷ داشت که بنا به اظهار برخی از اعضاء، مجوز شرعی برای آن گرفته می شده است. کشتن سرگرد عیوقی رئیس گارد دانشگاه جندی شاپور، و چندین نفر از مسئولان شهربانی در نقاط مختلف و نیز تلاش برای حفظ جریان اعتصابات نفت در جنوب، از فعالیت های عمده این گروه است.»

با حسین فدایی، الف

(۷) سخنان و وعده های آیت الله خمینی پیش از انقلاب

(۸) دادگاه های انقلاب تشکیل شد: «جناب حجه الاسلام آقای حاج شیخ صادق خلخالی دامت افاضاته

به جنابعالی ماموریت داده می شود تا در دادگاهی که برای محاکمه متهمین و زندانیان تشکیل می شود حضور به هم رسانده و پس از تمامیت مقدمات محاکمه با موازین شرعی حکم شرعی صادر کنید.

روح الله الموسوی الخمینی»

(۹) نقش اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری در استقرار استبداد فقیه در ایران، ج. پاکژاد، عصر نو

(۱۰) اسلامگرایی، توتالیتراریسم زمانه ی ما، بهرام محبی، ایران امروز

منبع:

luna4freedom.wordpress.com

برای اسلامگرایی در گسترش و تحکیم فضای تک صدایی در همه صحنه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی کشور بود.

فجایع دهه شصت اسلامگرایی آنچنان گسترده و ضدبشری است که پرداختن به آنها مستلزم سالها پژوهش و دستیابی به هزاران مدرک و مستندات پراکنده است، و تنها به تصفیه ی ادارات و سازمانها از غیرخودیها و یا دخالت در زندگی خصوصی افراد یا شکنجه و اعدام چند نفر نیست و کار از یک سو با خیانت به میهن گروه اسلامگرایی رقیب با همکاری با کشور عراق در زمان جنگ با ایران و از سوی دیگر با کشتار جمعی زندانیان سیاسی توسط اسلامگراییان حاکم به اوج می رسد. پس از اینکه گروه اسلامگراییان موفق به حذف کامل مهمترین رقیب ایدئولوژیک خود شدند، موج قتلهای زنجیره ای مخالفان حکومت در داخل و خارج از کشور آغاز شد.

آنچه بیش از هر چیز در این رویدادهای خونین به نظر می رسد، عطش قدرت پرستی اسلامگراییان و تمایل به حذف دیگران نه تنها از صحنه ی سیاست بلکه حتا صحنه ی زندگی است. چگونه است که یک ایدئولوژی که به نام خدا و گام برداشتن در راه او تعریف شده، چنین هیبت غیر انسانی و غیر توسعه و فاجعه باری به خود می گیرد؟ غایت ایدئولوژی دینی اسلامگراییان که تاسیس یک حکومت دینی است، می تواند پاسخگوی این پرسش باشد.

هارتموت کراوس، جامعه شناس آلمانی (۱۰)، یکی از پژوهشگران حوزه ی نقد دین و ایدئولوژی است. وی آثار پرشماری در زمینه ی نظریه های مربوط به آگاهی انسان و تحلیل و نقد خردستیزی، به مفهوم روشنگرانه ی آن منتشر کرده است. اسلامگرایی نیز یکی از موضوع های کانونی پژوهش اوست. از دیدگاه کراوس، نفرت ویرانگر پیشگامان اسلامگرایی افراطی در سراسر جهان، که مقاصد خود را به شیوه های گوناگون بیان می کنند، نه آن گونه که بعضی مدافعان اسلام وانمود می کنند «بیماری روحی» است و نه آن گونه که بعضی شرق شناسان «نیک سرشت» ضدامپریالیست ادعا می کنند، واکنشی قابل فهم در برابر ستم غربی. بلکه باید آن را بیشتر محصول نهایی پردازش به تضاد و بحرانی واپسگرایانه، برپایه ی یک ایدئولوژی استیلاگراییانه افراطی دید که از گذرگاه برتری طلبی نظام ارزشی اسلامی، در حدتی از دین مطلق، جهان بینی مطلق، اخلاق مطلق و دریافتی مطلق از حقوق بروز می کند. این، فی نفسه تجربه ی «ناب» تناقض های اجتماعی و پیامد بحران های مربوط به آن نیست، بلکه گونه ی تعبیر این تجارب، مطابق رهیافتی ذهنی به یک ایدئولوژی است. حال این ایدئولوژی هر اندازه می خواهد خردستیز و پریشان باشد.

وی همچنین بر آن است که:

فاجعه بار آن است که از قرآن و سنت، می توان گفته ها و «الگوهای» بیرون کشید که اقدامات تروریست ها را مستدل و توجیه می کنند. کراوس در این پیوند به پژوهشگرانی استناد می کند که در کتاب خود تاکید کرده اند، سو مقصدکنندگان و عاملان انتحاری اسلامگرا، از نظر روانی تحت تاثیر آخرالزمان (اپوکالیپتیک) اسلامی هستند و در این افق، خود را خادمان واقعی و ابزار الله می پندارند. در این زمینه، عنصرهای عرفانی و جذبه نیز نقش دارند که در باره ی آن پژوهش چندانی انجام نشده است. بسیاری از شواهد و قراین بیانگر آن است که خودکشی فیزیکی عاملان انتحاری، اقدامی خلسه گونه و مقدس مانند ذکر در تصوف است که پیش درآمد آن، نابودی روحی فرد است.

به باور هارتموت کراوس، جدایی دین از دولت و سپهر خصوصی، اساسا در اسلام منتفی است. در اسلام، جامعه ی دینی و جامعه ی سیاسی یکی هستند. مردم همان امت الهی هستند و قوانین اسلامی (شریعت)، همان قوانین دولتی. اسلام در اصل، کمتر یک آموزه ی ایمانی معنوی، بلکه بیشتر یک جهان بینی سخت دینی و نظم ایدئولوژیک فر دستیزانه است که تنظیم مطلق همزیستی اجتماعی و بویژه زندگی خانوادگی را تا کوچکترین جزئیات هدف گرفته است. در این چارچوب، حاکمیت سیاسی، با تهدید به مجازات ها و کنترل آهنگ قواعد مجموعه قوانین اخلاقی پیوند خورده است. معنای اجتماعی این نظام ارزشی یکپارچه ی دینی، نهایتاً در مشروعبیت بخشی و تثبیت مناسبات حکومتی مبتنی بر ویژگی های فرهنگی خاصه می شود. با نگاهی مشخص باید گفت، اسلام به عنوان یک نظام ایدئولوژیک موثر در فرهنگ، در خدمت استبداد شرقی است و تحقق حقوق بشر، رهایی جامعه و فردیت را مانع می شود.

اسلام نیز مانند دیگر ایدئولوژی های حکومتی پیشامدرن، با ویژگی هایی چون فقدان آزادی گزینش دین، نارواداری به مفهوم مدرن آن، درماندگی فرد در برابر قدرت جمع و دولت نیز ستم بر اقلیت ها و زنان مشخص می شود. تنها یک تحول ژرف و همه جانبه در میان مسلمانان و پیش از هر چیز سکولاریزاسیونی که ساختارهای اجتماعی و سیاسی مستبدانه و فر دستیزانه و تکیمگاه های مقدس آن ها را در هم شکند، اسلام را با دگرگونی و حقوق بشر تلفیق پذیر خواهد کرد. ولی از یک چنین «انقلاب درون اسلامی» در هیچ جا نشانی دیده نمی شود. دیگر تجربه سی سال حکومت دینی به ملت ما نشان داده که در این انقلاب «درون اسلامی» چه چیزهایی باید زیر و زبر شود تا ایدئولوژی مطلقگرای حاکم که پناهگاه قدرت است به چالش کشیده شود. آنچه به این حکومت ادامه حیات می دهد همین جو ترور و رعب و وحشت است ولی نه فقط در محیط جامعه بلکه در ذهن خود ما مردمان. شکستن این جو، شکست قدرت حکومت است اما نبرد اصلی باید در ذهن خود ما و با تابهایی باشد که از دوران کودکی بدون پرسش و نقدی، به ذهن و روان ما وارد شده و به جایگاه رفیعی رفته که دیگر خردمان در درون ذهن هم جرات نداریم از چون و چند آنها پرسش کنیم و رفته رفته در بافت فرهنگ ما جای گرفته است.

با مطالعه قرآن و تاریخ اسلام و رفتارهای متولیان دین، آشکارا استفاده از خشونت و تجویز آن برای پیشبرد اهداف ایدئولوژیک دیده می شود، امری که در دنیای حاضر و با رشد آگاهی و نگرش اجتماعی، نتیجه ای جز تولید نفرت و گسترش جنگ و کشتار بین مردمان ندارد. همچنین آموزه های متعصبانه و رفتار تبعیض آمیز با دگراندیشان و

هنر



هوا هوای بهارست فتح اله شکیبایی

هوا هوای بهارست، نغمه نغمه ی رود
بر این هوا و بر آن نغمه صد هزار درود

چه نعمتی است خدایا بهار آزادی
که نیست بهتر از آن هیچ زیر چرخ کبود

به هر کجا که بود عشق، اعتباری هست
چو در پناه چنان سایه ای توان آسود

چو آب ماند در برکه ای، یقین کنند
پرنده در قفس آری نمی شود خشنود

شبان تیره ی بیداد را به سر بردیم
کنار پیکر بی جان و چشم خون پالود

درخت خرم آزادی نگرده خشک
درین مقوله دگر نیست جای گفت و شنود

مرا اگر نفسی مانده، وقف راه تو باد
که خوب تر ز بهاری و ناب تر ز سرود.



دوباره در شب شهلا بهار دوست

دوباره بریزم لخت، روی موجهای شب
دوباره چگه چگه، بر سطرهای رنگارنگ این دفتر
همآغوش. واژه ها، در بستر. ماه

هُر هُر، داغ. داغ

پُر پُر، بی تاب در نفسها

دوباره برای خوابها

با غمزه یا اطوار

کش دهم به ناز

بگویم سلا ۱۱۱۱ م

کجا بید ستاره ها؟

بپرسم ندیدید شاهزاده ی قصه را؟

بخندند به من

بگویند: در راه بود، می آید!

و من باز مثل همیشه

با ماه و ستاره بخندم

دوباره شنگول، دُو دُو، دنبال حبه های انگور

میان تاکها در جشن شراب

پا بگویم، برقصم.

دوباره بریزم لخت، در چشم. آینه

مرا ببیند با دگمه های باز

با هوسهای ایستاده در هوا

با انارهای میان باغ

روی لبهای من سرخ، یک به یک واژه ها

با صدایی مثل لام تا کام

کام شیرین کنم

بِه بَه!

برای رودخانه چاک دامن باز کنم

بِه بَه!

پُر شور ببوسد پایم

بپریم روی سنگهایش

روی موج دستهایش

بروم زیر آبخارش

استخوانم تا مغز بشکافد!

من بی تاب هم‌رهش، خیز بردارم

تاج بر سرم بنشانند

دوباره بریزم لخت، روی موجهای شب



نوروز 85
ناهید سرشگی

آینه‌های دق نشسته‌اند روبرو
از اخطار بانك گرفته
با قبض‌های آب، برق، تلفن
و مالیات‌هایی که باید بدهی به چشمايت
که شهروندان
حقوق شهروندی را به عینک‌های سیاه
باخته‌اند
شهری که سایه‌سایه‌ها می‌آید
و آدم‌هایی که می‌سپارند روز را به شب
شب را به درد
چقدر دویده بودم
با روزها
روزهایی که آتش دهان‌سوزی نبود
و شب!
آتش‌بازی بود و
آدم کجای شب و روز؟
دست می‌کشید به هجوم
و ماغ بر زمین
روبه‌روی تاریخ
و ما
تا فرصتی دوباره
نشسته‌ایم چون برف/ سنگین
بهمن جاده را بسته/ بسته است بهمن راه رستم را!
و حجم من روی زمین سنگین می‌شود
راستی!
معادلات را
چرا به هم می‌ریزی؟
و سنگ می‌زنی بر دل زاینده‌رود؟
گویا که زنده‌بودی یکروز
یکروز برای دل من
احتمالاً
که زنده بوده‌ای!



بی‌مقدمه
ویدا فرهودی

چه بی مقدمه در من شروع تو پیداست
و صادقانه بگویم که در دلم غوغاست
چه دیر دیدمت اما چه زود دل بستم
به لحن شرقی چشمت که این چنین گویاست
هزار شعر نگفته به گوش من خواندی
و شاعرانه شنیدم که لهجه‌ات شیداست
رسیده‌ای ز "ندانم کجا"ی کشور عشق
که ماورای مدار کبود غربت‌هاست
چه کودکانه تو را بی‌قرار می‌خواهم
اگر چه گفتن خواهش خلاف عادت ماست
شگفت آورَدت این صراحتم اما
نمانده فرصت کتمان و شعر بی‌پرواست
و بی‌مقدمه آن سان که خوب می‌دانی
ز واژه واژه سرخس، نهفته‌ها پیداست

